

الله اعلم

راهبرد آموزش عالی در ایران

گفتگو با حمیدرضا ترقی

گردآوری:

اداره کل اسناد و مدارک

دانشگاه آزاد اسلامی

۱۳۸۷

نام کتاب:

راهبرد آموزش عالی در ایران

گفتگو با حمیدرضا ترقی

«جلد هشتم مجموعه گفتگو با نخبگان»

گردآورنده:

اداره کل اسناد و مدارک دانشگاه آزاد اسلامی

تهیه و تدوین: محمدرضا نوربخش

حروفچینی و صفحه‌آرایی: سمیه پناهی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۷

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

ناشر: مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی

شابک: ۷-۷۷۱-۷۷۱-۴۵۰-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

فهرست

| | |
|--|----|
| مقدمه | ۹ |
| زندگینامه | ۱۳ |
| دانشگاه آزاد اسلامی، نویدبخش یک دانشگاه نمونه بر مبنای شعائر اسلامی | ۱۷ |
| آمال و آرزوهای مؤسسين دانشگاه آزاد اسلامی | ۱۸ |
| عدم موفقیت در ارائه الگویی اسلامی در عرصه آموزش عالی | ۱۸ |
| تأثیر عوامل درونی و بیرونی بر عدم تحقق آرمان‌های دانشگاه آزاد اسلامی .. | ۱۹ |
| عدم وجود یک چشم‌انداز مشخص در عرصه آموزش عالی | ۲۰ |
| نبود رجال علمی و سیاسی توانمند به اندازه کافی در چرخه مدیریت کشور | ۲۲ |
| تربیت نیروهای مورد اعتماد نظام از برنامه‌های اولیه دانشگاه آزاد اسلامی ... | ۲۳ |
| برخوردهای خطی و سیاسی با فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی | ۲۴ |
| عدم ایجاد بستر جهت اشتغال فارغ‌التحصیلان | ۲۵ |
| عدم برنامه‌ریزی دانشگاه‌های کشور در جهت تولید نیروی انسانی کارآمد .. | ۲۶ |

۲۷. عدم توجه دولت‌ها در حوزه آموزش عالی به استراتژی‌های مطرح شده... ۲۷.
- شرایط خاص کشور در باب رابطه اشتغال و تحصیلات دانشگاهی..... ۲۹
- لزوم توجه به نیازهای کشور در زمان تولید نیروی انسانی..... ۳۰
- تأثیر مستقیم معضلات آموزش عالی بر معضلات اجتماعی و فرهنگی..... ۳۰
- خدمات ارزنده دانشگاه آزاد اسلامی..... ۳۰
- پیامدهای ناگوار اجتماعی و سیاسی در صورت به وجود نیامدن دانشگاه... ۳۱
- رشد کمی منطقی دانشگاه آزاد اسلامی به دلیل شرایط خاص دهه ۶۰ و ۷۰. ۳۲
- شرایط سخت دهه ابتدایی انقلاب و تصمیم سرنوشت‌ساز مدیران دانشگاه... ۳۳
- وجود فشارهای سیاسی و اجتماعی بر مدیران دانشگاه آزاد اسلامی در... ۳۴
- نیاز به تغییر در رویکرد استراتژیک دانشگاه آزاد اسلامی..... ۳۵
- ایجاد حس رقابت مفید در دانشگاه‌های دولتی به دلیل ظهور دانشگاه..... ۳۶
- نیاز به تغییر نگاه مدیران دولتی حوزه آموزش عالی به دانشگاه آزاد اسلامی ۳۶
- برداشتن بار سنگین آموزش عالی از روی دوش دولت توسط دانشگاه... ۳۷
- حضور بخش خصوصی و احزاب سیاسی در عرصه آموزش عالی..... ۳۸
- نامناسب بودن ادامه روندهای پیشین در حوزه آموزش عالی..... ۳۷
- قیف معکوس در آموزش عالی ایران!..... ۴۰
- کمک دانشگاه آزاد اسلامی به کاهش معضلات کنکور و تغییر استراتژی... ۳۹
- نیاز به اتحاد دانشگاه‌های جهان اسلام..... ۴۲
- کشورهای اسلامی نیازمند تربیت نیروی انسانی کارآمد..... ۴۳
- عدم توجه و اهتمام حوزه آموزش عالی به رشد و پیشرفت... ۴۴
- حضور بخش خصوصی در عرصه آموزش عالی کشورهایی مثل مالزی و... ۴۷
- نیاز به توجه به کیفیت امور به خصوص در بخش آموزش..... ۴۹
- آماده‌سازی فضایی مناسب توسط دانشگاه آزاد اسلامی در راستای جذب... ۵۰
- امکان ایجاد بزرگ‌ترین کانون تولید فکر کشور توسط دانشگاه آزاد اسلامی ۵۰
- معضلات اختلاط فرهنگی..... ۵۲

- عوامل متعدد تأثیرگذار در اشاعه فرهنگ و هنجار ۵۳
- ناکارآمدی مدیریت فرهنگی نهادهای غیردانشگاهی و تأثیرات منفی ... ۵۴
- عدم ارائه الگوی مناسب به جوانان ۵۵
- نیاز به ارزیابی نقش فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی ۵۶
- لزوم ایجاد ظرفیت در جوانان در جهت مصونیت در مقابل ناهنجاری‌ها ۵۹
- نقش دانشگاه آزاد اسلامی در زمینه‌سازی تعاملات فرهنگی و اجتماعی ۶۱
- نقش دانشگاه آزاد اسلامی در توسعه و بهبود شرایط اقتصادی شهرها ۶۲
- نقش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در ایجاد اشتغال و رفع فقر مناطق محروم .. ۶۳
- توجه به اساتید و نیروهای نخبه، لازمه توسعه جامع ۶۴
- توجه به اساتید در دانشگاه آزاد اسلامی و تبعات مثبت آن ۶۵
- نقش مثبت دانشگاه آزاد اسلامی در جلوگیری از فرار مغزها ۶۶
- نیاز به برنامه‌ریزی در جهت بهره‌مندی از استعداد نخبگان ۶۷
- ضعف برنامه‌ریزی در جهت استفاده از نیروهای انسانی کارآمد ۶۹
- عوامل مؤثر بر پدیده مهاجرت داخل کشور ۷۱
- نقش دانشگاه آزاد اسلامی در تربیت نیروی انسانی مناطق مختلف کشور ... ۷۲
- رشد تعداد حضور زنان در دانشگاه‌ها ۷۳
- دلایل روند روبه افزایش حضور دختران در دانشگاه‌ها ۷۴
- ضعف آموزش عالی در مدیریت جنسیتی دانشگاه‌ها ۷۵
- پدید آمدن شرایط جدید و وظیفه علما و اندیشمندان در چاره‌جویی ۷۸
- حضور زنان در عرصه اجتماع و نیاز به صیانت از کیان خانواده ۷۹
- نیاز به بازتعریف کارگزاران حکومت در جمهوری اسلامی ۸۱
- لزوم حضور متخصصین حوزه‌های علمیه در عرصه‌های مختلف کشور ۸۲
- سیر نزولی در توجه جامعه به ارزش‌های اسلامی در دو دهه اخیر ۸۳
- نیاز به پرهیز از سیاسی شدن انتقادات نسبت به دانشگاه آزاد اسلامی ۸۹
- مطلوب بودن بررسی امور و کارها در مجاری قانونی آن ۹۰

- لزوم سخن گفتن افراد در حیطه مسئولیت‌شان! ۹۰
- لزوم توجه بیشتر دولت به مشکلات بخش‌های دولتی آموزش عالی ۹۲
- تأثیرات منفی گسترش کمی دانشگاه پیام‌نور توسط دولت ۹۴
- حمایت درست و منطقی هیئت امناء به خصوص آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ۹۶
- انتقادات حزب مؤتلفه بر عملکرد سیاسی دکتر جاسبی ۹۸
- توفیقات دانشگاه آزاد اسلامی و کاستی‌های این مجموعه ۹۹
- نقاط قوت و ضعف فعالیت‌های سیاسی دانشجویان در دانشگاه آزاد اسلامی ۱۰۱
- نیاز به مدیریت خواسته‌های روز افزون نسل جوان ۱۰۳
- نیاز به یک الگو در حوزه دانشگاه‌های جهان اسلام ۱۰۵
- امیدواری به الگو شدن دانشگاه آزاد اسلامی در جهان اسلام ۱۰۵

مقدمه

استراتژی که در این روزها معادل آن را راهبرد می‌دانند و می‌نامند، آن‌چنانکه از آوای آن پیداست ریشه‌ای یونانی دارد و از قدیم‌الایام بیشترین کاربرد را در حوزه نظامی به خود اختصاص داده بود.

زمانی که از راهبرد در امور مختلف سخن به میان می‌آید به درستی «برنامه‌ریزی بلندمدت» در آن حوزه، به ذهن متبادر می‌شود. امری که گویی در کشورهای در حال توسعه چندان جدی بدان نگریسته نمی‌شود و شاید یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در عقب‌ماندگی بسیاری از این کشورها همین مسئله باشد.

قریب به هفت دهه از تأسیس اولین دانشگاه به شیوه مدرن در کشورمان می‌گذرد. امری که در بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه بی‌نظیر است اما امروز در رتبه‌بندی معتبرترین دانشگاه‌های جهان، جایگاه قابل قبولی برای دانشگاه‌های ایران زمین مشاهده نمی‌شود. جایگاهی که همچون هر حقی ستاندنی است. بخشی از این ناکامی به راهبرد نادرست آموزش عالی در این دیار بازمی‌گردد. افزایش بی‌رویه جمعیت در سه دهه اخیر، اقتصادی تک محصولی و دولت رانتیر نفتی،

فرهنگ متصل و متکی بودن به دولت و درآمدهای عمومی و دهها مؤلفه تأثیرگذار دیگر، شرایطی را پدید آورده‌اند که ما به تولید علم و تولید ثروت توسط علوم و تکنولوژی، چندان بهایی ندهیم.

به هر ترتیب جهت برون‌رفت از این بحران- و شاید به تعبیری بن‌بست- باید طراحی نو درانداخت و راهبردی جدید در عرصه آموزش عالی این دیار طراحی و ارائه کرد. در این راه باید به دو نکته توجه داشت: اگر در تعیین راهبرد به شرایط کنونی توجه کافی نشود، بدون تردید به اهداف ترسیم‌شده دست نخواهیم یافت و بالعکس چنانچه افق دیدمان را وسیع ننماییم و بیش از حد بر شرایط کنونی تأکید کنیم و فارغ از چشم‌اندازها، راهبردها را طراحی و تبیین نماییم ممکن است راهی جهت عبور از بحران‌های آتی نیابیم. به نظر می‌رسد همچون بسیاری از امور باید به دنبال «الخير فی اوسطها» باشیم، ادعایی که در کلام ساده است و واصل شدن به وصل آن ما را به یاد خواجه شیرازی می‌اندازد «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها».

به هر حال یکی از اهداف تدوین و گردآوری مجموعه «گفتگو با نخبگان» فارغ از اطلاع‌رسانی در باب خدمات دانشگاه آزاد اسلامی و ارزیابی دستاوردها و کاستی‌های آن، تلاش در جهت نقد راهبرد آموزش عالی در دهه‌های اخیر و شاید، ارائه بخشی از راهبرد صحیح و نوین آموزش عالی در ایران در خلال گفتگوهای صورت گرفته باشد.

این مجلد به گفتگو با آقای حمیدرضا ترقی، معاون امور بین‌الملل حزب مؤتلفه اسلامی، مدیرمسئول نشریه «شما»- ارگان این حزب- و معاون امور فرهنگی کمیته امداد امام خمینی(ره) اختصاص دارد.

امیدواریم طرح این بحث که قطعاً در گفتگو با صاحب‌نظران دیگر، با رویکردهای متفاوت بدان خواهیم پرداخت آغازی باشد بر تلاشی هر چند کوچک در راستای اعتلای جایگاه آموزش عالی این سرزمین در جهان علم و اندیشه.

در پایان از زحماتی که آقای محمدرضا رحیمی ستوده در راستای انجام این مصاحبه متحمل شده‌اند، قدردانی می‌گردد.

اداره کل اسناد و مدارک
دانشگاه آزاد اسلامی
زمستان ۱۳۸۷

زندگینامه

حمیدرضا ترقی در سال ۱۳۳۳ در خراسان دیده به جهان گشود. تنها ۱۵ سال داشت که در سال ۱۳۴۸ در کنار آیت‌الله خامنه‌ای در شهر مشهد به مبارزه علیه حکومت پهلوی پرداخت. این آغاز فعالیت‌های سیاسی وی بود که از آن به بعد استمرار یافت. در سال ۱۳۵۲ به همراه دکتر حسن روحانی- عضو کنونی شورای عالی امنیت ملی- در جلسات سیاسی‌ای که توسط مبارزین اسلام‌گرا سازماندهی شده بود شرکت فعال داشت و در تربیت و کادرسازی نیروهای معتقد به مبارزه بر علیه حکومت وقت به تلاش‌های خود ادامه می‌داد.

در سال ۱۳۵۳ به دلیل گسترش فعالیت‌های سیاسی‌اش به زندان افتاد. دلیل اصلی این مسئله مقابله و مخالفت علنی وی با حزب رستاخیز و ترویج آشکار اندیشه بنیان‌گذار انقلاب در جهت براندازی رژیم شاه بود. ترقی در زندان با حبیب‌الله عسگراولادی، اسدالله

لاجوردی و حاجی حیدری از اعضای مؤتلفه اسلامی آشنا شد و پس از درک اندیشه این گروه سیاسی-اسلامی به آنان پیوست. وی پس از مدت کوتاهی آزاد شد، اما در راه خویش، مصرتر از آن بود که به دلیل حبس و زندان دست از مبارزه بردارد و به همین دلیل در سال ۱۳۵۵ مجدداً دستگیر و روانه زندان شد.

پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۵۶، حمیدرضا ترقی یکی از محورهای اصلی مبارزات مردمی در شهر نیشابور بود و فعالیت‌های انقلابی آن ناحیه را سازماندهی می‌کرد.

پس از پیروزی انقلاب، وی عضو «شورای انقلاب» شهر نیشابور و دبیر حزب جمهوری اسلامی در آن شهر شد. این مقام‌ها، اولین پست‌های مدیریتی ترقی محسوب می‌شوند. پس از سه سال فعالیت در شهر نیشابور به دلیل روحیه تشکیلاتی و موفقیت در ساماندهی امور آن شهر، مسئولیت بخش تشکیلات حزب جمهوری اسلامی را در استان خراسان برعهده گرفت و در کنار شهید هاشمی‌نژاد و آیت‌الله واعظ طبسی در شورای مرکزی حزب در استان به فعالیت مشغول بود تا که در سال ۱۳۶۲، قائم‌مقامی حزب در استان را به وی سپردند. ترقی پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی به دلیل علاقه به فعالیت‌های تشکیلاتی در رفتار سیاسی‌اش و به علت آشنایی با برخی اعضای هیئت مؤتلفه اسلامی، دبیری حزب مؤتلفه اسلامی در خراسان را به عهده گرفت و همزمان به مدیریت کمیته امداد امام خمینی (ره) استان خراسان منصوب شد.

۱۰ سال فعالیت در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و آشنایی نزدیک با مشکلات مردم و خدمت به محرومان سبب شد تا مردم مشهد نمایندگی دوره پنجم مجلس شورای اسلامی را به وی بسپارند. پس از سه سال حضور در شورای مرکزی و جلب اعتماد اعضا،

مسئولیت واحد سیاسی حزب مؤتلفه اسلامی و سردبیری نشریهٔ شما- ارگان این حزب- به وی سپرده شد. در سال ۱۳۸۱ با تبدیل شدن واحد سیاسی به مرکز سیاسی، وی قائم‌مقام مرکز سیاسی شد، مقامی که یکسال بعد در کمیته سیاسی جبهه پیروان خط امام و رهبری نیز برعهده‌اش گذاشته شد. در سال ۱۳۸۳ مدیر مسئولی نشریه «شما» به ترقی سپرده شد. یکسال بعد ریاست مرکز سیاسی حزب مؤتلفه اسلامی را برعهده گرفت آن هم در دوره‌ای که معاون امور فرهنگی کمیته امداد امام خمینی(ره) بود، مسندی که همچنان بر آن تکیه زده است.

حمیدرضا ترقی در حال حاضر معاونت امور بین‌الملل حزب مؤتلفه اسلامی است. حوزه‌ای که بدان علاقه دارد و در همین راستا در سال ۱۳۸۶ اجلاس مقدماتی احزاب اسلامی را برگزار کرد.

با حمید رضا ترقی

□ جناب آقای ترقی! با تشکر از حضرتعالی به دلیل وقتی که در اختیار ما قرار دادید. به عنوان فتح باب بحث، دقیقاً به خاطر دارید که دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۱۳۶۱ تأسیس شد. در آن مقطع زمانی که این اتفاق افتاد، نظر شما در مورد این مجموعه چه بود و در مورد این دانشگاه چه فکری می‌کردید؟

در آن زمان در حزب جمهوری اسلامی فعالیت می‌کردیم؛ آقای دکتر جاسبی هم از اعضای شورای مرکزی حزب بودند و نقش بسیار مهمی در تشکیلات حزب داشتند. در واقع، ایجاد دانشگاه آزاد اسلامی برای ما از همان آغاز نویدبخش ایجاد یک دانشگاه نمونه بر مبنای شعائر اسلامی بود و این برداشت را داشتیم که با توجه به شناختی که مجموعه سران حزب از وضعیت دانشگاه‌های کشور داشتند و زیر بنا و

دانشگاه آزاد
اسلامی از
آغاز
نویدبخش
ایجاد یک
دانشگاه نمونه
بر مبنای
شعائر اسلامی
بود.

زیرساخت دانشگاه‌های کشور را برآمده از ساخت غربی و مبتنی بر اهداف غربی‌ها می‌دانستند و بر این باور بودند که اصول تولیداتش کشور را به‌جای خودباوری و اتکا به فرهنگ و تمدن خود به سمت مصرف‌گرایی غربی هدایت می‌کرد، ایجاد این دانشگاه خصوصاً با پسوند «اسلامی» تقریباً این ذهنیت را برای ما ایجاد کرده بود که سردمداران دانشگاه آزاد اسلامی قصد دارند در برابر دانشگاه‌های دولتی آن زمان و دانشگاه‌هایی که در کشور ما پی‌ریزی شده بود، دانشگاهی را ایجاد کنند که به لحاظ معیارهای ارزشی، «اسلامی» باشد و آن دانشگاه اسلامی‌ای را که در تاریخ اسلام و در دوران امام صادق(ع) و امام باقر(ع) داشتیم، زنده کنند.

□ چقدر فکر می‌کنید آن ذهنیت توانست دوام بیاورد و شرایط فعلی با ذهنیت شما چقدر تطابق دارد؟

در حوزه عمل طبیعتاً رسیدن به چنین هدفی شاید به زبان خیلی ساده باشد، ولی در عمل کار بسیار دشواری است که بتوان به چنین هدفی رسید. اولاً وقتی مبنا این است که دانشگاه متکی به مردم و کمک مردم باشد و کمکی از دولت نگیرد و روی پای خودش بایستد، سختی‌های بسیاری را در عمل تجربه خواهد کرد. اگر شما منابع و کمک‌های اولیه‌ای به مجموعه‌ای بدهید تا راه بیافتد و خودش بخواهد دانشگاه را اداره بکند، شرایطی پدید می‌آید که در شکل‌گیری اهداف یک مؤسسه تأثیر بسزایی خواهد داشت. من فکر می‌کنم که دانشگاه آزاد اسلامی در واقع هنوز نتوانسته در ارائه الگوی یک دانشگاه اسلامی، موفقیت کاملی را کسب کند زیرا در رابطه با «استاد» که یکی از مبانی مهم این کار است و در «متون» که یکی از مبانی این امر است و در خود «کیفیت دانشجو» که پذیرنده این متون و آن مربی است، معضلات

اساسی وجود دارد. در هر سه اینها ما دچار مشکل و کمبود هستیم؛ هم دسترسی به متون اسلامی هنوز به طور کامل پیدا نشده، هم اساتیدی که بتوانند بیان‌کننده محتوای اسلامی در آموزش عالی باشند، اندک هستند و هم به طور کلی نتوانستیم به لحاظ فرهنگی روی نسل جوان کاری را به طور کامل و برنامه‌ریزی شده در جامعه انجام بدهیم که انگیزه نسل جوان به سمت چنین محتوایی از نظر دانشگاهی معطوف باشد.

به نظر می‌رسد در کنار مسائل علمی می‌توانستیم به‌جای توجه به توسعه کمی، در واقع به عمق دادن این موضوع پردازیم و مسائل اسلامی را بسط و تعمیق دهیم؛ خصوصاً که دسترسی اداره‌کنندگان دانشگاه آزاد اسلامی به متونی که از دانشمندان اسلامی وجود دارد و اینها در دانشگاه‌های غربی تدریس می‌شود و دسترسی به آنها برایشان کار خیلی مشکلی نبود و نیست، وجود داشته و دارد. فکر نمی‌کنم الان مثلاً هنوز ترجمه طب بوعلی‌سینا را در دانشگاه‌های داخلی تدریس کنند یا ترجمه‌ای از کتاب‌های دانشمندان اسلامی که به زبان‌های دیگری ترجمه شده و در خارج از کشور تدریس می‌شود، در داخل کشور مورد

توجه و تدریس واقع شود. بنابراین، به نظر می‌رسد هم علت‌های بیرونی و هم علل درونی نتوانسته است تاکنون زمینه ارائه یک الگوی کامل از دانشگاه آزاد اسلامی را فراهم کند. به واقع آن انتظاری که از دانشگاه آزاد خصوصاً با پسوند «اسلامی» داشتیم که بتواند در مقابل دانشگاه‌های دولتی مبتنی بر الگوهای غربی قد علم کند، به طور کامل محقق نشد.

□ فکر نمی‌کنید بخشی از این به اصطلاح ناکامی، به این برمی‌گردد که کلاً جامعه سیاسی و فرهنگی ما در این زمینه با کاستی مواجه است، یعنی حوزه‌های علمیه، اندیشمندان و

علت‌های
بیرونی و
درونی
نتوانسته است
زمینه ارائه
یک الگوی
کامل از
دانشگاه آزاد
اسلامی را
فراهم کند.

خیلی‌ها که در عرصه علمی و فرهنگی این سرزمین فعالیت می‌کنند و این مسئولیت را بر عهده دارند که عناصر سه‌گانه‌ای را که به فرموده شما دانشگاه اسلامی باید از آن استفاده بکند، تأمین کنند، شرایط مدنظر نظام را ندارند. و در واقع، آیا این مشکل دانشگاه آزاد اسلامی است؟ یعنی افرادی که به درجه استادی می‌رسند، قاعدتاً در فرهنگ این سرزمین در سن ۳۵ یا ۳۶ سالگی باید واجد شرایطی باشند که شما می‌فرمایید. دانش‌آموزی که تحویل این مجموعه می‌شود هم باید دارای چنین شرایطی باشد. کلاً به نظر می‌رسد چون کلیت سیستم توانسته به آرمان‌های مدنظر دست یابد، به تبع آن، دانشگاه آزاد اسلامی هم مبتلا به این مشکل شده است؟

البته این موارد، همه در کندی و یا سرعت پیدا کردن اهداف یک دانشگاه مؤثر است. به هر حال، وقتی هدفی را در درازمدت و در طی برنامه زمان‌بندی شده برای فرآیند کاری دانشگاه آزاد اسلامی ترسیم می‌کنیم، باید ببینیم که چه عواملی مانع یا فرصت برای این اهداف تلقی می‌شوند. در این باب باید عرض کنم اول اینکه اطلاع ندارم که دانشگاه آزاد اسلامی به چشم‌اندازی در باب اهدافش رسیده است یا خیر؛ به این معنی که اصلاً در آینده کشور به چه اهداف و آرمان‌هایی می‌خواهد برسد، یعنی واقعاً در تربیت نیروی انسانی کشور چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ آیا صرفاً مشغول کردن نسل جوان به درس و تحصیل ملاک است؟ یا نه، می‌خواهد یک کادر و مجموعه‌ای برای اداره جامعه در دهه‌های آینده در همه حوزه‌ها بسازد؟ ما چنین چشم‌اندازی را در دانشگاه آزاد اسلامی ندیدیم؛ آنچه دیدیم، عمدتاً به علت کثرت متقاضیان، تلاش مضاعف مدیران دانشگاه آزاد اسلامی بود که وقت‌شان را برای پاسخگویی به این نیازها صرف کردند، یعنی تمام فکرشان به روزمرگی و توسعه و گسترش دانشگاه و پاسخگویی به نیازهای جامعه

سپری شد، چون نسل جوان ما به سرعت وارد این مقطع تحصیلی می‌شد و دانشگاه دولتی جویگوی این مطالبات و نیازها نبود و سرخوردگی این جوان‌ها خطری را برای امنیت ملی و اجتماعی کشور پدید می‌آورد. تمام حرف دانشگاه این بود که نسل جوان را جذب بکند و آنها را مشغول تحصیل کند، اما فکر نمی‌کنم در همین راستا و به موازات این جذب، برنامه درازمدتی ترسیم شده باشد. به عنوان مثال، برنامه‌ریزی شده باشد که در ۵ یا ۲۰ سال آینده این تعداد کادر ورزیده برای مدیریت بخش‌های اقتصادی، فرهنگی، صنعت و بخش‌های مختلف کشور تربیت شوند و مسئولیت به‌عهده بگیرند. در واقع، چشم‌اندازی برای این مسائل ترسیم نشده است. شرایطی در عرضه آموزش عالی کشور به صورت عام حاکم است که تقریباً به تولید فله‌ای نیروی انسانی انجامیده است. حتی خود دانشگاه آزاد اسلامی هم نتوانست از این نیرویی که تربیت کرده است، در برنامه‌های خود به طور کامل استفاده کند، در حالی که یک دانشگاه خصوصی وقتی که چنین دستاورد عظیمی از تولید نیروی انسانی دارد، اگر بتواند این نیروی انسانی را برنامه‌ریزی و مدیریت کند، توان انجام بسیاری از کارها را خواهد داشت^۱، یعنی به

۱. اینک بسیاری از اساتید و کارکنان دانشگاه آزاد اسلامی که در حدود ۶۵ هزار نفر می‌باشند، از فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی هستند. ضمن آنکه باید به تفاوت‌های موجود میان یک نظام دانشگاهی و یک نظام حزبی توجه تام کرد. اصولاً نظام آموزش عالی، نه در ایران و نه در کشورهای توسعه‌یافته و یا در حال توسعه، عهده‌دار تربیت کادر مدیریتی به معنای خاص آن نیست هر چند کارکرد و وظایف این نظام، به خودی خود منجر به تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد برای پیشبرد اهداف جامعه می‌شود. نکته پایانی اینکه برنامه‌ریزی مؤثر برای سوق دانشجویان به رشته‌های علمی مورد نیاز جامعه، در رتبه نخست به عهده دولت است و در مقام بعد، دانشگاه‌ها می‌توانند در چارچوب برنامه‌ها و اهداف استراتژیک دولت‌ها، به تنظیم و انطباق خود با این سیاست‌ها بپردازند.

به لحاظ
قدرت و توان
تشکیلاتی که
از دکتر
جاسسی سراغ
داشتیم،
اوضاع باید از
این بهتر
می‌شد.

لحاظ تشکیلاتی و به لحاظ قدرت و توانی که ما از آقای دکتر جاسبی سراغ داشتیم، اوضاع باید بهتر از این می‌شد. دکتر جاسبی می‌توانست این نیروی عظیم را سازماندهی نماید و برای استفاده بهتر از این نیرو در مدیریت کشور برنامه‌ریزی کند، اما تا الان نیروهای تحصیل‌کرده و متخصصین همه جای کشور را گرفته‌اند، بدون اینکه برنامه‌ریزی کلانی در موردش صورت بگیرد.

□ فکر می‌کنید چرا این طور نشد؟ می‌دانیم که کسانی که عضو هیئت مؤسس بودند، همه سران سیاسی کشور و سران قوا بودند. اعضای هیئت امنا هم افرادی هستند که به لحاظ قدرت اجرایی تا حال حاضر، امتحان‌شان را پس داده‌اند؛ آقای دکتر جاسبی هم به قول شما با توجه به آشنایی شما با ایشان در حزب جمهوری اسلامی، آدم توانمندی است.

چرا این اتفاق نیفتاده است؟ فکر می‌کنید مشکل کار از کجاست؟

من مشکل را در نبود برنامه درازمدت می‌دانم و فکر می‌کنم اگر یک برنامه درازمدت موجود بود، ما بهتر می‌توانستیم از این سرمایه عظیم نیروی انسانی استفاده کنیم و الان یکی از خلأهای موجود جامعه ما- که قحط‌الرجال علمی است- مرتفع می‌شد. امروز ما واقعاً افراد زیادی که مثلاً نخبه و درس‌خوانده باشند و تحصیلات و کارایی خوبی داشته باشند، به اندازه کافی نداریم. برای بخش‌های مختلف کشور با مشکل مواجه هستیم و فقط در اطراف خودمان و مثلاً در یک مجموعه ۱۰/۰۰۰ نفری می‌چرخیم و مدیریت کشور در این حول و حوش حرکت دارد، در حالی که نیروی انسانی ما در این سال‌ها صد برابر این رقم‌ها بوده و اصلاً قابل مقایسه نیست. ما نباید همیشه اطراف ۱۰/۰۰۰ نفر بچرخیم، و در حالی که میلیون‌ها نفر نیروی انسانی تولید کردیم، آن وقت برای انتخاب یک فرماندار یا شهردار یا نیروی جزء ادارات یا

کارشناس با مشکل مواجه باشیم و نتوانیم فرد مورد نظر را پیدا کنیم. وقتی در کشور کارخانه آدم‌سازی دارید با این همه شعبه و بیش از یک میلیون دانشجوی تربیت می‌کنید، ما بگوییم کسی را نمی‌شناسیم؟! این خیلی جای سؤال دارد!!

□ فکر نمی‌کنید یک بخش آن هم، مشکلات سیاسی است؟

طبیعی است که مشکلات سیاسی، دخیل است ولی من فکر نمی‌کنم دانشگاه آزاد اسلامی و آقای دکتر جاسبی نتوانند با این مشکلات سیاسی، دست و پنجه نرم کنند.

□ آیا شما می‌پذیرید که ما یک سری متخصص در کشور داریم که مورد تأیید سیستم و نظام نیستند، یعنی افرادی که درس خوانده‌اند و تخصص دارند، اما آن وجهی که نظام به عنوان «تعهد» می‌خواهد ندارند، ولی در عین حال کشورشان را دوست دارند و به دنبال توسعه وطن‌شان هستند. به نظر شما نباید توان هضم این مسئله در نظام سیاسی کشور وجود داشته باشد؟

اشکال این است که ما در تولید نیروی انسانی بر مبنای

پسوند «اسلامی» دانشگاه نتوانستیم نیرویی را تربیت کنیم که با نظام همگرا باشد. در واقع نتوانستیم از همین نسل و از همین جامعه، افرادی را تربیت بکنیم که بتوانند اهداف مکتب را در جامعه پیاده کنند و نتیجتاً تعداد زیادی نیروی انسانی تولید و سپس رها شدند. در واقع، باید پرسید که این مسئله به نفع چه کسی تمام می‌شود، یعنی اگر قرار باشد انقلابی روی دوش نسل‌های بعدی بماند و تداوم پیدا کند و به آرمان‌هایش برسد، اگر دستگاه نظام آموزش عالی و آموزش و پرورش و دانشگاه‌هایش نتوانند این نیرو را درست، همگرا و هم‌جهت با

نمی‌توانیم این ادعا را مطرح کنیم که در ذهن مؤسسين دانشگاه این بوده که فردی در این دانشگاه تربیت شود که با انقلاب همگرایی نداشته باشد.

اهداف انقلاب تربیت کنند، آن وقت چه توقعی داریم که این انقلاب بماند، در حالی که یکی از اهداف اولیه کسانی که این دانشگاه را پی‌ریزی کردند، قطعاً این بوده که از این کارخانه انسان‌سازی، نیروهایی با شرایط فوق را تولید کنند. در واقع، من و امثال من نمی‌توانیم این ادعا را مطرح کنیم که در ذهن آقای هاشمی رفسنجانی یا مقام معظم رهبری یا بقیه اعضای هیئت مؤسس این بوده که در دانشگاه آزاد اسلامی فردی تربیت شود که با انقلاب همگرایی فکری نداشته باشد. در واقع، با توجه به شرایط موجود، به این نتیجه می‌رسیم که یا در مسیر تربیت، انحرافی ایجاد شده است و یا عواملی خارجی دخالت کرده‌اند که طی آن، سیر تربیت و تعلیم از مسیر اصلی‌ای که خواسته‌ی پایه‌گذاران و مؤسّسین دانشگاه آزاد اسلامی بوده، منحرف شده باشد. اگر این نیست و واقعیت این است که ما نیروهای خوبی را برای انقلاب تولید کرده‌ایم، چرا باید الان قحط‌الرجال داشته باشیم؟ چرا آموزش و پرورش ما در زمان استخدام فارغ‌التحصیلان تربیت‌دبیری دانشگاه آزاد اسلامی در توان آنها تشکیک می‌کند و می‌گوید من این‌ها را قبول ندارم و از افرادی که خود تربیت می‌کند، استخدام می‌کند؟ در یک جای کار مشکل وجود دارد. یک زمانی این معضل سیاسی است، یعنی وقتی سیاست‌کاری وارد تصمیم‌گیری‌های دولت می‌شود و دولت با مسائل، خطی برخورد می‌کند، به‌جای فکر کردن به مسائل ملی و تداوم مفاهیم ایدئولوژیک، احساسی برخورد می‌کند و می‌گوید توان تربیت‌شده‌های دانشگاه آزاد اسلامی با آن چیزی که دولت می‌خواهد، مغایر است یا تطبیق نمی‌کند و از افرادی که خودش تولید کرده استفاده می‌کند.^۱

۱. متأسفانه برخوردهای غیرمنطقی در عرصه مدیریت منابع انسانی در کشورمان، به امری عادی بدل شده است و یکی از دلایل مهم مهاجرت نخبگان تلقی می‌گردد والا کیست ←

اما در همه بخش‌ها این‌طور نیست. این امر نشان می‌دهد که به هر حال، ما در تولید نیروی انسانی نتوانستیم تمام اهداف تولید نیروی انسانی را در دانشگاه آزاد اسلامی لحاظ کنیم تا همه ابعاد نیاز کلی کشور را، چه به لحاظ تخصصی و چه به لحاظ قوت علمی و چه به لحاظ نیازسنجی تأمین کند. در حال حاضر، رشته‌های فراوانی در دانشگاه آزاد اسلامی وجود دارد که هیچ بازار مصرف یا فرصت شغلی‌ای برای‌شان در برنامه پنج‌ساله کشور پیش‌بینی نشده است. مثلاً از ۳۰۰ رشته، شاید برای ۶۰ یا ۷۰ رشته آن، در مورد چگونگی ایجاد فرصت شغلی در برنامه پنج‌ساله سوم و چهارم پیش‌بینی‌هایی شده باشد تا فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها مشغول به کار شوند، ولی برای بقیه رشته‌ها اصلاً هیچ فضای پیش‌بینی نشده است، اما همین‌طور آموزش هم داده می‌شود.^۱

→ که نداند نمی‌توان به پایین بودن سطح علمی فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی حکم داد. اشاره به بخش کوچکی از موفقیت‌های دانشجویان و فارغ‌التحصیلان این مجموعه، اثبات‌کنندهٔ بطلان ادعای کیفیت پایین سطح علمی فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی است. بر اساس نتایج آزمون سال ۱۳۸۵، از کل پذیرفته‌شدگان در مقطع کارشناسی ارشد، ۴۸ درصد آنان فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی و همچنین ۵۲ درصد از پذیرفته‌شدگان مقطع دکتری تخصصی از میان فارغ‌التحصیلان دانشگاه آزاد اسلامی بوده‌اند. در طی سال‌های گذشته، دانشجویان رشتهٔ دندانپزشکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان در امتحان جامع وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قبولی ۱۰۰ درصدی داشته‌اند که چنین موفقیتی در سطح کشور بی‌نظیر است. از دیگر افتخارات دانشگاه آزاد اسلامی، مربوط به آزمون‌های سراسری مختلف است که عبارت‌اند از: کسب بیشترین تعداد قبولی در امتحانات تخصصی دستیاری کشور، کسب رتبهٔ اول امتحانات ورود تخصصی کشور در سال ۸۳ با کسب نمرهٔ ۱۰۰ از ۱۰۰، کسب رتبه‌های اول و دوم امتحانات جامع علوم پایهٔ دندانپزشکی کل کشور در سال‌های مختلف، کسب مقام‌های اول و برتر در آزمون استخدامی رشته معماری، آزمون وکلای دادگستری و ... این‌ها، مثتی نمونه خروار است.

۱. بی‌شک توجه به نیازهای کشور و برنامه‌ریزی در جهت جذب فارغ‌التحصیلان، ←

در تولید
نیروی انسانی
نتوانستیم
تمام ابعاد
و اهداف
تولید نیروی
انسانی را
در دانشگاه
آزاد اسلامی
لحاظ کنیم.

استان‌های محروم ما در سطح کشور به بسیاری از رشته‌های مهم نیاز دارند، مثلاً این مناطق نیاز دارند که در استان‌های شان کادرهای نخبه‌ای برای صنعت و بخش‌های مختلف تربیت شوند، اما این رشته‌ها در بسیاری از این شهرها وجود ندارد و به‌جای آن رشته ادبیات و رشته‌هایی که به درد هیچ فرصت شغلی نمی‌خورد، بسیار فراوان است.^۱ این رشته‌ها را دانشگاه در آن مناطق راه‌اندازی می‌کند و دانشجو هم می‌پذیرد و دانشجویان هم مجبورند به دلیل مشکلات عدیده اجتماعی که مستحضرید، در این رشته‌ها درس بخوانند که سرانجام هم به دردشان نمی‌خورد.

در واقع، این افراد چهار سال تحصیل کرده و لیسانس گرفته‌اند، اما متأسفانه به دردشان نمی‌خورد و به تعبیر دیگر، رشد و توسعه دانشگاه در آن مناطق با ضرورت‌ها و نیازهای توسعه انسانی آنها تطابق ندارد.

→ امری مهم و از مهم‌ترین وظایف یک دولت مدرن است، اما باید توجه داشت که اتصال زنجیره دانشگاه و بازار کار در دنیا به این معنا نیست که توسعه و رشد دانشگاه‌ها و نیز توجه به علائق دانش‌پژوهان و دانشجویان، متوقف بر افت و خیزهای بازار کار باشد، بلکه بدین معناست که تحقیقات و مطالعات گسترده‌ای صورت می‌گیرد تا نهاد آموزش، نیازمندی‌های بازار کار را تأمین کند. به عبارت دیگر، چنین مطالعاتی نیز برای گسترش و توسعه نهاد آموزش صورت می‌گیرد، نه اینکه نقش محدودکننده داشته باشند. در ایران، علی‌رغم رشد چند برابری ایجادشده در ظرفیت پذیرش دانشجو، هنوز سرانه دانشجویی به حد استانداردهای جهانی نرسیده و مثلاً در کشورهایی مثل کانادا و آمریکا، سرانه دانشجو چندین برابر سرانه دانشجو در ایران است و عدم توازن میان اشتغال و تحصیل، باعث ایجاد محدودیت در ظرفیت پذیرش دانشجو در کشورهای توسعه‌یافته نشده است.

۱. البته دانشگاه آزاد اسلامی در حد توان سرمایه‌ای و علمی خود، در بسیاری از واحدهای استان‌های محروم، رشته‌های فنی، مهندسی، پزشکی، پیراپزشکی و... را در جهت رفع نیازهای مناطق توسعه‌نیافته و محروم کشور طراحی و راه‌اندازی کرده است که در صورت عدم اتخاذ تدبیر مناسب مسئولان این دانشگاه، این مناطق تا به امروز نیز از دارا بودن متخصص بومی محروم بودند.

باید دانشجوی این مناطق در تهران یا اصفهان تحصیل کند یا در یک استان دیگر رشته‌ای را بخواند که در استان خودش نیست تا برای استانش مفید باشد. اینها نشان‌دهنده این است که ما در دانشگاه برای استفاده از این نیروی انسانی، برنامه نداشتیم و نداریم و در تولید نیروی انسانی هم نتوانستیم نیازهای بخش دولتی و مدیریتی کشور را تأمین کنیم. نمی‌دانم دانشگاه آزاد اسلامی تا چه اندازه توانسته با بخش صنعت جلسه مشترک بگذارد و اعلام بکند که ما این رشته‌ها را داریم، شما چه نیازهایی دارید و ما چگونه می‌توانیم نیازهای شما را برآورده کنیم که دانشجوی ما هنوز ترم آخرش تمام نشده، شما بگویید این دانشجو را به من تحویل دهید. اگر نیروی انسانی به صورت کاربردی تربیت شود، قطعاً می‌توانیم آثار مؤثرش را در توسعه کشور شاهد باشیم، ولی این امور محقق نشده و ما نیرویی که مطابق مکتب و اندیشه اسلامی باشد، تربیت نکردیم یا اینکه به نیازهای واقعی جامعه توجهی نمودیم.

البته در بخش دولتی هم همین مشکل وجود دارد، یعنی در بخش دولتی هم با اینکه قانون تصویب کرده و گفته شما باید در برنامه

پنج‌ساله سوم به بخش آموزش عالی توجه خاص و برنامه‌ریزی شده داشته باشید و حتی مجلس تأکید کرده که دولت باید تمام رشته‌های تحصیلی‌اش را متناسب با نیاز جامعه تنظیم کند و حتی در مورد تعداد و رشته‌های آن تذکر ویژه داده، ولی کسی به این دستورات عمل نکرده است. من دوره پنجم که در مجلس بودم، خیلی بر این مسئله تأکید داشتم و پیگیری هم می‌کردم، اما می‌دیدم آموزش عالی اصلاً توجه ندارد. حالا که بحران جنسیتی در دانشگاه‌ها پدید آمده، به فکر افتاده‌اند که به مسئله جنسیتی هم فکر کنند. حالا قرار شده است بینیم رشته‌ای که برای خانم‌ها دایر کردیم چقدر به درد آنها

آموزش عالی
دولت توجهی
به تأکیدات
مجلس و
برنامه پنج
ساله سوم
ندارد.

می خورد و به این فکر افتاده اند که به لحاظ جنسیتی هم تقسیم بندی های جدیدی ارائه کنند، ولی این امر نشان می دهد که متأسفانه برنامه چندانی وجود ندارد.

□ جناب ترقی! اجازه دهید به سه نکته در سخنان شما اشاره کنم:
 اول اینکه فرمودید درباره نیروهایی که به سیستم متعهد باشند، مشکل وجود دارد. به نظر من باید توجه کنید که بخش عظیمی از همین ۱۰ هزار نفر مدیرانی که شما معتقدید متعهد هستند، در همین دانشگاه آزاد اسلامی تربیت شده اند. البته شاید این مسئله را خیلی باعث افتخار مجموعه ندانیم، چون از بین دو میلیون و سیصد هزار نفری که از این دانشگاه فارغ التحصیل شده اند، چند هزار نفری هم باید بتوانند در این مجموعه مدیریت کشور کار کنند. اما عرض من این است که با پذیرش اینکه برنامه ریزی منسجمی برای این مسئله وجود ندارد، آیا ما در دانشگاه امام صادق (ع) یا حتی در حوزه های علمیه و سایر مراکز تولید و تربیت نیروی انسانی مان، توانسته ایم کاری کنیم که افراد به سیستم متعهد بمانند و در عین حال، متخصص باشند و بتوانند گره کار نظام را باز کنند؟ اینکه صرفاً متعهد باشند و توان اجرایی و علمی نداشته باشند، مؤلفه ارزشمندی برای مدیریت نیست.

دوم اینکه آیا سطح بالای تقاضا در جامعه برای حضور در آموزش عالی باعث نمی شود که یک سیستم عرضه و تقاضا مانند بازار شکل بگیرد و وقتی تقاضا هست، عرضه نیز صورت بگیرد؟

و سوم، در باب ارتباط با صنعت هم که شما فرمودید، می توان اشاره کرد که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد «ارتباط با صنعت» وجود دارد، اما بحث اساسی تر این است که اساساً در جامعه ما، تولید ثروت از کانال صنعت چقدر اتفاق می افتد؟ اصلاً ما چقدر کارخانه داریم؟

چقدر به نسبت اینکه وابسته به نفت هستیم و نفت بودجه ما را تأمین می‌کند، صنایع و عرصه خدمات مان قوی است و می‌توانیم سرمایه‌ها را به این حوزه جذب کنیم؟

من فکر می‌کنم مشکل ما بنیادی‌تر است. فارغ از اینکه دانشگاه آزاد اسلامی معایب خود را دارد، اما در یک سیستم ناقص و معیوب، این دانشگاه هم به عدم برنامه‌ریزی بلندمدت و نبود چشم‌انداز در دهه ابتدایی، مبتلا بوده و تا حدی به یک دستگاه تولید فارغ‌التحصیل به صورت روزمره تبدیل شده بوده است. اما این مشکل، کلی‌تر است. حتی در این مسئله هم مشکلات به جاهای دیگری برمی‌گردد، مثلاً امام جمعه فلان شهر گفته ما در اینجا دانشگاه آزاد اسلامی می‌خواهیم و مسئولین هم اقدام به تأسیس دانشگاه کرده‌اند. فرماندار یا نماینده مجلس وعده داده که مثلاً اگر من نماینده بشوم یک واحد دانشگاه آزاد اسلامی تأسیس می‌کنم. این‌ها اتفاقاتی است که افتاده است. و به نظر شما کلیت این جامعه چقدر توان هضم همه این مسائل را دارد؟ البته طبیعی است، ظرفیت جذب قشر تحصیل‌کرده در کشور

براساس رشدی و توسعه افزایش پیدا می‌کند. این‌طور نیست که مثلاً بدون درصد رشدی مثلاً بالای ۵ درصد تصور کنیم که می‌توانیم فضایی را برای استفاده از این نیرو در جامعه ایجاد کنیم. باید حداقل به تناسب تعداد نیروی انسانی تولید شده که وارد بازار کار در جامعه می‌شود، رشد اقتصادی کشور را هم پیش‌بینی کنیم که در نهایت بتوانیم در کنارش جذب نیروی انسانی را داشته باشیم. متها من یک زمانی از مسئولین دانشگاه در باب برنامه‌ریزی برای اشتغال پرسیدم، دانشگاه آزاد اسلامی گفت ما اصلاً کاری به اشتغال نداریم، ما می‌خواهیم بچه‌ها را تحصیل کرده بار بیاوریم. قضیه اشتغال

ظرفیت
جذب قشر
تحصیل‌کرده
در کشور
بر اساس
رشد و توسعه
افزایش پیدا
می‌کند.

دیگر با ما نیست. خُب! این پاسخ راحتی است که ما بگوییم که با اشتغال کاری نداریم، وظیفه‌مان این است که یک عدّه جوانی که وارد دانشگاه می‌شوند، آموزش ببینید و به آنها مدرک تحصیلی بدهیم. اما واقعاً می‌شود یک دانشگاه در نظام اسلامی با وجود این شخصیت‌هایی که در رأس آن هستند، بدون توجه به آینده این قشری که تولید می‌کنند، وارد توسعه و گسترش شود؟ چنین چیزی قابل قبول نیست.

شما اگر به مسکو و یا کشورهای آسیای میانه بروید، می‌بینید که حتی راننده تاکسی در آن کشورها لیسانس مکانیک است. آیا ما می‌توانیم این فرهنگ را ایجاد کنیم که همه لیسانس‌های مکانیک ما بروند راننده تاکسی شوند و این شغل را باارزش و قابل احترام بدانند؟ ما، در واقع، در کنار آموزش و تحصیل، فرهنگ کار را ایجاد نکردیم. الان چند نفر از مهندسان کشاورزی ما در بخش کشاورزی کار می‌کنند تا کار کشاورزی ما ارتقاء کیفی پیدا کند؟ یا چند نفر از فارغ‌التحصیلان دامپروری ما در کار مربوط به دامداری به فعالیت مشغول‌اند؟ مشکل اینجاست که نمی‌شود وقتی آموزش عالی یا دانشگاه آزاد اسلامی نیروی انسانی تولید می‌کند، توجهی به توسعه کشور و تأثیرگذاری این قشر در توسعه نداشته باشد. اگر فارغ از اینها بخواهند تصمیم بگیرند و فقط به وضعیت کنونی توجه کنند، طبیعتاً این معضلات در جامعه پیش خواهد آمد و کسی هم نیست که اینها را حل کند؛ اما اگر نگاه، نگاهی هدفمند، با دید وسیع و دوراندیشانه باشد، طبیعتاً همه مسائلی که در آینده برای این قشر پیش می‌آید، در حاشیه تصمیم‌گیری‌ها لحاظ می‌شود و در درس‌هایی که ارائه می‌شود و در کنار تخصص‌های ارائه شده، فرهنگ کار هم آموزش داده می‌شود. می‌توان ترتیبی اتخاذ کرد که متونی که اساتید به تدریس آنها می‌پردازند، بتوانند مؤثرتر باشند.

من قبول دارم که مجموعه مسائل بیرونی در ایجاد واحدهای

دانشگاه آزاد اسلامی تأثیر دارند، اما باید این واقعیت را نیز پذیرفت که در بُعد توسعه کمی، اهمیت آنچه انجام شده و نقشی که این کمیّت در امنیت ملی کشور داشته، انکارناپذیر است یعنی در آن بخشی که این کمیّت، نقشی مهم در جلوگیری از تعارض و تضاد بین نسل دوم و سوم ایفا کرده است. در حقیقت، بار اصلی انقلاب فرهنگی بر دوش دانشگاه آزاد اسلامی بوده است، و در این عرصه، نقش این دانشگاه تحسین‌برانگیز است. اعتقاد من این است که در کنار توجه به این بُعد مهم دانشگاه آزاد اسلامی، که باید اعتراف کرد اگر این مجموعه نبود، معلوم نبود، الان کشور به چه وضعی دچار می‌شد، باید به مشکلات و نقائص آن هم توجه داشت.

آری، این سؤال مهم وجود دارد که اگر دانشگاهی مثل دانشگاه آزاد اسلامی نبود که بتواند این جمعیت جوان وارد بازار تحصیل شده را جذب کند، آموزش بدهد و سرگرم تحصیل نماید، آیا امکان مدیریت این کشور به این سادگی وجود داشت یا خیر؟ آیا مدیران کشور می‌توانستند این مجموعه را حفظ نمایند و کشور را آرام نگه دارند یا خیر؟ الان این کاری

که انجام شده و این آرامشی که در کشور هست، از قِبل نسلی است که سرگرم تحصیل بودند و مسئولان، ناتوانی‌های خود را در مدیریت کشور پوشاندند؛ و شاید بعضاً بی‌عرضگی‌های خود را به این خاطر پوشش دادند، چون بالاخره درگیر بسیاری از مسائل نشدند، یعنی دانشجوی سرگرم درس بوده و نیامده است سروصدا کند که من غذا یا نان ندارم، محلی برای درس ندارم یا من بیکارم. نیازهایی را که با نبود دانشگاه در این کشور پدید می‌آمد، باید یک نفر پاسخگو می‌بود. بنابراین، اگر دانشگاه آزاد اسلامی نبود، مدیریت کشور و این نسل، آنچنان دشوار بود که بعید به نظر می‌رسید کسی از عهده مدیریت آنها برآید.

بار اصلی
انقلاب
فرهنگی بر
دوش دانشگاه
آزاد بوده و
باید اعتراف
کرد اگر این
مجموعه نبود،
معلوم نمی‌شد
کشور به چه
وضعیتی دچار
می‌شد.

اما در بُعد دیگر باید در نظر داشته باشیم که مسئولین نظام با توجه به این نقش بوده که این تشکیلات را ایجاد کردند و در واقع می‌دانستند که این اثر را دارد. حالا که این اثر را دارد، آیا بهتر از این هم می‌شد عمل کرد؟ بله! طبیعتاً بهتر از این هم می‌شد از آن بهره گرفت، مثل همین بهره‌وری‌ای که ما در برخی سطوح مدیریت کشور با آن مواجه هستیم که مثلاً از نیروی انسانی‌ای که در یک دستگاه مشغول به کار است، یک مدیر، یک ساعت بهره‌وری دارد و مدیر دیگر پنج ساعت. مدیری که پنج ساعت از نیروی خود می‌تواند بهره‌وری داشته باشد، بسیار جلوتر است.

ما معتقدیم که دانشگاه آزاد اسلامی با برنامه‌ریزی و استفاده از یک کادر فکور و دوراندیش می‌تواند از این نیروی انسانی بسیار بیشتر استفاده کند.

□ من با حرف شما موافقم، یعنی دو بُعد را می‌توان در کلام شما دریافت: اول اینکه آیا اساساً و فی نفسه، موجودیت این مجموعه را می‌توان زیر سؤال برد؟ به نظر من، این اصلاً قابل بحث نیست، چون نبود دانشگاه آزاد اسلامی مضرات عجیب و غریبی خواهد داشت. و دوم اینکه این مجموعه مانند همه جاهای دیگر، مشکل دارد و قابل نقد است، که در این هم، بحثی نیست.

اجازه دهید به موضوعی دیگر اشاره کنم. بحثی در حوزه آموزش عالی وجود دارد مبنی بر اینکه یک عده معتقدند شما باید امکانات ابتدایی را فراهم آورید، چه از لحاظ سخت‌افزاری و چه نرم‌افزاری و کیفیت قابل قبولی را فراهم کنید، بعد واحد دانشگاهی تأسیس نمایید، اما یک عده هم معتقدند که مختصات دهه ۶۰ در ایران و هجوم نسل جوان، شرایطی را ایجاد کرده بود که باید مسئولان امر به توسعه کمی

اقدام می‌کردند و به این نیاز جواب می‌دادند. این امر عملاً باعث شده یک آموزش عالی همگانی اتفاق بیفتد، یعنی بخش عظیمی از جامعه زیر چتر حمایتی دانشگاه قرار بگیرند. شما دعوی بین کمیّت و کیفیت را چطور ارزیابی می‌کنید و اینکه تأثیرات آموزش عالی را در حدّ وسعت فعلی که اتفاق افتاده، تا چه حدّ عمیق و مؤثر می‌دانید؟

کمیتی که پدید آمده همان‌طور که اشاره شد ناشی از شرایط دوران دهه ۶۰ و هرم سنّی جامعه ما بود که یکدفعه آثار خود را نشان داد و از این‌رو، نمی‌توان مردم را مقصر شناخت؛ مقصر همان سیاست‌گذاران اول انقلاب بودند که همه چیز را بر مبنای جمعیت ارائه می‌کردند. مثلاً کوبین را بر مبنای جمعیت توزیع می‌کردند؛ هر چه نفرات خانواده بیشتر بود، کالای بیشتری دریافت می‌کرد. اینها عامل اصلی رشد جمعیت در کشور بود. ما بدون اینکه آینده‌اش را در نظر گرفته باشیم که اگر این رشد را پدید آوریم، آینده چه خواهیم کرد، دست به این کار زدیم و دیگر فکر نکردیم که در آینده از ما غذا، امکانات و شغل می‌خواهند. آن وقت این فکرها نبود، چون در

کشورداری برنامه نداشتیم، یعنی ما برنامه‌های «پنج‌ساله» را بعد از دهه اول شروع کردیم و برنامه‌ریزی از دهه دوم آغاز شد. برخی از مشکلات کنونی ناشی از نبود برنامه‌ریزی مناسب اول انقلاب در این زمینه‌ها بود. این بی‌برنامگی را ما باید با کمیّت جواب می‌دادیم؛ خصوصاً در شرایطی که کشور از نظر مالی هم وضعیت نامطلوبی داشت، در واقع ما در آغاز ورشکستگی همه تصمیمات را گرفتیم، یعنی در متن ورشکستگی و تحمل هزینه‌های سنگین جنگ و غیره این تصمیم را گرفتیم. این طور نبود که یک سرمایه‌فراوان در کشور آماده باشد و یک درآمد هنگفت نفتی هم موجود باشد

خیلی از مکان‌هایی که برای راه‌اندازی دانشگاه آزاد اسلامی در دهه اول استفاده کردند، مثلاً منزل مسکونی بود.

و ما بخواهیم صرفه‌جویی کنیم. اساساً جنگ تمام انرژی و رمق دستگاه‌ها و حتی مردم را می‌گرفت و مردم هم اگر می‌خواستند به دانشگاه آزاد کمک کنند، باز به جبهه‌های جنگ اولویت می‌دادند تا دانشگاه آزاد اسلامی و همه مجبور بودند جبهه‌های جنگ را تأمین کنند. در آن شرایط شاید هیچ راهی غیر از این نبود که ما ولو از یک ساختمان، بدون معیارهای لازم برای کلاس درس برای دانشگاه آزاد اسلامی استفاده کنیم که همین‌طور هم شد. خیلی از مکان‌هایی که برای راه‌اندازی دانشگاه آزاد اسلامی در دهه اول استفاده کردند، مثلاً منزل مسکونی بود؛ به شکل دانشگاه نبود و اصلاً به درد کلاس نمی‌خورد؛ نه رفت و آمدش، نه فضایش و نه هیچ چیز دیگری. به واقع، اداره این مجموعه در آن سال‌های بی‌بضاعتی و بی‌امکاناتی، زحمت خیلی زیادی داشت.

نکته دیگر اینکه نگرانی در باب اوضاع جوانان در ذهن نمایندگان مجلس و مسئولین محلی هم به طور مستمر افزایش می‌یافت، چون هر کسی در شهر خودش می‌دید جوان‌ها بیکارند، می‌خواهند تحصیل کنند و علاقه‌مند به ادامه تحصیل هستند. به همین دلیل، سعی می‌کرد توسعه کمی دانشگاه را دنبال کند و البته در این رهگذر، توسعه کمی خیلی دلخواه دانشگاه آزاد اسلامی نبود که اعلام کند نمی‌خواهیم توسعه کمی را دنبال کنیم و اگر مسئولین دانشگاه نمی‌خواستند، حتی به اجبار این امتیاز را از آنها می‌گرفتند؛ به اجبار از مجموعه مدیران می‌خواستند مثلاً واحد دانشگاهی ایجاد کنند و اگر نه در مجلس استیضاح یا سر و صدا می‌کردند یا تذکر می‌دادند و به تعبیر دیگر، «فشارهای سیاسی» وارد می‌کردند. در مقابل فشارهای سیاسی نمی‌توان به راحتی مقاومت کرد و از کنارش گذشت. اینها موجب شد توسعه کمی به اجبار، ولو اینکه مطبوع مسئولین دانشگاه آزاد اسلامی هم نباشد، انجام شود. وقتی امری

به اجبار توسعه یابد، کم و کاستی امکانات امری طبیعی است. به یاد دارم که آقای جاسبی می گفت هر وقت شما برای ما ساختمان مجانی تهیه کردید و زمین مجانی مهیا کردید، ما می آییم و در آنجا دانشگاه تأسیس می کنیم. مجبور بود این طور بگویند تا سنگی جلوی متقاضیان بیاندازد که مثلاً بگویند شما بیایید در این قضیه خودیاری کنید. بعد که آنها می رفتند و نصف هزینه های ابتدایی کار به لحاظ عمرانی و غیره را تأمین می کردند، بعد می گفت خب، من هم استاد می دهم. با این کار، در واقع یک مقدار بار توسعه کمی بر دوش مردم می افتاد و فرصتی به دانشگاه می داد تا بتواند ابعاد این مسئله و شکل کار را به لحاظ کیفی با دقت مناسب طراحی کند، ولی طبیعتاً هیچ وقت حجم مطالبات و درخواست های کمی متناسب با توانمندی های کیفی دانشگاه نبوده است. به این سبب، اگر تعداد واحدهایی که در آن مقطع به لحاظ کمی توسعه پیدا کردند، محدود می شد امکان توجه به امور کیفی بیشتر مهیا می بود. این دوره سپری شد و ما وارد یک شرایط بالانس شدیم که در کشور کنترل جمعیت صورت گرفت و نیازهای آموزش عالی توسط دستگاه های دولتی تا حدی برطرف شد، دانشگاه ها شروع کردند به فعال شدن در این زمینه و آنها هم متوجه شدند که باید نسل جوان را جذب کنند، اما در این شرایط به نظر من به جای رقابت در توسعه کمی، باید رقابت در عرصه توسعه کیفیت صورت می گرفت. اینجاست که ما احساس می کنیم دانشگاه آزاد اسلامی به جای اینکه وارد رقابت کیفی شود، وارد رقابت کمی شده، یعنی حالا که نظام می خواهد امکاناتش را توسعه دهد، می توانیم ما به سمت کیفیت و آرمان های اصلی که از اول مدنظرمان بوده، پیش برویم. به نظر من، در این رقابت، مقداری به کیفیت کم توجهی شده است. وقتی

این امکان وجود دارد که دانشگاه آزاد اسلامی جهت گیری استراتژیک اش را تغییر دهد.

بخش دولتی توانست نیاز کشور به آموزش عالی را تا حدی تأمین کند، این امکان وجود دارد که دانشگاه آزاد اسلامی جهت‌گیری استراتژیک‌اش را تغییر دهد و به سمت توسعه کمی نرود.

□ جناب ترقی! فکر می‌کنید فرآیندی که دانشگاه آزاد اسلامی در این مدت طی کرده، توانسته نقش و کارکرد دانشگاه‌های دولتی را که در سیستم مدیریتی آن نسبت به سال‌های ابتدایی تأسیس‌اش تغییر چندانی حاصل نشده و تقریباً همان شرایط را طی می‌کند، تصحیح کند و آیا اصلاً حس رقابت در دانشگاه‌های دولتی ایجاد شده است؟

قطعاً مؤثر است. بالاخره دانشجو و قشر جوان جامعه وقتی در محیط دانشگاه آزاد اسلامی وارد می‌شود و درس می‌خواند، با استاد برخورد دارد و قوانین و مقررات آن را مورد توجه قرار می‌دهد، در مقایسه با دانشگاه‌های دولتی آنها را ارزیابی می‌کند. دانشگاه دولتی هم برای حفظ حیات خود، ضمن اینکه یک سری اصول و چارچوب‌های زیربنایی و زیرساختی دارد که از قبل به میراث مانده و می‌خواهد آنها را حفظ کند و اصالتش را از دست ندهد، در رقابت با دانشگاه آزاد اسلامی مجبور است خودش را اصلاح کند و تغییر دهد و از این‌رو، ما شاهد تغییرات جدی در نظام آموزش عالی کشور در اثر عملکرد دانشگاه آزاد اسلامی هستیم. مثلاً دانشگاه آزاد اسلامی توانست اساتید خوب و قوی‌ای را جذب کند و دانشگاه دولتی مجبور شد که مثلاً نظام حقوقی اساتید را تغییر دهد یا برای جذب و حفظ این دسته افراد، حق جذبی در نظر بگیرد و انواع روش‌ها را به کار بگیرد و در نتیجه استاد ارزش جدیدی در حوزه دانشگاه پیدا کرد.

آری، به طور طبیعی فکر می‌کنم اثر اینها متقابل بوده و ما توانسته‌ایم اصلاحات خوبی در آموزش عالی کشورمان انجام دهیم، البته حسادت‌ها

و رقابت‌های ناسالم هم به طور طبیعی پدید می‌آید. بالاخره شما وقتی دو مدرسه غیرانتفاعی کنار هم تأسیس می‌کنید، این مدرسه‌ها از شیوه‌های مختلفی برای رقابت در جذب دانش‌آموزان مدرسه دیگر استفاده می‌کنند. این رویکردها گاهی اثرات تخریبی به همراه داشته است.

دولت نباید دانشگاه آزاد اسلامی را به عنوان هجوی خودش تلقی کند. در واقع باید تأکید کنم نگاه و رویکرد به مسئله خیلی مهم است. اگر دولت یا نظام دولتی آموزش عالی به دانشگاه آزاد اسلامی به عنوان یک هوو نگاه کند، این نگاه غلطی است، اما در رویکرد و نگاهی دیگر، نگرش این‌گونه نیست و به مجموعه دانشگاه آزاد به عنوان یک همکار که بار بر زمین افتاده او را به دوش می‌کشد نگاه می‌کند، بالاخره کسی باید این بار را در مملکت به دوش بکشد که در اینجا دانشگاه آزاد اسلامی به دوش می‌کشد. به جای اینکه قدردانی صورت بگیرد، نباید کارشکنی نمود و در برابرش سنگ‌اندازی کرد؛ باید کاری کرد که او هم به عنوان بازوی نظام تقویت و فعال شود و مشکل اصلی کشور حل گردد. اگر دیدگاهی براساس حفظ منافع ملی و کلی کشور حاکم باشد،

بسیاری از مشکلات رفع می‌شود، اما بعضاً می‌بینیم که این نگاه چندان حاکم نیست و رویکرد حذفی حاکم شده است. این نگاه به نظر من نگاهی بود که در آموزش عالی نوعاً موجب هرز رفتن انرژی شد و نمی‌توانست همگرایی لازم را در مجموعه تولید نیروی انسانی در کشور پدید آورد تا بتوانند همه، منافع ملی را لحاظ کنند.

□ شما از امکانات بسیاری از کشورها، بازدیدهای داشته‌اید و از فضای آموزش عالی خارج از ایران اطلاع دارید. دانشگاه‌های غیردولتی در خارج از کشور را با ایران مخصوصاً

دانشگاه آزاد
اسلامی بار
سنگینی را
از دوش
دولت
برداشته است.

با دانشگاه آزاد اسلامی چطور مقایسه می‌کنید؟ و آیا فکر می‌کنید تجربه ما موفق‌تر بوده چون هیچ کدام‌شان توسعه کمی‌ای مثل دانشگاه آزاد اسلامی نداشته‌اند. اگر بخواهید یک مقایسه بین فضای داخل و خارج کشور داشته باشید، این دو فضا را چطور ارزیابی می‌کنید؟

جاهایی که من دیدم، بخش خصوصی در این زمینه فعال است. اولاً پشت بخش خصوصی، جریان‌های سیاسی و احزاب سیاسی مهم در کشورها بوده‌اند یا شخصیت‌های سیاسی پولداری که در قدرت می‌خواستند نقش داشته باشند، این فعالیت‌ها را سامان می‌دادند. مثلاً در لبنان، مرحوم حریری یکی از کسانی بود که پول از عربستان می‌گرفت و هزینه دانشجویی را تأمین می‌کرد و او را در دانشگاه بخش خصوصی آموزش می‌داد و تربیت می‌کرد و بعد به عنوان عنصر خودش به سیستم دولتی می‌فرستاد. حریری نیروهای زیادی را با پول عربستان در لبنان پرورش داد. «نهضت العلماء» در اندونزی مدرسه و دانشگاه و انواع امکانات را دارد. این حزب، حزبی با حدود ۶۰ میلیون عضو در اندونزی است که دانشگاه، حوزه علمیه و مدرسه راه‌اندازی کرده که آدم تربیت می‌کند و به سیستم دولتی می‌فرستد. کار فرهنگی‌اش بر اساس برنامه حزبی حساب شده است. هم کار اقتصادی و فرهنگی انجام می‌دهد و هم کار دانشگاهی و سیاسی می‌کند. همه اینها را در مجموعه حزبی پیش‌بینی کرده است؛ نیروی انسانی را در دانشگاه تربیت می‌کند و به سیستم دولتی و اداری و غیره... تزریق می‌نماید. یک حزب با ۶۰ میلیون عضو، خیلی قدرت پیدا می‌کند و در کارایی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی کشور مؤثر است. مثلاً یک راهپیمایی در آنجا سامان می‌دهد یا به خاطر حمایت رئیس‌جمهور از آمریکا اعتراض می‌کند که چرا مثلاً از موضع آمریکا در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران دفاع کردی؟! اینها کلاً رئیس‌جمهور را به تحرک وامی‌دارد و در مجلس به استیضاح می‌کشاند. اینها

نشان می‌دهد بخش خصوصی کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته اصولاً با حساب و کتاب وارد این نوع فعالیت‌ها شده و این‌طور نبوده است که بی‌حساب و کتاب وارد عرصه آموزش عالی شوند. کاملاً با برنامه به بخش‌های خصوصی وارد می‌شوند. ما نیز از بُعد شکل کار و توان کار کمی، خیلی خوب وارد شدیم، اما از بعد استفاده و بهره‌برداری از نیروها، نسبت به بعضی کشورهایی که من دیدم، عقب‌تر هستیم، اما از بُعد کمیّت و نوع تولید و گستردگی کار، خیلی موفق بوده‌ایم.

□ در این مدت دانشگاه آزاد اسلامی یکسری ابتکارات به خرج داد مثل حذف کنکور برای واردانی‌ها، جذب ورزشکاران و تأسیس دانشگاه مجازی که بعد دانشگاه‌های دولتی هم از آن کپی‌برداری کردند. شما این فعالیت‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید؟ فکر می‌کنید که حرکت سیستم آموزشی عالی به سوی شیوه‌های جدید که طی آن سعی دارد افراد را به روش‌های سنتی به دانشگاه نکشد، حداقل به لحاظ فیزیکی و اینکه به سمت حذف کنکور پیش می‌رود، حرکت درستی است؟ بعضی‌ها می‌گویند که سیستم مجازی، پیام نور و امثال اینها توان تعلیم و تربیت و تأثیرگذاری در ابعاد فرهنگی را از دانشگاه می‌گیرد و صرفاً دانشجو می‌آید تا یک مدرک بگیرد و دیگر شما فرد را نمی‌بینید تا بتوانید روی او تأثیرگذار باشید و او با استاد چندان مواجه نیست و با محیط دانشگاهی چندان در تماس نیست و در نتیجه، آن هویت خاصی که شما می‌فرمایید باید از طریق آن نیروهای تربیت‌شده به لحاظ هنجاری با سامانه حکومت و نظام سیاسی و فرهنگی هماهنگ باشند، کمتر حاصل می‌شود. نظر حضرت‌عالی در این باره چیست؟

بله! البته ما یک تصمیماتی در کشور گرفتیم که متناسب با

دانشگاه آزاد
اسلامی در
یک دوره
موظف شد
که افراد را
آموزش دهد
تا در عین
تعهد،
تخصص هم
داشته باشند.

شرایط انقلاب و نظام بود. مثلاً بسیاری از نیروهای واقعاً متعهد و دیندار و انقلابی‌مان در کشور، در دوران دهه اول انقلاب، نسل دوم انقلاب بودند که این نسل مدام درگیر جنگ بودند و فرصتی برای تحصیل پیدا نکردند و بعد هم که وارد سیستم دولتی شدند، همه با مدارک پایین، دیپلم یا حتی سیکل و امثال اینها وارد سیستم دولتی شدند. نظام می‌دید که این شخص متعهد است، اما متخصص نیست؛ برای اینکه متخصص‌اش بکند، می‌گفت دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه‌های دولتی، پیام نور و غیره این افراد را آموزش دهند تا اینکه مدرک‌شان به حدی برسد که در کنار آن تعهدی که دارند، تخصص هم داشته باشند. این یک هدف بود، اما اینکه ما بیایم و همین را برای تولید نیروی انسانی جدید در شرایط امروز مبنای قرار دهیم، درست نیست، یعنی هدفی که برای ایجاد این دانشگاه در نظر گرفته بودیم، در اثر شرایط پیش‌آمده بعد از مدتی گم می‌شود. درست است که دانشگاه‌ها را ایجاد کردیم تا نیروی انسانی متعهد موجود را به لحاظ اطلاعاتی، فکری، تخصصی و علمی متخصص و به‌روز کنیم، اما آیا در حال حاضر هم باید همین شیوه را ادامه دهیم؟ به گمان من پاسخ منفی است، یعنی ما نباید برای نیروی تازه نفس که می‌خواهیم تولید کنیم، از این شیوه استفاده کنیم. این شیوه مربوط به آن فردی است که می‌خواهد کار کند و در حین کار آموزش ببیند و مجبور است از این شیوه استفاده کند، اما اینکه دانشجویی را در سیستم‌های پاره‌وقت و غیرحضورى ثبت‌نام کنیم که نه کار دارد، نه شاغل است، اما باز هم می‌خواهد در پیام نور ثبت‌نام کند و وارد این وادی شود، استفاده غلط از آن هدف است.

اما بحث کنکور برمی‌گردد به سیاست غلطی که نظام آموزشی از پیش داشته است. در دنیا دقیقاً برعکس آن چیزی است که در ایران اتفاق می‌افتد؛ ما قیف را به شکل برعکس گرفته‌ایم، یعنی از سرتنگ آن

می‌خواهیم دانشجو را وارد کنیم و از طرف دیگر خروجی مهم نیست. اما در دیگر کشورهای دنیا همه به راحتی وارد دانشگاه می‌شوند، اما از طرف دیگر هر دانشجویی فارغ‌التحصیل نمی‌شود. ویژگی‌های دانشجو را می‌سنجند و آن چیزی که به درد جامعه بخورد، تولید می‌کنند. ما باید اولاً فضایی ایجاد کنیم که همه وارد شوند؛ بعد از طرف دیگر که می‌خواهیم متخصص بیرون بدهیم، با برنامه، طبقه‌بندی، شناخت دقیق و معیارهای مورد نیاز نظام او را خارج کنیم، او را نگاه داریم تا خوب تربیت شود و بعد او را بیرون آوریم. چرا برعکس این کار را انجام می‌دهیم؛ یعنی برای وارد شدن سخت می‌گیریم و بعد که وارد شد، دیگر اینکه باسواد باشد یا بی‌سواد یا با پول مدرک گرفت یا هر چه بود، دیگر مهم نباشد و مدرک بگیرد و فارغ‌التحصیل شود. به نظر من، شرایط کنونی، نظام را به این سمت می‌کشاند که نیاز به تغییر در استراتژی کلی نظام آموزش عالی ضروری است و این تغییر استراتژی بسیار دیر است، ولی در کشور ما بالاخره باید اجباراً انجام شود و کمک دانشگاه آزاد اسلامی در این زمینه خیلی کمک خوبی است. البته با مانع

هم روبه‌رو بوده است و حکومت و دولت در این زمینه مقاومت زیادی داشته‌اند و مثلاً دانشگاه آزاد اسلامی برای اینکه بتواند کنکور کاردانی را حذف کند، تلاش بسیاری را متحمل شده است و در همین مقدار هم دولت خیلی مقاومت کرده است. ولی در شعار بعضی از رئیس‌جمهورها، حذف کنکور بود و جوان‌ها هم خیلی از این قضیه استقبال کردند، زیرا اگر عملی شود، قطعاً می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

□ جناب ترقی! لطفاً در خصوص مبحث همگرایی با کشورهای اسلامی صحبت کنید. من پیشاپیش می‌توانم حدس

کمک دانشگاه
آزاد اسلامی
به تغییر
استراتژی
غلط آموزش
عالی، کمک
خوبی است.

بزنم که پاسخ شما چیست. البته قبل از آن زمینه‌سازی می‌کنم. ما در زمینه همگرایی در منطقه و کشورهایی که به لحاظ منافع کلان با آنها مواجه هستیم و آنها می‌توانند با ما همگرایی داشته باشند، مثل کشورهای جهان اسلام و بحث سازمان کنفرانس اسلامی که مطرح شد، چندان موفق نبوده‌ایم، یعنی نه اینکه ما موفق نبودیم، سازمان بنا به دلایل عدیده‌ای که شما بهتر از من می‌دانید موفق نبوده است. یک اتحادیه به نام اتحادیه دانشگاه‌های جهان اسلام راه‌اندازی شده که دانشگاه آزاد اسلامی هم جزو آن است و آقای دکتر جاسبی هم ریاست شورای اجرایی آن را به عهده دارد. شما فکر می‌کنید چه مؤلفه‌هایی می‌تواند این اتحادیه را قدرتمند سازد؟ برای مثال، تبادل دانشجو و استاد در بین کشورهای اسلامی می‌تواند موفق باشد و اگر فکر می‌کنید موفق نبوده، گره کار را در کجا می‌دانید؟

ما هم در بحث صدور انقلاب و هم در بحث انتقال پیام انقلاب به جهان با دیدگاه‌های متناقض در طول این سه دهه روبه‌رو بوده‌ایم که با دیدگاه‌های حضرت امام(ره) تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته است و دولت‌ها نیز سیاست خارجی خودشان را همیشه در این مسئله دخیل می‌کردند و نمی‌گذاشتند یک حرکت مردمی در این زمینه شکل بگیرد. آثار و تبعات آن هم همین است که ما می‌بینیم. مقام معظم رهبری مجبور می‌شوند بحث «انسجام اسلامی» را به عنوان شعار مطرح کنند و خود این مسئله به یک نقطه آسیب‌پذیر در جهان اسلام تبدیل شده و دشمنان توانستند از این عدم انسجام و ارتباط، سوءاستفاده کنند. شکست در جامعه و امت اسلامی دلیل روشنی است بر اینکه روش‌های پیشین تا به حال جواب مثبتی نداده است.

البته باید بدانیم که ما با یک مانع اساسی روبه‌رو هستیم و آن دشمنی آمریکاست که می‌فهمد که اگر جوامع اسلامی با هم متحد شوند و

ابزارهایی که این انسجام را می‌تواند تحکیم ببخشد بین امت اسلامی پدید آید و مؤلفه‌های همبستگی به‌طور کامل محقق شود، دیگر نمی‌تواند از تبدیل شدن اسلام به یک ابر قدرت در دنیا جلوگیری نماید. لذا به نظر من ایجاد اتحادیه دانشگاه‌های اسلامی یکی از ضرورت‌های این‌گونه اتحادهاست. ما بدون متصل کردن دانشگاه‌های اسلامی به هم، اصلاً نمی‌توانیم زمینه انسجام امت اسلامی را در آینده فراهم کنیم. بدون متصل کردن احزاب اسلامی کشورهای اسلامی نمی‌توانیم این انسجام را در بین امت‌ها ایجاد کنیم. حتی بدون متصل کردن نظام‌های قضایی و آموزشی این کشورها نمی‌توانیم انسجام و وحدت را در بین امت اسلامی پدید آوریم. همان‌طور که در بُعد اقتصاد و در خصوص بانک‌ها این تصمیم‌گیری‌ها باید محقق شود. فکر می‌کنید چرا اتحادیه اروپا پولش را مشترک کرد؟ چرا اتحادیه اروپا قانون اساسی مشترک برای خود درست کرد؟ چرا اتحادیه اروپا سیستم بانکی‌اش را متصل کرد؟ چرا روابط دیپلماتیک‌اش را منسجم کرده است؟ به این دلیل که که بتواند به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود.

جهان اسلام هم باید به همین سمت برود. ما باید همه موانع دیپلماتیک بین کشورهای اسلامی را برداریم، گذرنامه‌ها را حذف کنیم و یا مسائلی که بین کشورهای مسلمان ایجاد می‌شود را کاملاً حل کنیم و در نتیجه، امت اسلامی باید ارتباط کاملاً آسانی با یکدیگر داشته باشند. تربیت نیروی انسانی هم همین است. ما باید برای تربیت نیروی انسانی مورد نیاز به همدیگر کمک کنیم. مثلاً می‌رویم به یک کشور آفریقایی مثل کومور و می‌بینیم که حتی یک نفر آدم متخصص که لوله‌کشی بلد باشد، هم ندارند. مردم آنجا مسلمان هستند و چوب جمهوری اسلامی را هم می‌خورند، چون فقط

ایجاد اتحادیه
دانشگاه‌های
اسلامی
یکی از
ضرورت‌های
اتحاد و
انسجام
اسلامی است.

جمهوری اسلامی از آنها حمایت می‌کند و رئیس‌جمهورش قبلاً دوران طلبگی‌اش را در ایران گذرانده است. حزب مؤتلفه در راستای اهداف فوق‌الذکر، یک آموزشکده فنی و حرفه‌ای در آنجا ایجاد کرد تا جوان‌های‌شان را در رشته‌های مختلف تربیت کند. با همین کار اندک انگار به اینها دنیا را داده‌ایم، چون نیروی انسانی تربیت‌شده‌ای که بتواند چند کار معمولی را در جامعه به آنها ارائه بدهد، ندارند. ما الان در آموزش عالی‌مان چقدر در این زمینه سرمایه‌گذاری کرده‌ایم که جوان‌هایی که از کشورهای دیگر علاقه‌مند هستند بیایند اینجا، آموزش ببینند و تربیت شوند و بروند. یک دانشجوی خارجی وقتی در دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی(ره) قزوین آموزش می‌بیند، بعد از فارغ‌التحصیلی به عنوان یک ضد انقلاب به کشورش برمی‌گردد، چرا؟ چون اصلاً برنامه نداریم که این فرد وقتی برای تحصیل به کشورمان می‌آید، سفیر یک کشور است و آمده تا درس بخواند. چه برنامه‌ای برایش داریم تا وقتی از ایران برگشت، از کشور ما به عنوان یک الگو تعریف کند و سعی کند که پیوند این دو ملت را با هم تحکیم ببخشد.

مثل بقیه دانشجویها با او برخورد می‌کنیم و اهمیت نمی‌دهیم که اگر فردا به کشورش رفت، چه چیزی را به آنجا منتقل می‌کند. متأسفانه ما در جذب و تربیت دانشجو در داخل کشور خودمان که این همه امکانات داریم، درست عمل نکردیم؛ چه برسد که یک شعبه در خارج بزنیم و در آنجا دانشجو جذب کنیم. علت اصلی‌اش این است که ما نگاهی برای آینده امت اسلامی نداشتیم و بقیه دستگاه‌هایی هم که در این زمینه کار می‌کنند، همدیگر را خنثی می‌کنند، یعنی رایزنی فرهنگی ما، مدارس اسلامی خارج کشور را خنثی می‌کند و از طرف دیگر، دستگاه فرهنگی دیگری که در خارج کشور کار می‌کند، برای هر دوی اینها سنگ‌اندازی می‌کند. این‌طور نیست که اینها با هم منسجم باشند.

در داخل کشور هم متأسفانه اینها با هم منسجم نیستند، یعنی الان ما در حوزه علمیه، طلبه خارجی داریم که در آنجا درس می‌خواند و واقعاً در سختی زندگی می‌کند. اینها وقتی می‌خواهند به کشورشان برگردند، برای خرید کتاب‌های مورد نیازشان پول ندارند. متأسفانه علی‌رغم اینکه تشنگی در آن طرف خیلی زیاد است، در این طرف مدیریت و برنامه‌ریزی وجود ندارد. اینکه دیگر اسلحه نیست که بخواهیم به او بدهیم و نگران باشیم که اسلحه را می‌برد و کارهایی انجام می‌دهد که مطابق میل ما نیست. اسلحه او فرهنگ، دین و آموزشی است که اینجا می‌بیند و تخصصی است که دریافت می‌کند. بحثی که در منشور کنفرانس کشورهای اسلامی وجود داشت، در این زمینه بود و این مسئله مطرح شد، ولی عملی نشد. در اکثر مجالس بین‌المللی وحدت اسلامی پیشنهاد و مطرح شد، ولی عمل نشد و خودمان هم از ظرفیتی که در کشورمان داریم، درست استفاده نمی‌کنیم. الان نمی‌دانم دانشگاه آزاد اسلامی چند دانشجوی خارجی دارد، اصلاً نمی‌دانم دارد یا خیر؟

□ بله. دارد، چند واحد خارج از کشور نیز دارد.

البته به نظر من واحدهای خارج از کشورش هم فعالیت‌های چشم‌گیری نداشته‌اند.^۱

ما در زمینه
اشاعه
فرهنگ‌مان از
راه آموزش
دانشجویان
خارجی
خوب عمل
نکرده‌ایم.

۱. دانشگاه آزاد اسلامی در حال حاضر دارای چهار واحد برون‌مرزی در کشورهای امارات (دبی)، لبنان (بیروت)، انگلستان (آکسفورد) و تانزانیا است. در این واحدها مجموعاً بیش از ۱۵۰۰ دانشجو در مقاطع کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد و در ۲۰ رشته تحصیلی مشغول به تحصیل‌اند. در واحدهای یادشده بیش از ۲۰۰ عضو هیئت علمی با تابعیت ایرانی و غیرایرانی به تدریس اشتغال دارند. فضای آموزشی این واحدها در مجموع بالغ بر ۳۵۰۰۰ مترمربع است.

□ کلاً من فکر می‌کنم بسیاری از کشورها در باب همگرایی با سایر دول مقاومت می‌کنند. خیلی‌ها دوست ندارند اتحادیه اروپا قوی شود. مثلاً آمریکا دوست ندارد اروپا بیاید با یورو، دلار را از معادلات اقتصادی حذف کند، اما اروپایی‌ها به دنبال تقویت خود هستند. فکر می‌کنم دولتمردان کشورهای اسلامی، به‌خصوص عربستان خیلی مایل نیستند این همگرایی به این معنا شکل بگیرد و سنگ‌اندازی سایر دول نیز از همین عدم تمایل نشأت می‌گیرد؟

بله! طبیعی است. باید ببینیم وظیفه ما چیست؟ ما که با امت‌ها و ملت‌ها مشکلی از نظر ارتباطی نداریم. این را خودمان باید حل کنیم. یک وقت هست که می‌گوییم آموزش عالی دولتی این کار را انجام دهد. آنها می‌گویند که باید در قالب ضوابط دیپلماسی و مقررات دیپلماسی بین‌المللی این کار را عملی کنند. پروتکل نیاز است و در نتیجه عملی نمی‌شود. اما بخش خصوصی که مشکل ندارد و باید خودش این مسائل را حل کند. اگر بگویند پول ندارم قابل قبول نیست، چرا پول نداشته باشد؟ پول و امکانات هم دارد. مثلاً بگویند دانشگاه آزاد اسلامی یک آزمون می‌گذارد که همه سفارتخانه‌ها شرایط پذیرش دانشجویان را از طریق آزمون مهیا کنند. عین داخل کشور و دانشجویان مسلمان بیایند در اینجا تحصیل کنند. ما از هزینه‌ای که از دانشجویان خودمان می‌گیریم، شرایطی فراهم می‌کنیم تا دانشجویان خارجی بیایند اینجا و به صورت رایگان تحصیل کنند و پول ندهند و یا همان ۲۰ درصد را که می‌تواند یک رئیس تخفیف بدهد، می‌تواند صرف این کارها کند؛ می‌تواند اینها را بدون صرف هزینه و تنها با توجه و طرحی خاص تربیت کند و بعد به عنوان سفیر جمهوری اسلامی به کشورش بفرستد، منتهی اینها برنامه‌ریزی می‌خواهد.

□ جناب ترقی! شما در بحث قبلی در رابطه با اندونزی صحبت فرمودید. اندونزی در این زمینه خیلی پیشرو و موفق بوده است؛ به خصوص در زمینه تربیت دانشجو در کشورهای اسلامی. فکر می‌کنید چرا این کشور و حتی مالزی در این امر موفق بوده‌اند؟ آنها اصلاً به دولت‌شان متکی نیستند.

□ به نوعی فکر نمی‌کنید سیاست‌های کلان دولت و عدم برنامه‌ریزی در حوزه آموزش عالی در ایران باعث شده که در کشور ما این اتفاق نمی‌افتد و نمی‌توانیم به نوعی این فرهنگ را پیش ببریم؟ آنچه آنجا دیدم، این است که تقریباً همه امور دست مردم است و از دست دولت خارج است. میزان خصوصی‌سازی و کار خصوصی در اندونزی خیلی بالاست. شما یک خیابان هم نمی‌توانید پیدا کنید که وارد آن شوید و عوارض ندهید. اصلاً خیابان را مردم ساخته‌اند و خودشان هم عوارض می‌گیرند. دولت کاری نمی‌کند. دولت اصلاً نمی‌تواند و توانش را ندارد که برود و در همه جا خیابان بسازد. مردم خیابان را می‌سازند و بعد هم اول و آخر خیابان عوارضی می‌گذارند؛ از خیابان تا بقیه کارها

همه چیز دست مردم است. آنها متکی به نفت و این چیزها نیستند؛ البته نفت هم دارند، اما متکی به نفت نیستند. مردم راحت همه این کارها را انجام می‌دهند. ضوابط و مقررات دولتی تأثیری در تصمیم‌گیری‌شان به آن معنا ندارد که مانعی برای توسعه‌شان باشد. اینها عوامل ساختاری مؤثری است.

□ فکر نمی‌کنید دولت اگر آنجا «یار شاطر» نیست «بار خاطر» هم نیست، یعنی در کشور ما اگر بخواهید وارد خصوصی‌سازی بشوید، مانعی وجود دارد. اساساً فرهنگ دولتی شدن امور توسط خیلی از دوستان که در دهه اول

دلیل موفقیت
کشورهایی
چون مالزی
حضور بخش
خصوصی
در همه
عرصه‌هاست.

انقلاب معتقد بودند سرمایه چیز نجسی است، نهادینه شده و این چیزی است که از سال‌های حاکمیت این طیف از مدیران در ذهن مردم و دولتمردان جا گرفته است. آیا مشکل در این نیست که اساساً اجازه نمی‌دهیم مردم کارشان را انجام دهند و سنگ‌اندازی می‌کنیم؟!

چرا؛ کاملاً روشن است. امروز خوشبختانه مقام معظم رهبری در صحبت‌های‌شان خیلی جالب این نکته را باز کردند. من به صراحتی که امروز ایشان در جمع دانشجویان داشتند، توجه کردم. این نوع صراحت را تا به حال ندیدم. ایشان با صراحت فرمودند که در اول انقلاب تفکر سوسیالیستی بر کشورمان حاکم بود که همه چیز را می‌خواستیم دولتی کنیم و این نگاه غلطی بود و دهه دوم را هم فرمودند که گرایش به نقطه مقابلش، یعنی سرمایه‌داری بود که این هم کاملاً روشن است. نظر ایشان این است که نه سوسیالیسم، نه سرمایه‌داری، هیچ‌کدام؛ نه اینکه رها کنیم، نه اینکه همه چیز را بخواهیم دولتی کنیم. هیچ‌کدام. دیگر در باب خارج شدن برخی امور از دست دولت، کسی نظر مخالف نمی‌دهد، اما اینجا نگرانی‌هایی داریم که بعضی از بخش‌های خصوصی سوءاستفاده بکنند و نتوانیم آنها را کنترل و مهار کنیم و بعد به ضرر کشور تمام شود. ما موافق سپردن کارها به دست بخش خصوصی هستیم اما نه هر بخش خصوصی‌ای؛ باید ضابطه گذاشت. وقتی که در رأس تشکیلاتی مثل دانشگاه آزاد اسلامی آدم‌هایی هستند که از خود انقلاب و اصل و ارکان نظام هستند، با آنها نباید همان برخورد را کرد که مثلاً با دانشگاه خصوصی هاروارد آمریکا. رهبری هم با خصوصی کردن دانشگاه‌ها به آن معنا مخالف‌اند. روشن است که ما نمی‌خواهیم آن شرایط را ایجاد کنیم که هر کسی تعلیم و تربیت جوانان کشور را به دست بگیرد، اما می‌توان به اینها چارچوب داد و دولت هم تا جایی که می‌تواند اعتماد کند، اختیار بدهد تا بخش خصوصی بتواند وارد عمل شود.

□ جناب ترقی! در دانشگاه آزاد اسلامی فعلاً بیش از ۳۰ هزار نفر استاد تدریس می‌کنند. فکر می‌کنید چقدر این مسئله به اشتغال نخبگان کمک کرده و چه باید کرد تا هم کیفیت این ۳۰ هزار نفر بالا برود هم اینکه اگر بشود، باز نیرو جذب شود تا کمبود استاد نداشته باشیم و کلاس‌ها با تراکم بالا برگزار نشود. ما ایرانیان یک عادت داریم که جزو واقعیت‌های فرهنگی ما در حوزه مدیریت است. اگر دقت کنیم، هر مدیر جدیدی که می‌آید، فوراً می‌گوید ما فلان درصد در سال رشد کردیم و غیره و پس از آن احساس می‌کنید بعد از چند سال این کشور مدرن‌ترین جای دنیا است، یعنی ما نباید هیچ مشکلی داشته باشیم و با این آماری که این مدیران اعلام می‌کنند، صد سال است همه چیز حل شده است و ما بی‌خبریم! تفکر کمی تا حدی برای ما مشکل‌ساز شده و تبعات آن را هم دیده‌ایم. شما در این باره چه نظری دارید؟

من فکر می‌کنم در درجه اول فکر کمی را باید یک مقدار به فکر کیفی تبدیل کنیم و ملاک‌های ارزیابی را تغییر دهیم. ملاک‌های ارزیابی در دوران سازندگی همین بود که ما مثلاً چند باب به مدارس اضافه

کردیم، چند تا فضا اضافه کردیم، ولی به محتوا هیچ چیز اضافه نشده بود. هیچ کتاب جدیدی ارائه ندادیم و هیچ محتوای جدیدی به متون آموزشی نیفزودیم. اینها اصلاً مبنا نبود. ما در ملاک‌های ارزیابی مان باید ملاک‌های کیفی را در درجه اول لحاظ کنیم تا از این معیارها نجات پیدا کنیم.^۱ یک موقع ما در کمیته امداد می‌گفتیم به این تعداد مددجو کمک

فضایی که
دانشگاه آزاد
اسلامی در
جذب اساتید
ایجاد کرده،
زمینه را
جهت حفظ
نخبگان فراهم
کرده است.

۱. البته باید توجه کرد که در بسیاری از کشورها پس از بروز بحرانی چون جنگ، توجه به بازسازی ویرانی‌ها و عملیات عمرانی در صدر امور قرار می‌گیرد و طبیعتاً مؤلفه‌های کمی اهمیت بیشتری می‌یابند.

کرده‌ایم. گفتیم بهتر است نگوییم به این تعداد کمک کردیم، بگوییم چند تا مددجو را خودکفا کردیم، چند نفر را توانمند کردیم تا از فقر نجات پیدا کنند. اینکه همیشه بگوییم مثلاً چند میلیون کمک کردیم، مشکلی را حل نمی‌کند. اگر از این طرف آمدیم و گفتیم که ما به این تعداد کمک کردیم و مثلاً از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدند و به یک تعداد کمک کردیم و برای‌شان اشتغال ایجاد کردیم، به یک تعداد کمک کردیم تا ازدواج کنند و یا از فقر نجات پیدا کنند، این ارزیابی کیفی است. نتیجه و محصول واقعی این است، ولی اینکه همیشه به کمیّت توجه کنیم ارزش ندارد، اما یقیناً تولید این همه نیروی انسانی در کشور به استاد و مربی مناسب نیازمند است و فضایی که دانشگاه آزاد اسلامی پدید آورده، توانسته است یک زمینه مناسب را برای جذب این نخبگان در کشور پدید بیاورد و جلوی خروج نخبگان را از کشور بگیرد و دوم اینکه زکات علم اینها را بگیرد. شاید بتوان گفت به گرفتن زکات علم تا به حال توجهی نشده است. به قول مرحوم شهید مطهری، در نامه‌ای که به دخترشان نوشتند، انسان دو تا عمر دارد: یک عمر که در آن می‌آموزد و دیگری به آنچه آموخته عمل می‌کند و مثلاً تدریس می‌کند. واقعاً همین‌طور است. ما بالاخره دو تا عمر را باید در دانشگاه آزاد اسلامی فراهم کنیم: یکی این که بیاموزند و دیگر اینکه آموزش دهند.

گرفتن زکات علم نخبگان جامعه برای رشد و تعالی کشور کمک بزرگی است، ولی به نظر می‌رسد که از این پتانسیل باید یک مقدار بیشتر در بخش پژوهش کشور استفاده کنیم. پتانسیل بسیار قوی است. این پتانسیل کمتر در بخش پژوهشی مورد استفاده قرار می‌گیرد مگر اینکه خود افراد بخواهند با مراکز و کانون‌های فکری ارتباط پیدا کنند، ولی به نظر من دانشگاه آزاد اسلامی می‌تواند توانمندترین کانون تفکر بخش خصوصی را در کشور ایجاد کند و بیشترین و مؤثرترین اتاق‌های

فکر کشور را ایجاد نماید و به بخش‌های ذیربط سرویس بدهد، چون بالاخره این تعداد نخبه در کشور هم کم نیست. اما اگر بتواند از این پتانسیل در حوزه پژوهش و تحقیق استفاده بهینه کند، کار عظیمی برای رشد و توسعه تولید کشور صورت گرفته است. به نظر من، ایجاد کانون‌های تفکر متشکل از اعضای هیئت‌های علمی در واحدهای دانشگاه آزاد سراسر کشور، بزرگ‌ترین کمک به نظام اسلامی در کشور ما می‌تواند به حساب آید و می‌توان از این انرژی و توان علمی آنها استفاده بهینه صورت گیرد.^۱

□ در رویکرد جامعه‌شناسانه به تأثیرات اجتماعی و فرهنگی

۱. در رویکردی کلی، اختصاص ۰/۴۷ درصد از تولید ناخالص ملی به امر پژوهش، نشان‌دهنده جدی نگرفتن این امر در کشور است. اما با توجه به محدودیت‌های دانشگاه آزاد اسلامی در تأمین بودجه، به دلیل اهمیت فزاینده پژوهش در دانشگاه آزاد اسلامی، بودجه پژوهشی دانشگاه از سال ۱۳۷۵-۱۳۷۴ با ۱ درصد از شهریه دریافتی آغاز و با یک روند افزایش (سالانه نیم درصد) در سال ۱۳۸۰-۱۳۷۹ به ۳ درصد از شهریه افزایش یافت و از سال ۱۳۸۱ به بعد، ۵ درصد از کل شهریه دریافتی، به بودجه پژوهشی اختصاص یافته است. به این ترتیب، بودجه اختصاص‌یافته برای پژوهش، با یک روند صعودی از رشد متوسطی معادل ۳۴ درصد در سال برخوردار بوده و به ۳۷۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۴ افزایش یافته است و پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۳۸۵ بر ۴۳۰ میلیارد ریال بالغ شود که این روند از توجه روزافزون به امر تحقیق و پژوهش در دانشگاه آزاد اسلامی حکایت دارد. همچنین درصد بودجه هزینه‌شده در امر پژوهش به کل بودجه اختصاص‌یافته به پژوهش— که در سال اول تنها حدود ۱۲ درصد بود— با روندی افزایشی با درصد جذبی حدود ۴۰ درصد در سال ۱۳۸۴، به حدود ۱۵۰ میلیارد ریال افزایش یافته است و پیش‌بینی می‌شود به ۲۲۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۵ بالغ شود. با توجه به اینکه برخی از واحدهای دانشگاهی امکان جذب کل بودجه پژوهشی خود را نداشته‌اند، بخشی از بودجه پژوهشی آنها صرف خرید تجهیزات تحقیقاتی شده است.

دانشگاه آزاد
اسلامی
می‌تواند
توانمندترین
کانون
تفکر بخش
خصوصی را
در کشور
ایجاد کند.

دانشگاه آزاد اسلامی، دو نگاه وجود دارد: یک عده می‌گویند عملکرد دانشگاه آزاد اسلامی نشانه مدرنیزاسیون یا ایجاد شرایط نو و روبه پیشرفت است، ولی عده‌ای دیگر می‌گویند این دانشگاه به نوعی، به لجام گسیختگی اجتماعی دامن می‌زند و نتوانسته آن‌چنان که باید و شاید بر طبق معیارهایی که مدنظر نظام سیاسی و فکری جامعه است، به صورت علنی برای مردم نمود مثبتی داشته باشد. نظر شما در این رابطه چیست؟

فعالیت در جهت گسترش کمی امور یک عیب مهمش این است که مهار کردن چارچوب معیارهای مورد نظر بسیار دشوار است، یعنی وقتی سیستم نظارتی متناسب با این حجم کمی ساماندهی نشود و برنامه‌هایی که به لحاظ کیفی می‌خواهید در مجموعه این جمعیت ارائه کنید، محقق نشود و به علت کثرت جمعیت این اهداف قابل تحقق نباشد، به طور طبیعی یک رهاسازی در مجموعه مدیریت پیش می‌آید که دیگر تبعات آن را نمی‌توان کنترل کرد. مثلاً رفتن دانشجو با فرهنگ تهرانی به شهری مثل فردوس در خراسان مشکلاتی را در پی خواهد داشت. دانشجویی که اینجا به لحاظ ناهنجاری‌ها و هنجارهای موجود در تهران یک نوع تربیت شده، با خصلتهایی که در اینجا رشد کرده وارد محیطی می‌شود که به لحاظ هنجاری با تهران سال‌ها فاصله دارد. اصلاً در فضا و حال و هوای فرهنگی پایتخت نیست و به طور طبیعی این فرهنگ را مختل می‌کند. انتقال این هنجارهای خاص در تهران به یک شهر کوچک با هنجارهای متفاوت، تعارضات فرهنگی‌ای را در کشور پدید می‌آورد که این تعارضات فرهنگی، نظام تثبیت‌شده فرهنگ عمومی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اگر شما برای انتقال و تبادل فرهنگ برنامه‌ای داشته باشید که از آن استفاده مثبت کنید آثار مثبتی می‌گذارد، اما اگر برایش برنامه‌ای نداشته‌اید

و رها شد، آثار و عوارضش خیلی زیاد است، یعنی می‌تواند آثار منفی ناهنجاری‌های رفتاری دانشجوی در تهران را به یک شهری که چنین ناهنجاری نداشته منتقل کند و آنجا را هم آلوده کند؛ کما اینکه چنین چیزی نیز شده است، یعنی این مسائل در انتقال دانشجو به شهرهای کوچک صورت گرفته و فرهنگ عمومی آن شهر را به هم ریخته است. تا دهه اول انقلاب یک فرهنگ عمومی در مناطق و شهرهای کوچک وجود داشت که در اثر این تبادل فرهنگی ناشی از رفتن دانشجویان به آن شهرها، فرهنگ آنجا کاملاً تغییر و تحول پیدا کرد؛ به طوری که خیلی از آن معیارهای ارزشی را دیگر نمی‌توانید در آنجا پیدا کنید و شهرهای کوچک از فرهنگ پایتخت تأثیر پذیرفته‌اند. قبلاً آنچه در مسائل فرهنگی مثلاً در تهران رخ می‌داد، با فاصله ۵ سال به شهرستان‌ها منتقل می‌شد. این ناهنجاری اینجا رخ می‌داد و تبدیل به فرهنگ عمومی مردم تهران می‌شد و وقتی که می‌خواستیم در شهرستان‌ها آن را ببینیم، باید ۵ سال صبر می‌کردیم. زمانش الان به یک‌سال یا شش ماه تقلیل پیدا کرده است و این ناهنجاری به سرعت به شهرستان‌های دیگر منتقل

می‌شود. اینها تعاملات سریعی است که از این کانال‌ها صورت می‌گیرد. انتقال‌دهندگان اینها چه کسانی هستند؟ اول اینترنت است (به صورت مجازی) و دیگر انسان‌ها و افراد هستند که به سرعت فرهنگ و هنجار را منتقل می‌کنند. این افراد چه کسانی هستند که تردد دارند؟ باید بگوییم عمدتاً دانشجویان هستند؛ قشر جوانی که در اینجا تأثیر می‌پذیرند و بلافاصله در آنجا تأثیر می‌گذارند. اینجا لباس را تحت تأثیر فرهنگ خاص آن می‌خرند و بلافاصله همین لباس را آنجا به تن می‌کنند و تأثیر را در یک شهر کوچک برجا می‌گذارند. این نوع انتقال فرهنگ در جامعه شناسی، مدرنیته تلقی

ظرف دانشگاه
آزاد اسلامی
برآمده از
مدرنیته
نیست و
اسلامی است.

می‌شود که سنت‌های اصیل و ارزش‌های جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد که اگر ما برایش برنامه‌ای پیش‌بینی شده داشته باشیم، می‌توانیم آثار منفی آن را کاهش دهیم و تبدیل به آثار مثبت کنیم و نگذاریم آثار منفی منتقل شود، بلکه آثار مثبت منتقل گردد، ولی وقتی برنامه نداشتیم، عمدتاً به انتقال آثار منفی منجر می‌شود و نتیجه‌اش این است که مدرنیته‌ای نهادینه می‌شود که با سنت تقابل پیدا می‌کند و آنچه در ملاک‌های ارزشی مردم به آن توجه می‌شود، مورد حمله قرار می‌گیرد. اینکه ظرف دانشگاه آزاد یک ظرف مدرنیته باشد، چنین چیزی را نمی‌توانیم پیدا کنیم. مظهر آن مدرنیته است که طبیعتاً این اثرات را دارد، ولی ظرف دانشگاه آزاد اسلامی برآمده از مدرنیته نیست و اسلامی است.

□ یعنی شما می‌فرمایید ما نتوانستیم مدیریت بحران داشته باشیم؟
 نفس بحران طبیعتاً به وجود آمده و خواهد آمد؟

بله! نفس بحران طبیعتاً هست و باید اینها را پیش‌بینی کرد. بالاخره وقتی ما برنامه‌ریزی می‌کنیم که این همه دانشجو در این دانشگاه‌ها توزیع شوند، قاعدتاً این مشکلات پیش می‌آید. وقتی اینها را می‌خواهیم توزیع کنیم، باید برایش برنامه داشته باشیم و این توزیع را مدیریت کنیم.

وقتی نتوانستیم این توزیع را مدیریت کنیم، آثار و تبعات خود را به طور طبیعی می‌گذارد. وقتی یک امام جمعه می‌گوید از زمانی که دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی اینجا آمده‌اند چنین و چنان کردند و فساد ایجاد شده، باید به او بگوییم وقتی می‌خواستید مشکل تحصیلی فرزندان‌تان را حل کنید، ایجاد دانشگاه یک راه حل بوده؛ باید به تبعات‌اش فکر می‌کردید. برای این راه‌حل چه پیش‌بینی‌هایی شده تا که

جلوی تبعاتش گرفته شود، حتی شورای فرهنگی شهر برای چنین مسئله‌ای تشکیل جلسه نمی‌دهد تا این را به عنوان یک معضل در نظر بگیرد و وظیفه حل معضلات را بر دوش خودش احساس کند. در نتیجه، زمانی که آثار و تبعاتی پیش می‌آید، می‌گویند که چرا فکر نکردیم؟ چون دوراندیشی ندارند. اگر براساس دوراندیشی به این مسائل نگاه شود، مشکلات به حداقل می‌رسد. شورای عالی انقلاب فرهنگی باید درباره این مسئله فکر و برنامه‌ریزی کند و تبعات این مسائل را در جلسات متعدد تدوین کند، هشدارها را بدهد و تلنگرها را بزند، ولی اندر خم کوچه‌ای است که اصلاً ربطی به این مسائل ندارد. طبیعی است که این عملکرد موجب گله رهبری هم می‌شود، ولیکن مسئولین امر اصلاً به این چیزها فکر نمی‌کنند.

مثلاً باید ببینیم فرهنگ اسلامی در اثر چه چیزی آسیب می‌بیند؛ برویم و جلوی این آسیب را بگیریم، ولی برای مشکلات فرهنگی در کشور هیچ نسخه‌ای پیچیده نمی‌شود. ما می‌خواهیم هویت جوان‌هایمان را حفظ کنیم. حفظ این هویت نیاز به شناخت آسیب‌ها دارد و در کنار آن، باید هویت، تبیین شود و مؤلفه‌هایش تقویت گردد. مسئولان باید رصد کنند که این مؤلفه‌ها کجا آسیب می‌بینند.

به افرادی که
به وضعیت
فرهنگی
شهرهای
کوچک
معرض‌اند
باید گفت
چرا شما
چاره‌اندیشی
نمی‌کنید!؟

□ در بحث الگوپذیری شهرهای پیرامون از مرکز که الان شما فرمودید و سرعت زیادی هم پیدا کرده، به نظر می‌رسد یک بخش آن برمی‌گردد به اینکه آیا ما اساساً با فقدان الگو در پیرامون مواجه هستیم یا اصلاً فقدان الگو در همین مرکز داریم، یعنی ما به جوان‌مان می‌گوییم شما ماهواره نگاه نکنید، اما اینکه به چه چیز نگاه کند، معلوم نیست. مثلاً ما مدعی

هستیم پیروی از مُد غرب خوب نیست؛ حالا مد خودمان چیست؟ دو یا سه سال است که این بحث پیش آمده که ما بیایم یک مد بسازیم و یک عده طراح را بیاوریم. به نظر من ناهنجاری در جامعه ما یک اتفاق کاملاً طبیعی است. اگر این اتفاقات نمی‌افتاد، باید تعجب می‌کردیم؟

بله! ما می‌گوییم مُد غربی را شما مصرف نکن! بعد همان جنس اگر در ایران بر روی آن یک مارک ایرانی بخورد، می‌توانی آن را مصرف کنی و ایرادی ندارد. همان مد غربی در ایران، وقتی مارک ایرانی به آن بخورد، وارد سیستم مصرف می‌شود و کسی ایراد نمی‌گیرد، چون ما اصلاً معیاری برای الگو نداریم که کدام الگو درست است و کدام غلط، یعنی ممکن است یک چیز غربی خیلی خوب باشد و با معیارهای ما هم مطابق باشد، ولی وقتی آن را وارد می‌کنیم، به‌خاطر غربی بودن با آن مخالفت می‌کنیم و متوجه نیستیم این چیزی که آن را رد می‌کنیم، برای ما مفید است. مبنای رد کردن ما چیست؟ این با الگوی ما همخوانی ندارد یا اینکه اشکال دیگری دارد؟!

□ پس به فرموده شما، با ساختار مدرنیته‌ای که فرهنگ بومی و ملی را زیر سؤال ببرد، مشکل داریم و با تحول فرهنگی قاعدتاً مشکلی نداریم، چون به‌هر حال می‌پذیریم که یک بخشی از سنت فکری و فرهنگی مان خیلی هم خوب نیست. مثلاً فرهنگ راهنمایی و رانندگی ما خوب نیست، یعنی قرار نیست چون این فرهنگ از غرب می‌آید، آن را کنار بگذاریم. در راستای بحث‌مان، تأثیرات و تبلیغات فرهنگی مثبت را که دانشگاه آزاد اسلامی باعث آن شده، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

البته به نظر من، اظهار نظر دقیق در این زمینه، نیاز به ارزیابی مطالعاتی- علمی دارد و نمی‌شود همین‌طور صحبت کرد، چون عوامل

متعددی در فرهنگ‌سازی در جامعه نقش داشته و دارند و نمی‌توان به راحتی گفت سهم هر کدام از اینها چقدر است. سهم تلویزیون چقدر است؟ سهم دانشگاه چقدر است و سهم مدرسه، کتاب و یا روزنامه و کلاً رسانه‌های دیگر چقدر بوده است؟ اینها فقط با انجام یک کار پژوهشی مشخص می‌شود.

□ خودتان تا به حال چه مشاهده‌ای داشته‌اید. درست است که نمی‌توان تفکیک کرد و جواب دقیقی داد، اما مطابق با استدلال‌ات، همان بحثی که در مورد تأثیرات اینترنت و رویکرد عینی داشتید، به این معنا که شما می‌فرمایید آنچه عیناً منتقل می‌شود، تأثیر بیشتری دارد. فکر می‌کنید وجوه مثبت تحول فرهنگی در دانشگاه آزاد اسلامی قابل رؤیت است و آیا شما می‌توانید بعد از یک گشت و گذار کوتاه بفهمید که دانشگاه آزاد اسلامی بوده که توانسته این تحول را ایجاد کند؟

اکثریت قشر دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی را طبقه متوسط به بالای جامعه تشکیل می‌دهند. اگر زیر سطح طبقه متوسط هم در این مجموعه باشند، به غلط حضور دارند و نباید به دانشگاه غیردولتی می‌رفتند، چون آدمی که مستطیع نیست، دلیلی ندارد در آنجا تحصیل کند. البته برعکس این قضیه هم حاکم است؛ عده‌ای با این شرایط می‌روند و بعد هم توقع تخفیف دارند. ما الان نزدیک به ۴۰ هزار دانشجو در دانشگاه آزاد اسلامی داریم که زیر پوشش کمیته امداد هستند. باید در پرداخت شهریه به اینها کمک کنیم. واقعاً سالی ۱۰ میلیارد تومان به دانشگاه آزاد اسلامی برای هزینه تحصیل این دانشجویان می‌دهیم!

کمیته امداد
نزدیک به
۴۰ هزار
دانشجو در
دانشگاه آزاد
اسلامی را
تحت پوشش
خود دارد.

۱. به نظر می‌رسد اینکه معتقد به ورود «بیشتر» اقشار طبقه متوسط به بالا به دانشگاه آزاد اسلامی باشیم، قضاوت نادرستی باشد، چرا که واقعاً چند ←

بنابراین، این قشر، اکثریت قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهند که قانون‌گریز و ارزش‌گریزند. بسیاری از اینها به ملاک‌ها و معیارهایی که نظام ما دنبال می‌کند، چندان مقید نیستند و می‌خواهند آزاد باشند؛ یعنی از دانشگاه آزاد اسلامی فقط آزاد بودنش را گرفتند و با اسلامی بودن آن کاری ندارند. این تلقی بسیاری از دختران دانشجوی دانشگاه آزاد است؛ حال می‌خواهیم نماد بیرونی این دانشگاه چطور باشد؟^۱ مضافاً بر اینکه ما در مقطع پیش‌دانشگاهی آموزش و پرورش، همه چیز را آموزش می‌دهیم: اینکه چطور نمره بیاوریم، تست بزنی و دقت کنیم، اما اینکه شما از محیط مدرسه می‌خواهید وارد محیطی شوید که مختلط است را

→ درصد از مردم که در شهرستان‌های دور و نزدیک و بعضاً در مناطق محروم و یا حتی در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، از اقشار ثروتمند هستند؟ آیا اکثریت بیش از ۳/۵ میلیون دانشجوی فارغ‌التحصیل دانشگاه آزاد اسلامی را می‌توان از طبقه متمول دانست؟ و آیا شهروندان این طبقه راه‌های دیگری مثل تحصیل در خارج از کشور را بر نمی‌گزینند؟ جهت اطلاع بیشتر یادآوری می‌کند که از زمان تأسیس صندوق رفاه دانشجویی در دانشگاه آزاد اسلامی، بیش از دو میلیون تن از دانشجویان از وام‌های مختلف این صندوق مانند وام شهریه، مسکن، تحصیلی و ... استفاده کرده‌اند و این تعداد، اکثریت مطلق دانشجویان را تشکیل می‌دهند و این نشان می‌دهد که دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی غالباً متعلق به اقشار کم درآمد و متوسط جامعه هستند. همچنین نزاعی که بر سر میزان شهریه وجود دارد، خود بیانگر این است که دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی نسبت به قدرت پرداخت این میزان - گرچه کمترین حد ممکن و متناسب با قیمت تمام شده آموزش عالی است - دچار مشکلاتی هستند و اگر اینان متعلق به اقشار بورژوا بودند، بدیهی بود که مشکلی در پرداخت شهریه نداشتند و ...

۱. شاید برخی از اقشار طبقه مرفه کشور رویکردشان به حوزه‌های چهارها و ارزش‌های جامعه به گونه‌ای باشد که جناب آقای ترقی بیان می‌کند، اما بدون تردید بسیاری دیگر این‌گونه نیستند و مصداق بارز آن جامعه بازاریان است که از حامیان انقلاب و نظام بوده و هستند. در واقع، اگر بخش کثیری از دانشجویان، غیرارزش‌گرا هستند، باید علت آن را نه در محیط کوچک دانشگاه که در عرصه بزرگ اجتماع جستجو کرد. دانشجویان علت تغییر نیستند بلکه خود موضوع تغییرند.

کسی آموزش نمی‌دهد؛ ظرفیت ورود به یک محیط مختلط را چطور می‌توان در این جوان ایجاد کرد؟ این ظرفیت را چه کسی ایجاد می‌کند؟ هیچ‌کس، یعنی اصلاً در مقطع پیش‌دانشگاهی ما به ایجاد ظرفیت اختلاط جنسیتی در جامعه توجهی نمی‌کنیم. یک کلاس یا یک درس یا یک ساعت توصیه در پیش‌دانشگاهی نداریم. بعد عوارض این مسئله طبیعتاً باید در دانشگاه آزاد اسلامی به این شکل نمود پیدا کند.

□ با نظر شما در باب مرفه بودن اکثر دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی موافق نیستم، اما بگذریم. جناب ترقی! در جامعه دو رویکرد مختلف به این مسئله وجود دارد: یکی اینکه برخی گفتند دخترها و پسرها را از هم تفکیک کنیم و بعد به این نتیجه رسیدند که اگر اینجا تفکیک کنیم، بعد محل کار را چه کنیم؟ گفتند: آنجا را هم تفکیک کنیم، حتی می‌گفتند طرحی مدنظر بوده که پیاده‌روها را هم زنانه و مردانه کنیم! این امر که طبیعتاً ناممکن است، چون بالاخره اینها یک جایی به هم برخورد می‌کنند. واقعاً شما فکر می‌کنید چه راه‌حلی وجود دارد؟ آیا می‌توان این قضیه اختلاط را به یک سطح پایین‌تر آورد، یعنی بگوییم در پیش‌دانشگاهی هم به نوعی اینها در بعضی کلاس‌ها با هم برخورد داشته باشند یا نه، باید به همین روش ادامه دهیم؟

تنها راه، همان ایجاد ظرفیت است. بالاخره دو جنس مخالف‌اند، فطرت‌هایی را خداوند در هر دو آنها گذاشته است که این فطرت‌ها را نمی‌توانید از آنها بگیرید، یعنی نمی‌توان با فطرت خداوند مبارزه کرد. هر چقدر هم بخواهیم بگوییم نه، چنین میلی وجود ندارد، آیا چنین چیزی می‌شود؟! خیر، باید پرسید چه وقتی این میل می‌تواند در کنار هم قرار بگیرد. دو

دانشگاه‌ها
باید در
راستای تعامل
دختران
و پسران
ظرفیت ایجاد
کنند.

آهن‌ربای مثبت و منفی را چطور می‌توان در کنار هم قرار داد که بدون مقررات به هم وصل نشوند؟ لازمه‌اش این است که متناسب با رشد ظرفیت‌ها و کنترل درونی اینها، زمینه تماس را فراهم کنیم. آنجایی این مسائل باید در کنار هم قرار بگیرند که به معیارهای اخلاقی و رفتاری مورد توجه دین ما آسیبی نرسد، و الا در کنار هم قرار گرفتن دختران و پسران اصلاً مشکلی ندارد. آن کسی که ذهنش در کلاس درس محکم است، شهوت او به خاطر کنار کسی نشستن تحریک نمی‌شود و مشکلی ندارد، اما کسی که به جای درس ۸۰ درصد ذهنش شهوت است، مسلماً چه با در کنار جنس مخالف نشستن و چه با شرایط دیگر تحریک می‌شود. من بعضی اوقات که با دانشجویان دختر صحبت می‌کنم می‌گویم روز اول که من شما را می‌بینم، با چادر و همان سنت محلی خود وارد دانشگاه شدید، ماه دوم می‌بینم چادر به کنار رفته و با مانتو و روسری می‌آیید و ماه سوم موهای سرتان هم بیرون آمده، ماه پنجم حتی گاهی در پارتی‌ها شرکت می‌کنید، و بعد از آن هم به خوبی معلوم است که چه اتفاقی می‌افتد. این روند نشان می‌دهد ما ظرفیت فرد را از اول مشخص نکردیم؛ اگر ظرفیت ورود به چنین مرحله‌ای را داشته باشد و آثار و تبعات آن را بداند، یقین بدانید که دچار مشکلی نخواهیم شد، منتهی دانشگاه باید این ظرفیت‌سازی را اول انجام دهد. قطعاً سال اولی‌ها هر چقدر از هم دور باشند، بهتر است. سال دومی‌ها مشکل‌شان کمتر می‌شود و مشکل سال سوم‌ها نیز کمتر می‌شود. اینها را می‌توان برنامه‌ریزی و محاسبه کرد. به میزان رشد ظرفیت‌های جوان‌ها می‌توان محیط مختلط برای آنها ایجاد کرد. برای مثال، مگر در همین مراکز تحقیقاتی ما، از جمله مراکز هسته‌ای نطنز و... زنان و مردان کنار همدیگر کار نمی‌کنند؟ اصلاً نمی‌توان کوچک‌ترین چیزی که در رابطه با کارشان نباشد، در ذهن‌شان پیدا کرد. ذهن‌شان در چنان وادی

متعالی‌ای قرار دارد که اصلاً به چنین چیزهایی توجه نمی‌کند. البته ما هم باید در محیط دانشگاه کاری کنیم که فضای دانشگاه و محیط آن، فضا و محیط علمی و فضای تفکر باشد، فضایی ورای مسائل جنسی و مادی باشد. اگر بتوانیم فضا را بدین شکل ایجاد کنیم، یقیناً تمام مشکلات حل خواهد شد.

□ یعنی شما می‌فرمایید هم عرض نبودن کانال‌های فرهنگی، اعم از آموزش و پرورش و آموزش عالی و ارگان‌های مختلف باعث می‌شود به نوعی دانشجو نتواند به آن اهدافی که می‌خواهد برسد؟ طبیعتاً همین‌طور است.

□ بسیار خوب! اگر بخواهیم به بحث در خصوص تأثیرات دانشگاه آزاد اسلامی و محیط‌های پیرامونی ادامه دهیم، باید از شما بپرسم که به نظر شما آیا این دانشگاه در تعامل گروه‌های قومی و نژادی نقش داشته است و آیا از نظر زمینه‌سازی فرهنگی و اجتماعی برای حفظ تمامیت ارضی کشور، نقش مثبتی برای دانشگاه آزاد اسلامی قائل هستید؟

بله! کاملاً. البته دانشگاه دولتی هم تا اندازه‌ای این نقش را دارد، اما چون گستره کار دانشگاه آزاد اسلامی یک مقدار بیشتر است پس تأثیرش در این زمینه، خصوصاً به خاطر حضورش در مناطق محروم و مناطق مرزی و در استان‌هایی که مسئله اقلیت‌های قومی و زبانی و... وجود دارد، بیشتر بوده است. به هر حال، یکی از راه‌های وحدت اجتماعی و اتحاد ملی در این است که قومیت‌ها را به سمت یکسری مؤلفه‌های وحدت‌بخش سوق دهیم و هر چه قدر که نسل جوان کشور به این سمت حرکت کنند و بیشتر جذب این نگرش شوند، نقش بیشتری را در انسجام ملی و وحدت ملی جامعه

به دلیل گستره کار دانشگاه آزاد اسلامی، این دانشگاه نقش بیشتری در تعامل گروه‌های قومی و نژادی کشور بر عهده دارد.

می‌توانیم ایفا کنیم. وجود دانشجویان از قومیت‌های مختلف در دانشگاه‌ها، بدون هیچ مرزبندی و بدون هیچ مانع‌گزینشی، می‌تواند یکی از عوامل تقویت این انسجام باشد.

□ آیا می‌توان حضور دانشگاه آزاد اسلامی در مناطق و شهرهای مختلف را باعث توسعه شهر، چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ عرضه خدمات بیشتر دانست؟ آیا چنین مسائلی را خودتان دیده‌اید؟
 بله! ساختمان یک دانشکده در شهر و یا منطقه‌ای عقب‌افتاده که هیچ چیزی در آن ساخته نشده است. خب! اینها در فضای فرهنگ معماری شهرها تأثیرات خاص خودش را دارد.

□ می‌توان به نوعی اشتغال غیرمستقیم را هم از تأثیرات دانشگاه آزاد اسلامی دانست؟

طبیعتاً همین‌طور است. این جمعیت وقتی به یک جایی می‌رود، همه چیز می‌خواهد. خود به خود شما یک مجموعه‌ای را ایجاد می‌کنید که این مجموعه می‌خواهد درس بخواند، بخورد، بخوابد، رفت و آمد کند و انواع و اقسام امکانات را می‌خواهد. این امور می‌تواند باعث ایجاد اشتغال حاشیه‌ای شود. ایاب و ذهاب وسیله مسافرکشی می‌خواهد، حمل و نقل باید تقویت شود، مواد غذایی باید به آنجا برود. در حاشیه احداث یک دانشگاه، مشاغل فراوانی به طور طبیعی ایجاد می‌شود که همه اینها در توسعه شهری تأثیر دارد، ولی بُعد مهم تأثیرگذاری‌اش بر روی انسجام ملی است که قابل ملاحظه بوده و می‌توان با کنار هم گذاشتن اینها، اولاً در بُعد قومیتی مشکل را حل کرد و ثانیاً فاصله طبقاتی را تا اندازه‌ای کاهش داد؛ اگر چه ممکن است باعث رنجش برخی از اقشار فقیری شود که در دانشگاه مشغول تحصیل هستند. مثلاً دانشجویی کت و یا کاپشن مناسبی ندارد که بپوشد؛ از طرف دیگر

کسی هست که ایاب و ذهاب ایشان به دانشگاه با بهترین ماشین انجام می‌شود و لباسش بهترین لباس موجود در بازار است. اینها اگر به گونه‌ای در دانشگاه مهار و کنترل شود که آنجا به محیط فخرفروشی ثروتمندان تبدیل نشود تا تأثیر منفی روی قشر مستضعف و کم پول دانشگاه نگذارد و به سمت تلافی یا به سمت جنگ فقیر و غنی نرود، می‌تواند تأثیرات بیشتری بر جامعه ما داشته باشد. این مسئله خیلی مهم است که ما باید تعامل بین فقیر و غنی را تبلیغ کنیم تا اینکه مجبور نباشیم جنگ فقیر و غنی را مشاهده نماییم.

□ به‌عنوان کسی که در کمیته امداد مشغول بوده‌اید و با مناطق محروم پیش از همه در ارتباط هستید، فکر می‌کنید که رفتن دانشگاه آزاد اسلامی به این مناطق محروم با همه تبعات مثبت و منفی آن، کلاً مثبت بوده است یا نه؟

قطعاً مثبت بوده است. آن چیزی که ما می‌بینیم، این است که تاکنون از افراد زیرمجموعه کمیته امداد، حدود ۸۰ هزار نفر فارغ‌التحصیل داشته‌ایم که حدود ۴۰ هزار نفر آنها فارغ‌التحصیل دانشگاه آزاد اسلامی بوده‌اند که در همین مناطق محروم زندگی می‌کردند و زندگی آنها متحول و دگرگون شده است و در ذیل این تحصیلات، فرد توانسته خودش را از یک زندگی فقیرانه نجات دهد. در واقع، به نوعی جلو انتقال فقر از خانواده به این شخص را گرفته‌ایم و تحت تأثیر فقر خانواده نیست و خودش را بالا کشیده و موقعیت مناسب و مطلوبی در جامعه پیدا کرده است و طبیعتاً از فقر نجات یافته است. نکته مهم این است که اگر به شهر خودش هم برگردد، یک عنصر مؤثر و مفید برای حضور در مشاغل مختلف در شهر است و اینها همه در تحولات اقتصادی و رفع فقر مؤثر است.

افرادی که در مناطق محروم تحصیل کرده می‌شوند، یک عنصر مؤثر و مفید در جهت رفع فقر منطقه‌شان خواهند بود.

□ جناب ترقی! حفظ منزلت اساتید و اینکه این عزیزان بتوانند به لحاظ اجتماعی و اقتصادی زندگی خودشان را تأمین کنند، یکی از مسائل عمده در عرصه آموزش عالی و پیشرفت هر جامعه است و اگر طبیعتاً این مسئله ممکن نشود، تبعات خاص خود را خواهد داشت، مثل فرار مغزها. شما فکر می‌کنید ما چقدر اساساً در کلیت این امر یعنی حفظ و ارتقای سطح معیشتی و منزلت اجتماعی اساتید کشور کار کردیم و اینکه دانشگاه آزاد اسلامی به عنوان نهادی که بخش عظیمی از اساتید کشور در آن به فعالیت مشغول هستند، چقدر موفق بوده و چه کارهایی را انجام داده است؟

اصولاً در کشورهایی که برای تربیت نیروی انسانی اهمیت ویژه‌ای قائل‌اند، در جهت حفظ و بالندگی آن می‌کوشند. همان‌طور که برای احوال یک تشکیلات، یک ارزش مشخصی قائل می‌شوند و در حفاظت از آن می‌کوشند و تاریخ مصرفی برای آن در نظر می‌گیرند و نهایتاً اگر آسیبی ببیند، خسارتش را دنبال می‌کنند، در رابطه با نیروی انسانی هم کشورهایی که به عنوان یک سرمایه به نیروی انسانی نگاه می‌کنند اهمیت ویژه‌ای برای شرایط نخبگان خود قائل‌اند و سعی می‌کنند تمام مسائلی که از بُعد رفاهی و ... در ارتقای نیروی انسانی و حفظ کیفیت آن در طول دوران خدمت لازم است، برای آنها پیش‌بینی کنند و مورد دقت قرار دهند، چون به روز ماندن نیروی انسانی و بالا بودن کیفیت و توان خدمت آن نقش بسیار مؤثری در توسعه کشور دارد. در کشور ما متأسفانه نیروی انسانی ارزش لازم را ندارد و گاهی اوقات در بعضی دستگاه‌ها به خاطر نوع برخوردی که با نیروی انسانی باتجربه و متخصص می‌شود، نشان می‌دهد که حتی به اندازه یک کمد هم برای این نیروی انسانی ارزش قائل نیستیم. یکی از عوامل مهم در تربیت نیروی انسانی رفاه معلم، مربی و استاد است، به خصوص نظام آموزشی

کشور که نقش اصلی در تربیت این نیرو برعهده همین گروه قرار دارد. از نگاه اسلامی و توسعه، طبیعتاً نیرویی که می‌خواهد تربیت‌کننده نیروی انسانی باشد و نیرویی که می‌خواهد نیروی انسانی مورد نیاز کشور را تأمین کند، نباید هیچ دغدغه‌ای از نظر زندگی داشته باشد تا بتواند زکات علمش را به‌طور مطلوب بدهد و در تربیت نیروی انسانی، دقت‌های لازم را از ابعاد مختلف در حوزه مسئولیت خود انجام دهد. در طول دهه‌های اول و دوم انقلاب نوعاً نگاهی که به این مسئله در سیستم آموزشی کشور ما می‌شد، این بود که می‌خواستند همه چیز را با ایشار و انگیزه‌های معنوی حل و جبران کنند. به مرور این نگاه در بستر جامعه و حتی در رویکرد دولتمردان دچار تحول شد؛ خصوصاً بعد از دوران جنگ تحمیلی که دهه اول انقلاب را پشت سر گذاشتیم و دقیقاً بعد از این مرحله بود که این مفهوم چندان نتوانست جای لازم را برای نیازهای این قشر در بر بگیرد.

اقدامات دانشگاه آزاد اسلامی در توجه به اساتید و تأمین نیازهای حقوقی آنها و جذب اساتید کارآموده و باتجربه موجب شد که هم فرهنگ توجه به مربیان نیروی انسانی در جامعه متحول شود و تحت تأثیر قرار بگیرد، هم اینکه دولت برای جذب این نیروها مجبور به تصمیم‌گیری مجدد شود و حق جذبی را برای اینها در نظام حقوقی قائل شود و کاری کند که بتواند اساتید برجسته را در سیستم دولتی حفظ کند و مانع از آن شود که سیستم آموزشی دانشگاه دولتی یا مؤسسات آموزش و پرورش دولتی به لحاظ سطح کیفی مربی تضعیف شوند و تنها عناصر ضعیف در آنجا بمانند و بقیه نیروهای قوی و کارآمد به بخش خصوصی منتقل گردند.

در بقیه بخش‌ها هم همین طور بوده است. مثلاً در پزشکی

اقدامات
دانشگاه آزاد
اسلامی در
توجه به
اساتید موجب
شد فرهنگ
توجه به
مربیان
نیروی انسانی
متحول شود.

و بقیه بخش‌ها هم همین معضل وجود داشت که نهایتاً می‌توان گفت که اصولاً ورود بخش خصوصی به این عرصه‌ها، تلنگری به دولت زد تا در ارائه کیفی برنامه‌های آموزشی - اگر می‌خواهد موفق عمل کند - توجه به نیازهای اساتید را حتماً مورد دقت قرار دهد و بستر ارزش‌گذاری بیشتر به نخبگان، اهل علم و اساتید را در جامعه فراهم نماید و به نظر می‌رسد که تأثیر خودش را نیز در حقوق آنها در کل جامعه گذاشته است. این اتفاقات سبب شد با جذب این نوع عناصر بستری فراهم شود که نگذارد نخبگان احساس کنند دیگر امکان تلاش و فعالیت همراه با تأمین زندگی در داخل کشور برای‌شان مهیا نیست و هوای رفتن به خارج از کشور در ذهن‌شان تقویت شود. لذا به نظر می‌رسد دانشگاه آزاد اسلامی در جلوگیری از فرار مغزها نقش بسیار خوبی را ایفا کرده و حتی توانسته است تعدادی از اساتید را به صورت مختلف از خارج به داخل کشور بیاورد تا در بعضی از دروس و حوزه‌های علمی حساس از نظرات‌شان در محیط‌های دانشگاهی در مقاطع کارشناسی ارشد و غیره استفاده شود. به نظر می‌رسد که اینها از نقاط مثبت کار دانشگاه آزاد اسلامی است.

□ در لابه‌لای مباحثی که فرمودید، کاملاً مشخص است که ما مشکلی داریم به نام «فرار مغزها» و قاعدتاً بخشی از نیروی متخصص ما خارج از ایران است و ما عملاً آنها را از دست داده‌ایم و نمی‌توان این عده را برای کشور سرمایه انسانی محسوب کرد. البته شاید بعضی‌ها برگردند یا ارتباطاتی برقرار کنند، ولی کلاً می‌توانیم بگوییم پیش از اینکه این عزیزان سهم ما از عالم علم باشند، بیشتر سهم کشورهای میزبان بوده و هستند. این، عملاً و بدون تردید، خسارت بسیار بزرگی است. فکر می‌کنید چه عواملی باعث می‌شود که این اتفاق بیفتد و

اساساً آیا آموزش عالی آنقدر که به نظر می‌رسد، در این بحث مدخلیت دارد، یا عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کلان کشور تأثیرگذار هستند و نقش اصلی را بر عهده دارند؟ آیا آموزش عالی یا دولت با بهبود شرایط خود می‌توانند اینها را حفظ کنند یا عوامل تأثیرگذار بر مهاجرت نخبگان متنوع‌تر است و باید فکر دیگری کرد؟

عوامل، قطعاً فراتر از این بحث است، چون رسالت دانشگاه تربیت نیروی انسانی است که این نیرو را باید تحویل جامعه دهد و دستگاه‌های دیگر هستند که باید فرصت‌های شغلی را برای بهره‌وری از این نیروی انسانی فراهم کنند. متأسفانه چون هماهنگی بین تولید نیروی انسانی با نیازهای بخش‌های مختلف کشور وجود ندارد، ما هنوز نتوانستیم تناسبی بین نیازهای جامعه با تولید نیروی انسانی پدید آوریم.

مصوبات برنامه‌های پنج‌ساله هم تاکنون کارساز نبوده، در حالی که در بعضی کشورها حتی بچه‌ها در مقطع ابتدایی تکلیف‌شان در آینده خیلی زود روشن می‌شود، یعنی به محض اینکه استعدادشناسی می‌شوند و مشخص می‌شود که در چه رشته‌هایی از توانایی لازم برخوردارند،

بلافاصله زمینه هدایت تحصیلی آنها فراهم می‌شود و به آنها می‌گویند بر اساس توانایی‌ای که دارید، رشته تحصیلی‌تان در آینده این رشته است و در فلان جا هم کار و شغل برای شما آماده است.

این نوع نگاه به مسئله نیروی انسانی موجب می‌شود که ما امید بسیار زیادی به تحصیل در نسل جوانی که می‌خواهد وارد حوزه تحصیل شود، پدید آوریم و این ارتباط تنگاتنگ بین نیازهای جامعه و پرورش نیروی انسانی، می‌تواند جامعه را بر اساس یک برنامه بسیار درازمدت به سمت اهدافش سوق دهد، ولی زمانی که چنین تناسبی نیست و اصلاً

دانشگاه آزاد
اسلامی در
جلوگیری از
فرار مغزها
نقش بسیار
خوبی را ایفا
کرده است.

دستگاه‌های نیازمند نیروی انسانی از چند و چون تولید نیروی انسانی دانشگاه‌ها و مراکز علمی مطلع نیستند، ارتباطی با این مراجع ندارند و استعداد‌های افراد را نمی‌شناسند؛ لذا طبیعتاً نمی‌توانند هر کسی را در جای خودش قرار دهند و این به مبنای بی‌عدالتی در بحث نیروی انسانی تبدیل می‌شود، یعنی اگر ما عدالت را در نیروی انسانی بر این مبنا معنی کنیم که هر کسی باید در جای خودش قرار بگیرد تا بتواند از ۱۰۰ درصد انرژی‌اش برای پیشرفت کشور استفاده کند، در شرایطی که هیچ تناسبی بین نیروی انسانی و فرصت‌های شغلی در جامعه پدید نیاید، هر فردی در جای خود قرار نمی‌گیرد و این نهایت بی‌عدالتی به لحاظ استفاده از نیروی انسانی در جامعه است و یقیناً محصولش هم این است که کار به غیرکاردان سپرده شود و عوارضش از نظر توسعه ناکارآمدی کاملاً روشن و قابل درک است.

لذا به نظر می‌رسد ما در بُعد ایجاد فرصت‌های شغلی توسط دستگاه‌های مسئول در کشور، ضعف جدی داریم. لذا بین این دستگاه‌ها باید هماهنگی وسیع و گسترده‌ای به صورت درونی و به تعبیری ارگانیک پدید آید و همه به هم متصل شوند. همه این بخش‌ها مثل بخش صنعت باید به دانشگاه متصل و مرتبط شوند تا بتوانند قبل از اینکه فرد فارغ‌التحصیل شود، او را شناسایی کنند و زمینه به‌کارگیری وی را پدید آورند. البته عوارض دیگری هم مثل خدمت سربازی به عنوان یکی از حلقه‌هایی که تقریباً مانع پیوند اینها است، در کشورمان وجود دارد که باید راهکارهای مناسبی برایش پیدا شود، ولی قطعاً دانشگاه در بحث اشتغال فارغ‌التحصیلان چندان نقش ندارد جز اینکه باید در واقع تلاش کند متناسب با نیازسنجی نیازهای جامعه رشته‌های خود را توسعه و گسترش دهد.

□ شما قبول ندارید که ما یک مقدار غیرعملگرا هستیم؟ من فکر می‌کنم بسیاری از مدیران کشور در رویکرد و استفاده از نخبگان کشور یک مقدار تنگ‌نظرانه نگاه می‌کنند. به عنوان مثال، بعضی نیروها در این مملکت وجود دارند که آدم‌های نخبه‌ای هستند، اما به لحاظ هنجاری با هنجارهای حاکم همخوانی ندارند، اما آنها قرار نیست پست حساس اطلاعاتی و امنیتی را در دست بگیرند. نیروی‌های متخصص و در عین حال علاقه‌مند به مملکت و کشورشان وجود دارند، اما در یک سری مسائل با نظام همراه نیستند. اولاً ما باید به این فکر بیافتیم چرا این اتفاق افتاده، نه اینکه فقط محاکمه کنیم! به جای اینکه این افراد را طرد کنیم که اساساً این سرزمین را ترک کنند و هیچ تعلق خاطری به این دیار نداشته باشند، بهتر نیست تعامل کنیم و از این عده در پست‌هایی استفاده کنیم که هیچ ضرری هم برای نظام سیاسی نداشته باشند، حتی اگر این عده به لحاظ ایدئولوژیکی با من حاکم مشکل داشته باشند، به جای اینکه در آمریکا یا اروپا و در یک کشور دیگر زندگی و کار کنند و هیچ نفعی برای ما نداشته باشند، می‌توانیم مثل چین یا خیلی کشورهای دیگر عملگرتر نگاه کنیم و پست‌های کارشناسی را به اشخاص متخصص واگذار کنیم که هم وطن ما هستند، اما برخی از آنها ممکن است با ما هم عقیده نباشند. این به نظر شما اشکالی دارد؟

به هر حال، می‌توان این برنامه‌ریزی را در کشور، ولو کشورهای اسلامی انجام داد. درست است که ما کارهای اساسی و کلیدی کشور را نمی‌توانیم به عناصر غیرمکتبی بسپاریم و در این هیچ تردیدی نیست، اما در خیلی از بخش‌های دیگر که در واقع این مسئله چندان آثار منفی در روند کار و مدیریت کشور ندارد، می‌شود از این نیروها بر

ما در زمینه
استفاده از
نیروهای
انسانی مان
ضعف
برنامه‌ریزی
داریم.

اساس یک دسته‌بندی و طبقه‌بندی در جای خودش استفاده کرد که برای کشور ضرر هم نداشته باشد. اما متأسفانه ما در این رابطه ضعف برنامه‌ریزی داریم، یعنی برای تحقق همان عدالتی که باید مبتنی بر استفاده از هر فردی در جای خودش باشد، با ضعف مواجه هستیم. بالاخره جای فردی که دارای این ویژگی‌ها است باید مشخص شود. مثلاً باید برای یک زرتشتی در این کشور که قانون اساسی کشور و مبانی نظام را قبول دارد، کار و فرصت شغلی ایجاد کنیم؛ چه در بخش خصوصی و چه در بخش‌های دیگر و این امکان را برایش فراهم آوریم که بتواند در جامعه فعالیت کند. در نظام اسلامی دوران پیامبر(ص) هم خیلی افراد با همین ویژگی‌ها بودند، اما امکان کار و فعالیت در جامعه برای‌شان فراهم بود و می‌توانستند کار و خدمت کنند و مردم هم از تخصص‌شان بهره ببرند، ولی طبیعتاً در جاهای کلیدی از آنها استفاده نمی‌شد. مهم برنامه‌ریزی برای استفاده از اینهاست، کادر اصلی مورد نیاز برای کشور که همه ویژگی‌ها و مختصات ایدئولوژیک نظام را قبول داشته باشند، ممکن است ۲۰ هزار نیرو بیشتر نباشند یا مثلاً بگوییم ۱۰۰ هزار نیرو، ولی بالاخره دو میلیون نیروی دیگر هم در کادرها فعالیت می‌کنند. در مورد بقیه نیاز نیست که همه خصوصیات را دارا باشند. مثلاً بگوییم استاد دانشگاه باید این ویژگی‌ها را داشته باشد، معلم باید فلان ویژگی را داشته باشد یا مدیر باید چنین باشد. معاون وزیر و رده‌های بالا باید این ویژگی را داشته باشند، اما قشرهای دیگری که سطح‌شان تفاوت دارد، می‌توانند از قشرهایی باشند که چنین دقتی در باب انتخاب آنها اعمال نشود.

تیم‌های کارشناسی تشکیل می‌شود؛ سپس نتیجه و حاصل کار آنها را یک عده بررسی می‌کنند، یعنی آنها به معنایی مثل یک پیمانکار عمل می‌کنند. برای مثال، اگر شما الان بخواهید یک فرودگاه بسازید،

فرودگاه‌تان را به یک سوئدی بدهید بسازد بهتر است یا یک ایرانی که اساساً با شما به لحاظ مکتبی شاید مشکل نداشته باشد؟ حالا اگر می‌خواهید مسئولیت امنیتی فرودگاه را بدهید به نیروهای خودتان، این کار درستی است، اما اینکه مثلاً بتن را بخواهند نیروهایی این چنینی بسازند، فکر نکنم نیاز باشد. به هر حال این عده هم می‌توانند مناسب باشند و خیلی جاهای دیگر هم این امکان وجود دارد.

□ جناب آقای ترقی! بحث مهاجرت به معنای مهاجرت نخبگان مطرح شد، اما مشکل دیگر، مهاجرت از روستاها به شهر و از شهرهای کوچک به تهران هم پدیده‌ای است که از اواخر دهه ۵۰ آغاز شد و در سال‌های بعد از جنگ شتاب بسیاری گرفت. یکی از عواملی که باعث شد این اتفاق بیفتد، کمبود امکانات بود به این معنی که در بعضی شهرها دولت یک سری امکانات را فراهم می‌کرد که یکی از آنها دانشگاه بود و به دلیل اینکه دولت توان ایجاد این شرایط را در همه جای کشور نداشت، پدیده مهاجرت به وجود می‌آمد. فکر می‌کنید تأسیس واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی تا چه حد باعث شد که این

میل کمتر شود؟ به تعبیر دیگر، آیا شرایطی ایجاد شد که نیروهای نخبه در همان مناطقی که در آن درس می‌خواندند، بمانند تا ما یک مقدار کمبود نیروهای تحصیل کرده را در مناطق محروم کمتر احساس کنیم؟

البته مهاجرت لازمه توسعه در هر کشوری است و کشورهایی که وارد توسعه شدند، تنها در صورتی توانستند زمینه کاهش مهاجرت را فراهم سازند که توسعه را از روستا شروع کرده باشند، نه از شهر. بعضی از کشورها مثل مالزی و کشورهای اروپایی توفیقی در این زمینه پیدا کردند که

دانشگاه آزاد

اسلامی

توانسته

شرایطی را

فراهم کند که

نیروی انسانی

در منطقه

خودش

تربیت شود.

توانستند فاصله بین روستاها را کاهش دهند و تمام امکانات را به روستاها متصل کنند. در درجه اول امکانات رفاهی در روستا پدید آمد و سپس این توسعه در شهر رخ داد. به همین دلیل توانستند مهاجرت را کند یا حتی معکوس کنند و توفیقاتی در این زمینه به دست آورند، ولی در کشورهایی مثل ما که از نظر آب و هوایی در شرایط شریطی مثل مالزی و کشورهای اروپایی که از سرسبزی و آب فراوانی برخوردارند و حتی روستاهای شان هم آباد است، حاکم نیست و در برخی مناطق کشور تراکم جمعیت در هر کیلومتر مثلاً به چندین نفر می‌رسد، مسئله کاملاً متفاوت است. لذا مسئله توسعه مهاجرت از روستاها و کاهش جمعیت روستایی و افزایش جمعیت شهرنشینی در کشور مطرح است. به همین دلیل، از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ کاملاً این تناسب معکوس شد، یعنی آن زمان ۳۵ درصد شهری بود و ۶۵ درصد روستایی، اما الان برعکس است، یعنی ۶۵ درصد شهری و ۳۵ درصد روستایی شده‌اند. این ماجرا برعکس شده است چون به نوعی مهاجرت، لازمه توسعه در طول این سال‌ها بوده است. بخشی از مشکلات عدیده به وجود آمده مربوط به سیاست‌های اقتصادی و توسعه کشور است که مبتنی بر روستا نبوده و این هم عامل دیگری است که به‌طور طبیعی زمینه مهاجرت را فراهم کرده است. اما اینکه ما توسط دانشگاه‌های آزاد اسلامی که در شهرها و مناطق مختلف کشور ایجاد کردیم، چقدر مانع این مهاجرت شده باشیم، تصور من این است که با این کار دانشگاه آزاد اسلامی توانسته است نیروی انسانی را در منطقه خودش تربیت کند و مورد استفاده قرار دهد و مانعی بر سر راه مهاجرت افراد ایجاد کند و دانشجویان را برای تحصیل مجبور نباشد به شهرهای بزرگ برود که در نتیجه تعلقاتش به منطقه‌اش به سرعت کاهش پیدا کند، ولی به هر حال در مقابل شرایط ایجادشده، به دلیل سرعت تبادل اطلاعات و سرعت نیاز

به پول و رفاه در زندگی، به سختی می‌توان مقاومت کرد و آن‌چنان اینها در گسترش مهاجرت مؤثر هستند که فکر نمی‌کنم دانشگاه آزاد اسلامی چندان توان این را داشته باشد که بتواند با مهاجرت مقابله کند، بلکه در عوض ده‌ها عامل زمینه مهاجرت را فراهم می‌کند.

□ در راستای تأثیرات اجتماعی و فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی بحثی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه دانشگاه آزاد اسلامی به زنان بها داده است؛ به این معنا که دخترهایی که در شهرهای کوچک ساکن بوده‌اند و خانواده‌هایشان اجازه ادامه تحصیل و مهاجرت به شهرهای دیگر را به آنان نمی‌دادند، به دلیل تأسیس این دانشگاه در شهرستان امکان تحصیل یافته‌اند و شرایط به گونه‌ای پیش رفت که در حال حاضر عملاً ترکیب جمعیت هم در دانشگاه آزاد اسلامی و هم در دانشگاه دولتی به نفع زنان است و ما شاید بعدها با پدیده‌ای مواجه می‌شویم به نام «مردان خانه‌دار» چون زنان بیشتر تحصیل کرده‌اند و امکان کار برای‌شان بیشتر فراهم است. این نگاه نمایانگر این واقعیت است که زنان ما امروز میل زیادی به تحصیل و ورود به اجتماع دارند و اینکه

تکلیف‌مان در آینده با این پدیده چیست؟ مانند امروز که مشخص نیست قصه بیکاری فارغ‌التحصیلان که ۱۰ یا ۱۵ سال پیش هیچ‌کس به آن فکر نمی‌کرد، چه خواهد شد. واقعاً شما فکر می‌کنید چه اتفاقی در این باره خواهد افتاد؟

رشد تعداد زنان در مقاطع مختلف دانشگاه در کشور ما محسوس است. تا مقطع متوسطه دقیقاً تعداد دانش‌آموزان از نظر جنسی، ۴۹ درصد زن و ۵۱ درصد مرد است. به محض اینکه آنها وارد مقطع دانشگاه می‌شوند، این نسبت تغییر جلی می‌کند و به مرور از

رشد تعداد
زنان در
مقاطع
مختلف
دانشگاه در
کشور ما
محسوس
است.

حدود ۱۰ سال پیش تا امروز این تناسب تغییر کرده است و زنان از ۵۰ درصد به ۶۳ درصد افزایش یافته‌اند. عوامل مختلفی که در این قضیه دخیل‌اند، چند مورد است: یکی اینکه حقیقتاً علم برای قشری که می‌خواهند نان‌آورخانه باشند، ثروت‌زا نبوده است. وقتی که شما لیسانس‌ها را می‌بینید که بیکار هستند، طبیعتاً وقتی نمی‌توانند به شغل مناسبی دست پیدا کنند و از طرف دیگر می‌خواهند مسئولیت یک زندگی را بپذیرند، به این فکر می‌افتید که چهار سال عمرتان را چگونه صرف کنید که بتوانید تأمین هزینه زندگی را بکنید. بنابراین، یک عامل کاهش نقش علم در تأمین نیازهای زندگی یعنی عدم تولید ثروت در این حوزه است.

عامل دیگر فضای کنونی دانشگاه است. این نهاد دارای فضایی غیرعملگرا شده به این معنا که یک مقداری بر متون درسی، مدرک‌گرایی و حفظ‌محوری حاکم است و همه برای شب امتحان درس می‌خوانند و بعد از اینکه امتحان تمام شد هر سؤالی بکنید، دیگر هیچ‌کدام را نمی‌دانند؛ و برای این کار ذهن و استعداد دختران خیلی بهتر از پسران است. پسران عملاً در درون مدرسه به علت بازیگوشی و تنوعی که در نوع رفتارشان وجود دارد، تمرکز حواس‌شان در درس بسیار کمتر از دختران است و نمی‌توانند توفیق لازم را در درس پیدا کنند و اکثریت با معدل‌های کم روبرو هستند. خود این مسئله عامل گرایش پسرها را به ادامه تحصیل در مقطع دانشگاه کاهش می‌دهد؛ خصوصاً وقتی خودشان را در رقابت با دخترها مشاهده می‌کنند و می‌بینند یک دختر معدل‌اش ۱۷ یا ۱۸ است و آنها نتوانسته‌اند این معدل را به دست آورند، احساس حقارت می‌کنند. این خُرد شدن شخصیت مرد در کنار زن، عامل فرار آنها از محیط‌های دانشگاهی است و ما ترک تحصیل در این مقاطع در نزد پسران را زیاد مشاهده می‌کنیم که شاید یک عامل همین قضیه باشد.

این واقعیتی است که به لحاظ ساختاری، فکری و شرایط خاص این دو جنسیت در جامعه پدید آمده است، این مسئله امروز نیست؛ مسئله ۱۰ یا ۱۲ سال پیش در کشور است. کجا ما در برنامه‌های ۱۰ سال اخیر می‌توانیم ماده‌ای را پیدا کنیم که برای پیدا کردن راهکاری برای حل این مشکل در دولت یا مجلس به فکر افتاده باشند و مسئولان به دنبال راه‌حل این مسئله بروند که توازن را- همانطور که در مقطع متوسطه حفظ کردند- در مقاطع بالاتر از متوسطه هم حفظ کنند.

متأسفانه به نظر می‌رسد ما در این زمینه برنامه‌ای نداشتیم تا نگذاریم این مسئله به یک تهدید در کشور ما تبدیل شود. در حال حاضر نیز نه تنها از فرصت‌ها استفاده نمی‌شود، بلکه بسیاری از مسائل به یک تهدید برای شرایط اجتماعی کشور تبدیل می‌شود؛ به این دلیل که نتوانستیم متناسب با آن، برنامه‌ریزی انجام دهیم و آن را حل و فصل کنیم. این شرایط را به این لحاظ «تهدید» عنوان می‌کنم که وقتی دختران وارد این شرایط از تحصیل می‌شوند و ارتقاء تحصیلی می‌یابند، به‌طور طبیعی از نظر فرهنگی تفاوت‌هایی پیدا می‌کند، ارزش‌ها در ذهن‌شان نسبت به

قبل تغییر می‌کند، خواست‌ها متفاوت و مطالبات تغییر می‌یابد و این تغییر مطالبات و ارزش‌ها و ذائقه‌ها موجب می‌شود سطحی از زندگی را مطالبه کنند که آن سطح قابل برآورده شدن توسط پسران نباشد و یا به صورت بسیار محدود برآورده بشود. خود این مسئله زمینه افزایش سن ازدواج را فراهم می‌کند، نه تنها افزایش سن ازدواج را پدید می‌آورد، بلکه زمینه افزایش طلاق را هم فراهم می‌کند. چون فکر می‌کنند با این مطالبات می‌توانند با هم به تفاهم برسند، اما پس از مدت کوتاهی که وارد زندگی می‌شوند، می‌بینند که این تفاهم پیرامون مطالبات، کار بسیار سخت و دشواری است. به

مشکلات
برآمده از بر
هم خوردن
ترکیب
جنسیتی در
دانشگاه‌ها به
سیستم
آموزشی
کشور
برمی‌گردد.

همین خاطر می‌بینیم میزان طلاق در قشر تحصیل کرده از نظر آماری بسیار بیشتر از قشر کم‌سواد است. در قشر فرهیخته و تحصیل کرده ما به نسبت سطوح پایین‌تر از نظر تحصیلی، جدایی‌ها بیشتر و تفاهم سخت‌تر صورت می‌گیرد. این مسئله‌ای است که مقداری به بنیان خانواده در جامعه ضربه زده و تأثیر گذاشته است، منتها این چیزی نیست که فقط مربوط به دانشگاه آزاد اسلامی باشد، یعنی همه دانشگاه‌ها همین وضع را دارند، یعنی هم در دانشگاه آزاد اسلامی است و هم در دانشگاه دولتی. اشکال به سیستم آموزشی کشور برمی‌گردد، نه اینکه بگوییم این دانشگاه تفاوتی با سایر دانشگاه‌ها در این زمینه دارد.

نکته دیگری که باز قابل تأمل است، عدم هدایت رشته‌های تحصیلی به لحاظ ویژگی‌ها و مختصات مرد و زن در جامعه است که به این موضوع هم خیلی توجه نمی‌شود. مثلاً در گرفتن دانشجوی در برخی رشته‌ها مثل کشاورزی، قالب‌سازی و عمران، که بیشتر مخصوص مردها است و به لحاظ فیزیکی شرایط یک مرد را می‌طلبد توجه لازم صورت نمی‌گیرد. زنان را باید به سمت رشته‌هایی هدایت کنیم که به سبب ویژگی‌های فطری‌شان بهتر می‌توانند آن کار را در جامعه انجام دهند و حقیقتاً در ساختار وجودی مرد آن استعدادها کمتر وجود دارد.

اختصاص رشته در سیستم دانشگاهی ما - نه دولتی و نه آزاد - مبتنی بر این شاخص‌ها نیست و تفکیک نمی‌شود. به همین دلیل، دانشجویهای دختر در رشته‌هایی تحصیل می‌کنند که ناخودآگاه همان نگاهی که در غرب به زن وجود دارد - که موجودی مثل مرد است و هیچ تفاوتی با مرد ندارد - را القا می‌کند. در این رویکرد اعتقاد بر این است که همان‌طور که مرد کار می‌کند، زن هم به همان شکل باید کار کند تا نقش خود را در زندگی ایفا کند، اما هیچ توجهی به دیگر وظایف زن نمی‌شود؛ اینکه زن وظیفه تربیت فرزندان را دارد و یا وظیفه خانه‌داری

را بر عهده دارد و وظایف دیگری در زندگی بر دوشش هست مانند وظیفه‌ای که به عنوان سامان‌دهنده بنیان خانواده بر عهده زن قرار دارد. اما در عوض، ما اصالت را به حفظ خانواده می‌دهیم. در قانون اساسی تأکید شده که تمام برنامه‌ها در بُعد برنامه‌ریزی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، باید مبتنی بر حفظ صیانت خانواده باشد. اینها را اصلاً در این برنامه‌ها لحاظ نکردیم و از این‌رو، متأسفانه برای این مسئله که به هر حال به‌طور طبیعی در جامعه رخ می‌دهد و رخ داده است، هیچ فکری نشده است و به مرور به سمتی پیش می‌رود که ما طبیعتاً در آینده از نظر نیروی انسانی برای بخش‌هایی که باید مردها نقش اصلی را ایفا کنند، دچار کمبود جدی می‌شویم و این سنگرها را باید به متخصصین زن بسپاریم و طبیعتاً آنها نیز به علت درگیر شدن با وظایفی که در خانه و بنیان خانواده به دوششان است، دچار مشکلات مختلفی می‌شوند. پارادوکس‌هایی به وجود می‌آید که در این پارادوکس دیگر نظام نمی‌داند که طرف چه چیز را باید بگیرد؛ اگر طرف خانواده را بگیرد، باید او را از مدیریت حذف کند و اگر طرف کار را بگیرد، باید بنیان خانواده را رها بکند که همه اینها خلاف قانون اساسی است.

□ جناب آقای ترقی! بحثی که شما می‌فرمایید، به این معنا که ما باورهای سنتی داشتیم که بخشی از این سنت ما از سنت ایرانی تغذیه می‌کند، یعنی یک فرهنگ و تمدنی پیش از اسلام بوده و در این سال‌ها قسمتی از آن همچنان جاری است، هنوز هم وجود دارد و خارج از مفاهیمی که اسلام به فرهنگ ما تزریق می‌کند، تأثیرگذار است. یک بخش هم که شریعت و دین اکثریت مردم است که اسلام است و این چیزی را می‌سازد که به آن «ساخت سنتی» می‌گوییم. یک

متأسفانه
درباره حضور
زنان در بازار
کار و تأثیرات
آن بر
وضعیت
خانواده‌ها
برنامه‌ریزی
مناسبتی انجام
نشده است.

پارادایم و مجموعه‌ای از هنجارهای خاص در جامعه حکمفرما بوده و هست که البته یک جاهایی از آن ایراد داشته و دارد، یعنی زندگی مردسالارانه‌ای وجود داشت که حقوق زن‌ها ضایع می‌شد، اما با تمام معضلاتش در جامعه ما جواب می‌داد، یعنی من نوعی می‌دانستم که جلوی پدرم نباید پاهیم را دراز کنم و ... درست یا غلط ما با شرایط پیش‌آنومی مواجه نبودیم. در کنار این رویکرد، ساختی دیگر وجود دارد به نام «ساخت مدرن». حالا در بسیاری نقاط دنیا این نگاه حاکم است و یک نوع دیگری زندگی می‌کنند و در جامعه آنها هم آن شرایط جواب می‌دهد. اما به دلیل شرایط خاص جامعه ما، نه شرایط سنتی حاکم است و نه مختصات مدرن. آنجا که به نفع فرد باشد، حامی سنت است و آنجا که شرایط و مؤلفه‌های مدرن منویات فرد را تأمین کند، مدرنیته تقدیس می‌گردد. واقعاً باید بگوییم این بلوایی است که ما از قدیم‌الایام بدان دچاریم.

خانمی که دنبال تحصیل می‌رود، فرم پوششی را که قبلاً داشته، دیگر نمی‌پسندد. در عین حال، باور مدرن هم که هنوز شکل نگرفته است. در این شرایط، این پرسش مطرح می‌شود که ما چگونه می‌خواهیم جامعه را با این وضعیت اداره کنیم؟ وضعیتی که نه هنجار سنتی سابق قدرت پیشین خود را دارد، نه هنجار جدید جایگزین هنجاری شده که ما آن را رها کرده‌ایم. در این شرایط که خانم‌ها تحصیل می‌کنند و تحکیمات سابق را نمی‌پذیرند و استقلال مالی پیدا کرده‌اند و وابسته به همسر نیستند، چرا باید حرف‌های مرد را بپذیرند و استدلال‌ات او را قبول کنند؟ خودشان این توان را دارند که خانواده و خودشان را اداره کنند و گاه کار به جایی می‌رسد که دیگر شوهر درآمد ندارد و زن، خانواده را تأمین می‌کند. در این سیستم چگونه می‌خواهیم به پیش برویم؟ فارغ از مسئله دانشگاه و تأثیرات آن، به نظر شما چه اتفاقی خواهد افتاد؟

این شرایط جدیدی است که به نظر می‌رسد علما و اندیشمندان اسلامی برای این شرایط باید به عنوان مستحدثات و موضوعات جدیدی که در فرهنگ عمومی جامعه در شرایط رو به رشد و توسعه جامعه به وجود می‌آید، راهکارهای جدید را مطابق شرع پیدا کنند. همانطور که در شرع و در آیه قرآن هم تأکید شده «الرجال قوامون علی النساء بما انفقوا». این قوامیت مرد بر زن به خاطر نفقه‌ای است که پرداخت می‌کند. از این رو است که هزینه زندگی را او تأمین می‌کند. اگر این هزینه فقط توسط مرد تأمین نشد و زن هم شریک بود، یعنی دو نفر کار کردند - که الان هم غیر از این امکانپذیر نیست، یعنی باید حتماً دو نفر کار کنند تا یک زندگی را بچرخانند - و زن و مرد باید درآمد داشته باشند تا بتوانند هزینه زندگی را بپردازند و وقتی زن و مرد با هم نفقه زندگی را تأمین کنند، این دیگر یک زندگی مشارکتی است. در این زندگی مشارکتی آیا مرد می‌تواند همان حالتی که از اول گفتیم، یعنی «قوامون علی النساء» را حفظ کند یا نه؟ باید همه چیز با تفاهم زن و مرد انجام شود. به همین خاطر می‌بینیم که قوانین مربوط به ازدواج در

طی این سه دهه تغییرات چشمگیری پیدا کرده است، یعنی قباله‌های ازدواجی که اول انقلاب مردها امضا می‌کردند، با قباله‌هایی که الان امضا می‌کنند، متفاوت است. مفهوم این امضاها این است که این شرایط در قوانین تغییر می‌یابد و باید به خاطر تغییری که در وضعیت زن به لحاظ جایگاهش در خانواده پدید آمده، یکسری حقوق را برای او قائل شد، بنابراین ما برای چنین شرایطی باید یک برنامه‌ریزی اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشیم. در چشم‌انداز آینده کشور و قانون اساسی به این نکات اشاره شده و باید ما به این مسائل بپردازیم، یعنی اگر قرار است واقعاً از کیان خانواده، صیانت

علما و
اندیشمندان
باید برای
موضوعات
جدیدی که
در فرهنگ
عمومی
وجود می‌آید،
راهکارهای
جدیدی
مطابق شرع
پیدا کنند.

شود، صیانت از این کیان، مستلزم توجه به همه ابعاد جدیدی است که برای زندگی‌ها و برای خانواده‌های جدید در این قرن و این شرایط پدید آمده است. تهدیداتی که امروز خانواده را در معرض خطر قرار داده با تهدیدات گذشته کاملاً متفاوت است. اصلاً این تهدیدات در گذشته وجود نداشته، ولی امروز وجود دارد. به هر حال، وقتی که زن نقش یک شاغل را در جامعه ایفا می‌کند و مسئولیت اجتماعی را می‌پذیرد و در بیمارستان، کارخانه یا جاهای مختلف به کار مشغول می‌شود، باید حیطة وظایف و نقش‌ها مشخص باشد؛ وقتی که منافع سازمانی و دستگاه و منافع عمومی ملت و جامعه با منافع شخصی او در تضاد قرار می‌گیرد، کدام را باید انتخاب کند؟ اینجاست که شرع باید تکلیف را مشخص کند: آیا منافع شخصی اولویت دارد یا منافع اجتماعی یا منافع ملی یا سازمانی؟! در بعضی موارد ما می‌توانیم این شرایط خاص را رعایت کنیم. مثلاً وقتی که زن باردار می‌شود، می‌توانیم بگوییم مثلاً چند ماه از مرخصی استفاده کند، اما در غیر آن موارد مثلاً وقتی تربیت فرزندان او دچار مشکل می‌شود، نظام چه تصمیمی باید درباره این مسئله بگیرد. اینها نیازمند ارائه الگو است. ما محتاج برنامه جدیدی متناسب با شرع و شرایط جدید هستیم که باید تعریف متناسب با زمانش را، هم در دانشگاه و هم در حوزه ارائه دهیم و این شرایط جدید را برای خانواده‌ها تعریف کنیم و متناسب با شرع، شرایط جامعه و خانواده‌ها را تنظیم بکنیم.

□ نگاه شما خیلی جالب است! چون من به زوایای سیاسی بحث‌های شما توجه می‌کنم، دائماً تأکید می‌کنید برنامه‌ریزی نشده و نمی‌شود و نگاه شما از ساختار مسلط فاصله می‌گیرد و در نقش یک منتقد می‌نشیند! یکی از بزرگ‌ترین انتقادات به ساختار حاکمیت این

است که پس حوزه‌های کشور که این همه نیرو تربیت می‌کنند، خروجی‌های دانشگاه امام صادق(ع) و دانشگاه دولتی و حتی همین دانشگاه آزاد اسلامی چه می‌کنند؟ بسیاری از مسئولین نظام به درستی معتقدند که نه هژمونی جهانی و نه اپوزیسیون نظام، تهدیدی برای نظام جمهوری اسلامی تلقی نمی‌شوند. چه این تحلیل را قبول کنیم و چه آن را نپذیریم، این یک واقعیت است. چیزی که نظام سیاسی حاکم در ایران را تهدید می‌کند، فساد، فحشا، فقر و از دست دادن وجوه ایدئولوژیک و اعتقادی نظام به منظور بسیج توده‌ها و به یک معنا از بین رفتن توان نوعی بسیج‌پذیری فارغ از انتفاع مادی در توده‌ها است که در دهه اول امکان‌پذیر بود. چه موقع تصمیم‌گیران که گویی شما جزء آن نیستید باید به فکر این موارد باشند و چه زمانی می‌خواهند برای این بحران‌ها برنامه‌ریزی کنند؟

در گذشته به حوزه زیاد توجه نمی‌شد. مثلاً در فکر این نبودیم که برای قانونگذاری از حوزه کمک بگیریم و دیدگاه آنها را در این زمینه لحاظ کنیم و صرف اینکه قوانین در اختیار شورای نگهبان قرار می‌گرفت و آنها مغایرت یا عدم مغایرت آن را با اسلام در نظر می‌گرفتند، به همین اکتفا می‌شد. مشکل اصلی ما قبل از اصلاح و بازنگری قانون اساسی این بود که فقط باید قوانین را تطبیق می‌دادیم که با اسلام مغایر نباشند، اما آیا این قانون عین اسلام هست یا خیر؟ کسی به دنبال آن نبود، الان هم همان روند ادامه دارد. اگرچه در قانون اساسی آوردیم که قوانین باید منطبق با اسلام باشند، اما همین الان هم مغایرت قوانین بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

اما اینکه آیا این قانونی که مجلس تصویب کرده عین اسلام است و یا غیراسلامی نیست و یا ضداً اسلامی نیست و آیا

برای اینکه
قوانین عین
اسلام و
منطبق بر
اسلام باشد،
در درجه اول
قانونگذار
باید اصلاح
شود.

می‌تواند مشکل ما را حل کند، جای بحث دارد. برای اینکه قوانین عین اسلام و منطبق با اسلام باشند، در درجه اول قانونگذار باید اصلاح شود، یعنی ما باید در انتخابات مجلس جهت انتخاب نمایندگان، معیار اسلام‌شناسی را مبنا قرار دهیم، نه اینکه ملاک عدم وابستگی به احزاب یا عدم وابستگی به رژیم طاغوت و مدرک دانشگاهی داشتن شخص و از قبیل این موارد لحاظ گردد. همه این موارد درست است، اما اسلام‌شناسی چه می‌شود؟ آیا نماینده نمی‌خواهد قانون را بر اساس اسلام وضع کند؟ قانونی که وضع می‌کند، چقدر به سمت اسلامی بودن و اسلامی کردن جامعه حرکت کرده است؟ چه کسی درباره مبانی اسلامی‌اش از لحاظ نظری فکر و یا کار کرده است؟ ما که چنین چیزی ندیدیم. دولت لایحه تهیه می‌کند، ابعاد قضیه به لحاظ اسلام‌شناسی و اجتهادی چقدر لحاظ می‌شود؟ فقط مغایرت آن با اسلام مورد توجه قرار می‌گیرد. نکته ظریف قضیه در اینجاست که اگر بناست به سمت اسلامی شدن همه اینها برویم، باید حوزه‌های علمیه فعال شوند؛ و مثل مرکز پژوهش‌های مجلس در حوزه قانون‌گذاری وارد شوند و یک بخشی از بار سنگین مرکز پژوهش‌ها روی دوش حوزه باشد، نه اینکه تمام این حیطه را دانشگاهیان به دست بگیرند. حوزه علمیه باید در مرکز پژوهش‌ها از بُعد مبانی نظری اسلامی به قوانین نگاه کند و مثلاً بگوید فلان قانونی که شما نوشته‌اید از بُعد انطباق با اسلام یا دین باید این تغییرات در آن انجام بگیرد. این اصلاحات باید صورت گیرد تا قانونی منطبق بر اسلام تصویب شود. آن وقت ما به سمتی حرکت می‌کنیم که بتوانیم مشکلاتی از این دست را بر اساس نیاز روز حل کنیم.

در این شرایط، حوزه مجبور می‌شود بر اساس اتفاقاتی که در جامعه رخ می‌دهد، مرتب اظهار نظر کند. باید بپذیریم رساله‌ای که برای ۵۰ سال پیش است، دردی را از ما دوا نمی‌کند. امروزه در همه حوزه‌ها

استفتائات مورد نیاز است، یعنی نیاز امروز جامعه ما در هر جا را باید در استفتائات جستجو کرد، چون مسائل، مسائلی جدید است. پس استفتائات جدید به این مسائل پاسخ می‌دهد. در پزشکی، فرهنگ، کسب و کار، اقتصاد، رسانه‌ها و در حوزه‌هایی مثل اینترنت، مسائل جدید وجود دارد و پاسخ به آن هم باید مطابق با مسائل روز باشد. مثلاً دیدن فلان عکس اشکال دارد و یا دیدن این عکس در اینترنت به چه گونه است؟ انواع و اقسام مسائل در حوزه اقتصاد پیچیده جهانی وجود دارد. بالاخره وارد اقتصاد جهانی بشویم یا نه؟ از بانک جهانی حرف بشویم یا نه؟ با صندوق بین‌المللی پول ارتباط داشته باشیم یا نه؟ چنین سیستم بانکی را ادامه بدهیم یا نه؟ این کلاه شرعی که می‌گذارند و... به نظر می‌رسد که اینها مسائلی است که در قانونگذاری باید یک جایی برای اسلام‌شناسان بگذاریم تا این مشکل را بتوانیم حل کنیم.

□ در راستای فرمایش قبلی شما، به نظر می‌رسد باید اول فکری به حال شرایط جدید جامعه بشود و در این مسئله نباید شک کرد. دوم اینکه حوزه‌ای از ارزش‌ها بعد از انقلاب در کشور تعریف شد که هنوز متولیان امر نگفته‌اند که آن ارزش‌ها دیگر مقبول نیست، اما خیلی‌ها معتقدند این ارزش‌ها تضعیف شده است. تضعیف ارزش‌های اسلامی و انقلابی دهه اول در دهه سوم - که در حال حاضر در آن هستیم - بارها مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است و برخی می‌گویند که این هنجارها به وسیله یک سیستم انتقال هنجار که مدارس و دانشگاه‌ها، نهادهای مهم آن هستند، منتقل نشده است. نظر شما در این باره چیست و فکر می‌کنید نهادهایی مثل دانشگاه آزاد اسلامی در این باره چه کرده‌اند و چه باید انجام دهند و اصلاً قبول دارید که ارزش‌های انقلابی

نه تنها سیر نزولی در ارزش‌ها بلکه تغییر و تحول در گروه‌های مرجع در جامعه نیز کاملاً مشهود است.

دهه اول انقلاب تضعیف شده است یا نه؟

بله! این کاملاً روشن است. ما خصوصاً در دوران سازندگی و بعد از سال ۱۳۶۸- که جنگ به پایان رسید- و به واقع از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ به بعد تقریباً یک سیر نزولی ارزش‌ها را در جامعه‌مان مشاهده می‌کنیم. نه تنها سیر نزولی در ارزش‌ها بلکه تغییر و تحول در گروه‌های مرجع در جامعه نیز کاملاً مشهود است، یعنی اگر در سال ۱۳۶۸ میزان توجه مردم به روحانیت به لحاظ یک گروه مرجع حدود ۸۲ یا ۸۳ درصد است، این آمار در سال ۱۳۷۶ به ۳۴ درصد کاهش پیدا می‌کند. متقابلاً قشرهایی از هنرمندان و ورزشکاران و غیره جای این گروه‌های مرجع اساسی را در جامعه می‌گیرند.

در مسائل ارزشی هم همین‌طور است. توجه به دین و مسائل مذهبی و ارزش‌هایی که در دوران دفاع مقدس در جامعه ما وجود داشت، در دوران سازندگی کاهش پیدا می‌کند. شما کار تحقیقاتی آقای دکتر رفیع‌پور^۱ یعنی کتاب‌های «توسعه و تضاد» یا «آناتومی جامعه» را ببینید. در هر دو کار، ایشان تحقیق خوبی انجام داده و دقیقاً توانسته است موارد فوق‌الذکر را به دست بیاورد و نشان دهد که این تغییر در نظام اندیشه جامعه پدید می‌آید. مثلاً با آمدن روزنامه همشهری به جامعه و الگویی که این روزنامه از ابتدا ارائه می‌دهد، اساساً فرهنگ مصرف در جامعه ما تغییر پیدا می‌کند. این فرهنگ مصرف و آن تغییر نظام ارزشی، لازمه توسعه اقتصادی منهای عدالت و ارزشهاست. ایرادی که مقام معظم رهبری به آن نوع توسعه گرفته‌اند و همان موقع هم به آن اشاره می‌کردند این بود که این نوع توسعه چون فاقد عدالت و چون فاقد

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

توجه به ارزش‌هاست، برای ما مشکل ایجاد می‌کند، اما کسی گوشش بدهکار نبود. مدیران کشور پُرشتاب، در حال اشاعه حرکت‌های اقتصادی از این نوع بودند. شما می‌دیدید که تفریح مردم که مکه، سوریه و... بود تبدیل به کیش، دبئی و ترکیه و جاهایی از این دست شد. تبلیغ این نوع سفرها در روزنامه‌های همشهری به چاپ می‌رسید. مصرف و مصرف‌گرایی رواج یافت. شما تا آن موقع در خانه‌ها مبل و لوستر آن چنانی و اشرافی‌گری پیدا نمی‌کردید، اما یک‌دفعه دیدید که فرهنگ مصرف و روال زندگی خانواده‌ها تغییر پیدا کرد و تبدیل به چیز جدیدی شد. مثلاً اگر خانواده‌ای آپارتمانی می‌داشت و در آن مبل نمی‌داشت، خانواده‌ای اُمَل محسوب می‌شد. میزان مصرف و نیاز به لوازم خانگی در آن سال‌ها چندین برابر افزایش پیدا کرد.^۱

نوع‌روسانی که آن وقت به فکر یخچال و ماشین لباسشویی نبودند و بیشترین چیزهایی که برای جهیزیه‌شان تهیه می‌کردند، وسایل اولیه زندگی بود، در نگرش‌شان تغییر حاصل شد. همه اینها تغییر الگوی

۱. تغییر در سامانهٔ هنجاری یک جامعه متأثر از حوزه‌های بسیار کلان و پیچیده‌ای است که نمی‌توان آن را در عملکرد یک دولت خلاصه کرد. سازمان‌های متعددی همچون صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، آموزش و پرورش، خانواده، وسایل ارتباط جمعی، جراید، گروه‌های مرجع مانند احزاب و... که از ابزار و بودجه‌های قابل توجهی برخوردارند، از مهمترین نهادهایی هستند که در این عرصه تأثیرگذارند و به نقش‌آفرینی می‌پردازند. تغییر در نظام هنجاری و ارزشی کشورهای انقلابی در سایر کشورها هم مشاهده شده و باید پذیرفت هر نسلی نوع خاصی از الگوی زندگی را اختیار می‌کند و اگر نسل پیشین توان، ابزار یا اهتمام لازم جهت انتقال ارزش‌های خود را به خرج ندهد، باید شاهد تغییر در نظام و هنجارهای جامعه باشد.

آن چیزی که در جامعه ما باید دنبال می‌شود، یک حرکت متعادل مبتنی بر اقتصاد صحیح اسلامی بود.

مصرف بود، چون از سویی می‌خواستند تولید کنند و از سوی دیگر این تولید را باید مصرف می‌کردند تا چرخ بازار بچرخد و اقتصاد رونق پیدا کند. بازار مصرف را ایجاد کردند و در مقابل این تغییر نظام ارزشی که در اثر سیستم اقتصاد بازار آزاد در کشور ما پدید آمد، حالا چه کسی می‌توانست مقاومت کند و مانع این تغییر ارزشی شود؟ محصول و نتیجه این تغییر ارزشی طبیعتاً ذائقه‌های جدید است و این ذائقه‌های جدید بود که دوم خرداد را پدید آورد. همین‌هاست که باعث می‌شود نسل رأی‌اوّلی‌ها شرایط دیگری را بطلبد و بخواهد. این شرایط تحولاتی را در جامعه پدید می‌آورد و این تحولات و ذائقه‌ها به نوبه خود این مسائل جدید را در فرآیند رشد اجتماعی یک کشور پدید آورده است. و ریشه اصلی این اشتباهات برآمده از افراط و تفریط‌هایی است که مقام معظم رهبری در سخنرانی اخیرشان بدان اشاره کردند که هم دولتی کردن همه چیز غلط بود و هم آزاد سازی افراطی بعد از آن اشتباه بود و آن چیزی که در جامعه ما باید دنبال می‌شد، یک حرکت متعادل مبتنی بر اقتصاد صحیح اسلامی بود که هم ارزش‌ها را حفظ می‌کرد و هم حرکت رو به جلو و رفاه را در جامعه تضمین می‌نمود. رعایت همه این معیارها و پرهیز از افراط و تفریط، می‌توانست راهگشا باشد که متأسفانه این تعادل رعایت نشد.

□ شاید روایات شما، روایات صادقی باشد، اما اگر به گذشته نگاه کنیم، تئوری دولت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و تکنوکرات‌های اطراف‌شان بسط آزادسازی اقتصادی بود. در این مورد شاید بحثی نباشد، اما شما فکر می‌کنید که دولت مهندس میرحسین موسوی که توانست جامعه را در شرایط جنگی حفظ کند، اصلاً توان این را داشت که به رهبری و مدیریت جامعه ادامه دهد؟ سیستم اقتصاد کوپنی و الگوی زندگی این

چینی، پس از آن دوره، اساساً امکان پذیر بود؟ حدّ وسط را رعایت کردن شاید مطلوب خیلی‌ها باشد. اگر دقت فرمایید، در نیروهای سیاسی کشور مدّ شده است که می‌گویند ما جریان سوم هستیم، عقیده دارند که یک سو افراط است و سوی دیگر تفریط و اما ما وسط هستیم! اما واقعا این «الخير في اوسطها» عملی نشده است. مثلاً دولت جدید و آقای احمدی‌نژاد آمده‌اند که اقتصاد کشور را با رویکرد جدیدی اداره کنند، اما متأسفانه یا بدبختانه- چون ما هم عضو این جامعه هستیم- فعلاً که اصلاً موفق نبوده‌اند و یا آثار برنامه‌های‌شان- اگر داشته باشند- به ثمر نرسیده است. اگر مدیریت اقتصادی ۱۶ ساله پیش از دولت جدید به فرموده شما اشکال داشته است، آیا شما طرح جدید، کارآمد و قابل قبولی در دولت آقای احمدی‌نژاد حداقل در حوزه اقتصادی می‌بینید؟

در رابطه با دولت آقای موسوی که سؤال فرمودید، در نظر من آن هم غلط بود و کاملاً هم غلط بود. در رابطه با دولت آقای احمدی‌نژاد پیاده کردن اقتصاد این چینی به سادگی میسر نیست، همان اقتصاد میانه که بحث کردیم. فونداسیون کشور یک دهه چپ و مبتنی بر سوسیالیزم و یک دهه هم مبتنی بر تئوری سرمایه‌داری بود.

من الان در دولت آقای احمدی‌نژاد طرحی در این رابطه نمی‌بینم. تمام تلاش آقای احمدی‌نژاد در این است که این فونداسیون را تغییر بدهد. تغییر چنین فونداسیونی نیازمند این است که بعضی پایه‌ها را خراب کند. پایه‌ها به صورت کج در سیستم اقتصادی کشور گذاشته شده است، چون بعد برنامه‌ریزی کج و نادرست تبیین شده، سیستم پرداخت وام نادرست بوده و حتی معاملات بازار و سیستم مالیات نیز ناکار آمد و نادرست بوده است. تا وقتی که یک فونداسیون غلط وجود دارد، اگر بخواهیم یک بنای درست بسازیم و به واقع

من الان در دولت آقای احمدی‌نژاد طرحی در رابطه با یک اقتصاد کارآمد بعد از رفع نواقص ساختار کنونی نمی‌بینم.

به اهداف و آرمان‌های انقلاب برسیم، ناچاریم که بعضی از این پایه‌ها را خراب کنیم. ایشان این پایه‌های کج و غلط را فعلاً خراب می‌کند، اصلاً حرف از درست کردن نیست. خب! خراب کردن درد دارد، شیون، ناله و فریاد دارد، منافع بعضی‌ها در خطر می‌افتد، بعضی‌ها با پایه کج خود را وفق داده‌اند و اینها معضلاتی است که در مرحله گذار از یک اقتصاد ناسالم به یک اقتصاد سالم باید پشت سر گذاشته شود و باید این مراحل را طی کنیم و پشت سر بگذاریم. اما یقیناً برای مرحله بعد از تخریب این کجی‌ها، نیازمند یک برنامه اقتصادی منظم، دقیق و مبتنی بر معیارهای اسلامی هستیم که آن طرح باید جواب تمام این مشکلات ما را بدهد و جواب تمام افراط و تفریط‌های گذشته را در اختیار داشته باشد. با علم به اینکه خودمان کاملاً به این نتیجه رسیدیم که هم روش دولتی کردن کامل اقتصاد غلط بوده و هم روش اقتصاد بازار آزاد و هیچ کدام از این دو نتوانسته ما را در حل مشکلات اقتصادی و رفاه مردم به نتیجه مثبت برساند، پس برنامه پنج‌ساله آینده را در راستای چشم‌انداز باید براین اساس بنویسیم و برنامه‌ریزی کنیم؛ کاری که مجلس آینده باید آن را انجام دهد. کار مهمی که باید دولت آینده انجام دهد، این است که مقدمات سیاست‌های آن برنامه را تدوین کند که رهبری هم نظارت می‌کنند و زمانی که تأیید شد، تازه این برنامه پنج‌ساله است که می‌تواند قطار را به سمت یک ریل درست هدایت کند تا چشم‌انداز بیست‌ساله ما را به آن هدف برساند.

□ برای منحرف نشدن از بحث اصلی، بهتر است از این بحث بگذریم. در مورد دانشگاه آزاد اسلامی بحثی وجود دارد که این مجموعه با حمایت بنیانگذار و احل انقلاب اسلامی راه‌اندازی شده است و حمایت‌های مستمر رهبری از این مجموعه در دهه اول انقلاب، باعث

شده بود هجمه به مجموعه دانشگاه آزاد اسلامی چندان موفق نباشد، اما در شرایط کنونی آرایش نیروهای سیاسی به گونه‌ای دیگر است. دانشگاه آزاد اسلامی به عنوان یکی از دستاوردهای این سیستم در ۲۵ سال اخیر محسوب می‌شود. منازعه‌های دههٔ ابتدایی تأسیس به علت حمایت‌های بنیانگذار انقلاب و حضور چهره‌های تراز اول کشور در متن دانشگاه آزاد اسلامی، خیلی بارز نبود، اما فضای کنونی با آن سال‌ها متفاوت است. این روزها بین نیروهایی که رقیب سیاسی و فکری هم محسوب می‌شوند، یعنی آقای هاشمی و دوستان‌شان و آقای احمدی‌نژاد و دوستان‌شان که مخالف کلیت این جریان هستند، نزاع دامنه‌داری شکل گرفته است. شما ویژگی‌های این تعارضات و آثار آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به نظر می‌رسد که دعوا بین دو جریان نوگرا در جبهه اصولگرایان است که یکی مدعی نوگرایی ارزش‌هاست و دیگری مدعی نوگرایی دموکراتیک و لیبرالی است. چنین دعوایی الان وجود دارد و متأسفانه این درگیری از حالت کارشناسی و علمی، به سمت درگیری سیاسی

پیش می‌رود و این روند، هیچ وقت به نتیجه نمی‌رسد. به جای اینکه به این موضوع از نگاه ملی و در جهت حوزهٔ منافع ملی و برآمده از رویکردی کارشناسی بنگریم، نگاه سیاسی حاکم شده که طبیعتاً معضل را افزایش می‌دهد و منجر به دسته‌بندی‌ها و جبهه‌بندی‌هایی درون نیروهای اصلی انقلاب می‌شود و حتی هدفی که از آغاز مورد توجه منتقدین بوده است نیز گم می‌شود، یعنی اگر بنا بر این بوده که بعضی از اشکالات دانشگاه آزاد اسلامی برطرف شود، در اثر این منازعات این اتفاق رخ نمی‌دهد و توجهی نمی‌شود.

بنده معتقدم اولاً باید جلوی سیاسی شدن این دعوا به

سیاسی شدن
نزاع‌ها
پیرامون
دانشگاه آزاد
اسلامی جز
نامید کردن
کسانی که در
آن تحصیل
می‌کنند،
ثمری ندارد.

سرعت گرفته شود؛ عواملی که این دعوا را سیاسی می‌کنند و از حالت علمی و تخصصی خارج می‌کنند و به رسانه‌ها می‌کشاند، بر طرف شوند. این عوامل نه تنها نمی‌توانند مشکلی را حل کنند، بلکه یک معضل جدید را در فضای عمومی جامعه پدید می‌آورند و سبب می‌شوند قشری که الان در محیط دانشگاه آزاد اسلامی با امید برای آینده‌ای بهتر به تحصیل مشغول است، ناامید شود و به مدرک تحصیلی و آینده‌اش در جامعه اطمینان نداشته باشد، که این ضربه بسیار بزرگی برای نسل جوان جامعه محسوب می‌شود. اول باید این نوع مسائل در جایگاه خودش که شورای عالی انقلاب فرهنگی است، تجزیه و تحلیل شود، باید شورای عالی انقلاب فرهنگی بی‌طرفانه و براساس معیارهای قانونی و فرهنگی ابعاد این مسئله را با دقت مورد بررسی قرار دهد و به عنوان مرجع داوری، اگر اشکالاتی بدان وارد است، متذکر شوند. همچنین هیئت امنای دانشگاه‌ها و نه تنها دانشگاه آزاد اسلامی، هر دانشگاه دیگری که مشکلی و ضعفی بر عملکردشان وارد است، باید بشنوند و راه‌حلی را که شورای عالی انقلاب فرهنگی پیش‌بینی می‌کند و ارائه می‌دهد، مورد اجرا قرار دهد. اینکه بیاییم مسئله عزل و نصب رؤسای این دانشگاه‌ها را به افکار عمومی جامعه بکشانیم و یکی بگوید این فرد باشد و یکی بگوید نباشد، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

هر کسی که در این مملکت کاره‌ای است، باید در حد مسئولیتش حرف بزند. کسی که می‌گوید فلانی رئیس نباشد، چه کاره است که می‌گوید نباشد؟ یا کسی که می‌گوید باشد، چه کاره است که می‌گوید باشد؟ اگر هیئت امنایی وجود دارد یا تشکیلاتی هست، آنها باید تصمیم بگیرند. بالاخره دانشگاهی در این مملکت با این همه دانشجو بدون حساب و کتاب نیست که بعد از ۲۰ سال که از عمر دانشگاه می‌گذرد و

این همه دانشجو پذیرفته و دارای این همه امکانات و گستردگی در سطح کشور است، بخواهیم یکدفعه بیایم همه چیز را از ریشه بزنیم. این اصلاً منطقی نیست. به نظر می‌رسد ما باید جلوی سیاسی شدن این مسئله را بگیریم. اولاً باید شورای عالی انقلاب فرهنگی وارد این قضیه شود و مسئله را حل و فصل کند تا این قضیه را کش ندهند و به افکار عمومی نکشانند. این مسائل، مسائلی نیست که جامعه ظرفیت تجزیه و تحلیل آن را داشته باشد؛ خصوصاً در جامعه ما تأثیرات منفی می‌گذارد و مشکل را هم حل نمی‌کند. در عین حال که اشکالات و نقائص را هم رفع نخواهد کرد و ضررش را کسانی می‌بینند که این موضوع را سیاسی و از مسیر اصلی و درست خودش در کشور خارج کردند.

□ بدون تردید و متأسفانه، به جای اینکه دعوا در راستای کیفیت باشد، سیاسی است. برخی مخالفان در راستای تضعیف این مجموعه ادله دیگری اقامه می‌کنند: یک عده معتقدند که دانشگاه آزاد اسلامی یک مجموعه بوروکراتیک شده و در نتیجه باید زیرمجموعه دولت شود؛ آن هم در زمانی که اجرای اصل ۴۴ مطرح است و بحث کوچک

کردن دولت را همه پذیرفته‌اند، اما هنوز یک عده انگار می‌خواهند این مجموعه یک میلیون و اندی دانشجو را زیر مجموعه دولت کنند. به نظر من این اقدام غیرمنطقی می‌رسد، اما می‌خواهم بدانم نظر شما چیست و آیا چنین کاری اصلاً ممکن است؟

زیر نظر سیاست‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی بودن یک امر طبیعی و درست است، اما اینکه بگوییم این مجموعه عظیم را زیر نظر دولت قرار دهیم، طبیعتاً مغایر با سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی و مغایر با سیاست کوچک‌سازی و

دلیلی ندارد
که به خاطر
ضعف
نظارت یا
سیاست‌گذاری
بیایم بحث
انضمام
دانشگاه آزاد
اسلامی به
دولت را
مطرح کنیم.

کاهش تصدّی‌گری دولت است. اگر دولت قدرت نظارت ندارد، اگر شورای عالی انقلاب فرهنگی توان نظارت ندارد، باید قدرت‌شان را تقویت کنند، اما دلیل ندارد که به خاطر ضعف نظارتی یا ضعف سیاست‌گذاری بیاییم یک بار بزرگی بر دوش دولت بگذاریم و مشکل را چندین برابر کنیم و بحثی را که فرمودید مطرح نماییم. به نظر می‌رسد که راهش این است که اگر در خصوص هیئت امنای مشکل وجود دارد، هیئت امنای مشکلاتش را حل کند و اگر نسبت به سیاست‌های اجرایی مشکل دارند، سیاست‌های اجرایی را اصلاح نمایند؛ با هیئت امنای بنشینند و تفاهم کنند و نقائص را اصلاح کنند، اما اینکه ما بهترین راه را این بدانیم که باید دانشگاه آزاد اسلامی را زیر نظر دولت قرار دهیم، این سؤال پیش می‌آید که مگر دانشگاه‌هایی که زیر نظر دولت هستند، مشکل ندارند؟ این همه دانشگاهی که الان زیر نظر دولت است، هیچ عیب و نقصی ندارد؟ صدها عیب که الان به دانشگاه آزاد اسلامی وارد می‌شود، به دانشگاه‌های دولتی هم وارد است. کدام استاد علوم سیاسی دانشگاه‌ها دولتی را می‌توان به سرش قسم خورد که ضد انقلاب نیست؟ این همه استاد علوم سیاسی در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند و روز تا شب هم، کلی مطالب علیه نظام به خورد جوان‌ها می‌دهند. کدام‌شان را تغییر دادند؟ چرا تغییر نمی‌دهند؟! این عیب دانشگاه دولتی است. بیایند این عیب‌ها را برطرف کنند. چرا این همه استاد متدین و انقلابی را رها کرده‌اند؟ همین استاد‌های علوم سیاسی‌شان را درست کنند، خدا را شکر خواهیم کرد! اشکالات فراوانی در سیستم دانشگاه‌های دولتی داریم که اگر راست می‌گویند، همین معایب را برطرف کنند. اگر قرار است که اشکالات دانشگاه آزاد اسلامی را اصلاح کنند، به نظر می‌رسد راهش زیر پوشش دولت بردن این مجموعه نیست، چون اصولاً اگر دولت می‌توانست حتی یک نظارت عالی‌ای هم

بر همین رشته‌های جدیدی که ایجاد کرده انجام دهد، این همه مشکل در بخش آموزش عالی نداشتیم. همین الان بعضی‌ها می‌گویند که رشد و گسترش دانشگاه پیام نور باید متوقف شود، چون اصلاً نمی‌توانند نظارت و کنترل کنند. کار بسیار سختی است. گسترش دادن به «زبان» ساده است، اما این گسترش وقتی موجب کاهش کیفیت و نظارت شود، موجب کاهش اجرای سیاست‌ها می‌شود. در عمل مشکل‌ساز خواهد بود طبیعتاً من فکر می‌کنم که دولت ظرفیت این که دانشگاه آزاد را زیر پوشش خودش قرار دهد، ندارد.

□ آقای ترقی! شما بیش از من از خبرها مطلع هستید. در حال حاضر، قرار است که ظرفیت دانشگاه‌های پیام نور چند برابر شود. حتی مثلاً دو یا چند برابر در یک سال. آیا دولت که بحث کیفیت را مطرح می‌کند، توان این را دارد که کیفیت را در زیرمجموعه‌اش اعمال کند؟ آیا دانشگاه پیام نور اصلاً کیفیت لازم را دارد؟

دوم اینکه اساساً این دوستان به فکر تناسب بین فارغ‌التحصیلان و امکان ایجاد فرصت شغلی در کشور هستند؟ با افزایش حجم

فارغ‌التحصیلان پیام نور و با اخذ شهریه در دوره‌های شبانه که شما می‌گویید شهریه‌شان بیش از دانشگاه آزاد اسلامی است، نقدهایی که دولتمردان بر دانشگاه آزاد اسلامی وارد می‌کنند، بر عملکرد خودشان مترتب نیست؟ عرض من این است که به جای اینکه فقط به باغ دانشگاه آزاد اسلامی و مشکلات آن پردازند، بهتر نیست که باغچه خودشان را بیل بزنند؟!

یقیناً همین‌طور است، یعنی وقتی می‌توانیم انتقادی به دانشگاه آزاد اسلامی وارد کنیم که این انتقاد به دانشگاه دولتی

وقتی می‌توانیم انتقادی به دانشگاه آزاد اسلامی وارد کنیم که این انتقاد بر دانشگاه دولتی مان وارد نباشد.

وارد نباشد و الا کسی که خودش اشکالات متعددی در سیستم دانشگاهی‌اش وجود دارد، نباید از جای دیگر ایراد بگیرد. ما باید ایراد را در همه جا برطرف کنیم، چون نسلی که تربیت می‌شوند، چه دانشگاه آزاد اسلامی تربیت کند و چه دانشگاه‌های دولتی این کار را انجام دهند، متعلق به این کشور و جامعه هستند. ما باید خروجی‌های دانشگاه‌های دولتی و آزاد و پیام نور را مورد ارزیابی قرار دهیم؛ باید ببینیم فارغ‌التحصیلان این مجموعه‌ها چقدر با معیارها و ارزش‌های انقلاب اسلامی همراهی و همدلی دارند. اگر این خروجی‌ها با هم یکسان‌اند و خیلی با هم تفاوتی ندارند، پس اشکال در جای دیگر است. از دانشگاه آزاد اسلامی و پیام نور و غیره نباید اشکال گرفت. اشکال در نظام و متون آموزشی، استادها و روش‌های آموزشی است و باید این مجموعه مسائل و اشکالات را برطرف کرد. لذا من فکر می‌کنم که ما نباید در بحث تربیت نیروی انسانی کیفیت را فدای کمیت کنیم. این در حالی است که متأسفانه کشور ما به این سمت می‌رود، یعنی ما در یک دوره اصلاً ارزشی برای تولید نیروی انسانی قائل نبودیم و نیروی انسانی را همین‌طور رها و فله‌ای تربیت کردیم. الان هم به دلیل رقابت سیاسی با دانشگاه آزاد اسلامی، وارد این فاز می‌شویم که مثلاً آن‌قدر ورودی سیستم را گسترش دهیم که یک نفر از داوطلبان به سمت دانشگاه آزاد اسلامی نرود. اما متأسفانه نیت، نیت خیری برای حل مشکلات جامعه نیست، یعنی برای رقابت با دانشگاه آزاد اسلامی ما می‌آییم دانشگاه پیام نور را توسعه می‌دهیم. من فکر نمی‌کنم این به مصلحت جامعه باشد.

□ جناب ترقی! یک بحثی در مورد دانشگاه آزاد اسلامی مطرح است؛ بدین مضمون که منتقدانش معتقدند درست است که این دانشگاه از بودجه دولت استفاده نمی‌کند، اما سران نظام آن را تأسیس کردند و

چون این عده از هرم اصلی و فوقانی قدرت سیاسی بودند و به نوعی سران قوا مؤسس دانشگاه آزاد اسلامی بوده‌اند، علت اصلی پیشرفت و گسترش این دانشگاه را این مؤلفه ذکر می‌کنند. شما تا چه حد با این نظر موافقید؟ البته من عیبی نمی‌بینم. در همه جای دنیا به خصوص کشورهای پیشرفته مقامات ارشد سیاسی به گسترش علم کمک می‌کنند و مشکلی هم نبوده است، ولی در این سرزمین این بحث‌ها مطرح است و برخی معتقدند اگر این عده پشتیبان دانشگاه آزاد اسلامی نبودند، هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. نظر شما چیست؟

این دانشگاه براساس ضرورتی که سران نظام تشخیص دادند و اهمیتی که به این موضوع دادند، تأسیس شده است. مسئولین نظام هم هیچ‌وقت تعارفی با کسی یا مجموعه‌ای نداشتند. اگر می‌دیدند امروز این دانشگاه یا هر مجموعه‌ای که توسط آنها تأسیس شده به نفع جامعه نیست، آن را تعطیل می‌کردند. کما اینکه راجع به حزب جمهوری اسلامی هم این کار را کردند. حزب را تشکیل دادند و بعد هم که دیدند به نفع جامعه نیست، تعطیل کردند. ولی دانشگاه آزاد اسلامی همین‌طور مانده و فعال است و به تلاش خود ادامه می‌دهد و نقش

خودش را ایفاء کرده است. من تصورم این است که اولاً نام این آقایان زمینه‌ای را برای اینکه دانشگاه آزاد اسلامی بتواند در کشور گسترش پیدا کند، فراهم کرد. اما امروز بعضی از آنها حضور مستمر در هیئت امنا ندارند، یعنی به لحاظ شرایطی که پیدا کردند غیر از آقای هاشمی رفسنجانی بقیه تقریباً در قدرت و پست‌های نظام هم نیستند و هیچ زمینه‌ای برای استفاده از رانت آنها توسط دانشگاه آزاد اسلامی وجود نداشته است. دانشگاه آزاد اسلامی در دوران آقای هاشمی رفسنجانی هم از حمایت‌های ایشان برخوردار بوده است،

برای رقابت
با دانشگاه
آزاد اسلامی
دولت دانشگاه
پیام‌نور را
توسعه
می‌دهد. من
فکر نمی‌کنم
این کار به
مصلحت
جامعه باشد.

چون آقای هاشمی رفسنجانی معتقد به موفق بودن دانشگاه آزاد اسلامی بوده و هست و همزمان با توسعه و گسترش کمی کرسی‌های دانشگاه آزاد، توسعه دانشگاه‌های دولتی را هم در عمل دنبال می‌کردند، چون همزمان با این دوره قشر جوان به سرعت وارد سن دانشگاهی می‌شد و این مسئله هم به گسترش دانشگاه آزاد اسلامی در واقع کمک می‌کرد. این اتفاق لازمه آن شرایط بود، چون هرم سنی جامعه ما تعارف‌بردار نبود و نمی‌توانست صبر کند تا دانشگاه دولتی ما توسعه پیدا کند تا آنها بعداً در آنجا تحصیل کنند! نسل جوان جامعه سریع وارد این مقطع سنی می‌شدند و باید این امکانات برایشان فراهم می‌شد، لذا من فکر می‌کنم که به جز حمایت‌های دولت آقای هاشمی رفسنجانی، دانشگاه آزاد اسلامی از حمایت بقیه اعضا هیئت امنا استفاده نکرده که بگویم از رانت استفاده شده است. ضمن اینکه بسیاری از مردم با علاقه و طیب خاطر کمک می‌کردند، خیلی از ائمه جمعه را دیده‌ام که به صورت فعال با دانشگاه آزاد اسلامی همکاری و همراهی می‌کردند و برای اینکه دانشگاه آزاد اسلامی را در شهرشان تأسیس کنند، کمک‌های مردم را جمع می‌کردند. اینها همه کمک‌هایی است که به صورت مردمی و با اعتقاد انجام می‌شد. مردم هم این دانشگاه را قبول داشتند و این طور نبوده که خیلی بی‌حساب و کتاب این همه زمین و امکانات بدهند. بالاخره باور داشتند که دانشگاه آزاد اسلامی برای بچه‌هایشان مفید است. به واقع، این دانشگاه به دلیل نیاز جامعه گسترش یافت، نه با رانت هیئت مؤسس آن.

□ با توجه به اینکه دکتر جاسبی بیست و چند سال است که مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی را برعهده دارد، فارغ از حسن‌هایی که مدیریت آقای جاسبی داشته و دارد، به نظر شما ایرادات مدیریتی ایشان

در کجاست؟ چه کارهایی باید می‌کرد و نکرد و در مدت زمانی که همچنان در این سمت است، باید بکند که شرایط بهتری در این مجموعه مهیا شود؟ فعلی که سبب شود افکار عمومی به درستی در مورد ایشان قضاوت کند، بالاخره یک سال، چهار سال و یا پنج سال دیگر ممکن است ایشان بروند و چون در سیستم مدیریت کشور ما مدیریت اتوبوسی وجود دارد و همه علاقه‌مند به تغییر هستند- حال به چه دلیل معلوم نیست- به نظر شما ایشان چه کارهایی باید انجام دهد تا مدیر بعدی نتواند همه چیز را به هم بریزد؟ لطفاً پاسخ خود را در این زمینه صریح ذکر بفرمایید.

اوایل آقای جاسبی عضو شورای مرکزی مؤتلفه بودند و توقعاتی هم حزب از ایشان داشت که این توقعات به علت این که ایشان خیلی توجهی به خواسته‌های حزب نمی‌کرد، برآورده نمی‌شد که در نتیجه، موجب گله‌مندی اعضای حزب شد. انتقاداتی که به ایشان وارد بود یکی به نوع انتخاب رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور و نوع انتخاب اساتید مربوط بود و دیگری عدم توجه کامل به مسائل ارزشی در محیط‌های دانشگاهی که بالاخره انتظار مؤتلفه به عنوان یک حزب اسلامی- انقلابی بر این موارد استوار بود.^۱ همان‌طور که در

دانشگاه آزاد
اسلامی به
دلیل نیاز
جامعه
گسترش
یافت، نه با
رانت هیئت
مؤسس آن.

۱. علیرغم نظر برخی منتقدین، دانشگاه آزاد اسلامی به‌طور جدی به تعمیق ارزش‌های اسلامی در میان دانشجویان و اساتید دانشگاه همت گمارده است. کسب رتبه برتر کشور در میان تمامی نهادها، سازمان‌ها و مراکز دولتی و خصوصی، در سالیان پی‌درپی اخیر در امر اقامه نماز، کسب رتبه برتر در نمایشگاه‌های بین‌المللی قرآن کریم، برگزاری مسابقات دانشجویی مستمر و گسترده با محدودیت قرآن و عترت و... از جمله فعالیت‌های دانشگاه آزاد اسلامی است که مؤکداً پیگیری می‌شود.

اهداف اولیه دانشگاه آزاد اسلامی مورد تأکید بود، قرار بر این بود که یک دانشگاه نمونه در همه ابعاد را ارائه نماید. مسائل و مشکلاتی را که اعضای مؤتلفه در استان‌ها و شهرستان‌های مختلف می‌دیدند، باعث می‌شد که در مرکز به مجموعه انتقاد کنند و منتقد عملکرد دانشگاه آزاد اسلامی باشند که این موارد خیلی مورد توجه آقای جاسبی نبود. یکی از مشکلات دیگر این بود که بعد از مدتی روند به گونه‌ای پیش رفت که در دو مرحله آقای جاسبی از ظرف دانشگاه آزاد اسلامی برای انتخابات ریاست جمهوری استفاده کرد و وارد بهره‌برداری سیاسی از دانشگاه آزاد اسلامی شد. به نظر می‌رسد دانشگاهی که به طور طبیعی برای رشد نیروی انسانی در جامعه پدیده آمده و شکل گرفته است، اگر به ابزاری برای به قدرت رسیدن فرد تبدیل شود، اولین اشکال و خطری است که یک مجموعه دانشگاهی را تهدید می‌کند.^۱ در دانشگاه دولتی چنین چیزی وجود ندارد که کسی بخواهد از این سیستم برای به قدرت رسیدن خودش استفاده کند. آنهایی هم که خواستند از این مسئله استفاده کنند، یک پشتوانه تشکیلاتی داشتند که نمونه آن در دوران وزارت آقای [...] بود که در همان مقطع آقای معین وارد دانشگاه شد و وزارت آموزش عالی را در دست گرفت. بعد عناصر تشکیلاتی دوم خردادی توانستند بستری را در محیط دانشگاه پیاده کنند تا از دانشگاه

۱. علیرغم رأی جناب آقای ترقی، دانشگاه آزاد اسلامی هیچگاه به ابزار سیاسی و یا ظرفیت‌سازی برای ترقی سیاسی رئیس دانشگاه بدل نشده است. زیرا در غیراین صورت می‌توانست شاهد موفقیت‌های بیشتری در جلب آراء مردم باشد. تأکیدات ریاست دانشگاه بر عدم بهره‌مندی از امکانات و موقعیت دانشگاه آزاد اسلامی در فرایند و زمان مبارزات انتخاباتی کاملاً آشکار است. لیکن عمده‌ترین عامل شناخت مردم از دکتر جاسبی، ریاست وی بر دانشگاه آزاد اسلامی است و بدیهی است که این علت شناخت الزاماً به معنای استفاده ابزاری از دانشگاه آزاد اسلامی توسط وی نیست.

برای به قدرت رساندن وی استفاده کنند. خود این کار ضربه شدیدی به محیط دانشگاه دولتی زد و دانشگاه را از علم و نخبه‌گرایی و متمرکز شدن ذهن جوانان به سمت مسائل علمی باز داشت. همچنین ضربه‌ای به حرکت دانشجویی در کشور ما زد که هنوز جبران نشده و کمر جنبش دانشجویی در کشور ما واقعاً خم شده و به قضایای ۱۸ تیر و امثال آن انجامیده است، یعنی سوءاستفاده سیاسی از دانشگاه دولتی توسط جریان [...] و آقای [...] آن ضربه را به دانشگاه و دانشگاهیان وارد کرد و از این طرف استفاده ابزاری از دانشگاه آزاد اسلامی برای رسیدن به ریاست جمهوری توسط آقای جاسبی، فضایی را پدید آورده است که ترکش‌های آن امروز آشکار می‌شود. این اشکال در آن مقطع زمانی بر ایشان وارد بود و حرف ما نیز همان زمان با ایشان این بود که موقعیت شما موقعیتی است که به لحاظ جایگاه علمی و به لحاظ جایگاه خاص نظام نیاز به این ندارید که رئیس جمهور شوید و چنین نیست که اگر شما در انتخابات شرکت کنید، انتخابات داغ شود و مثلاً مشارکت مردم افزایش پیدا کند و مجبور باشیم که برای افزایش

مشارکت مردم چنین کاری را انجام دهیم. تحلیل ما هم این بود که به طور طبیعی شما رأی هم نمی‌آورید. اگر هم کسی به ایشان گفته که رأی می‌آورد تحلیلش تحلیل واقع‌بینانه‌ای نبوده است و بر طبق شرایط سیاسی جامعه نبوده و از این‌رو، بهتر است که شما وارد این قضیه نشوید تا موقعیت دانشگاه آسیب نبیند.

متأسفانه کسانی که به ایشان مشورت می‌دادند، نظر ایشان را تغییر دادند و به سمتی بردند که فضایی در جامعه پدید آمد که زیرساخت‌های درگیری‌های امروز با دانشگاه آزاد اسلامی، سیاسی شده است. در واقع، تصور عده‌ای در جامعه این است

دانشگاه آزاد
اسلامی در
خیلی
حوزه‌ها
توفیقات
خوبی داشته
است.

که دانشگاه آزاد اسلامی ابزار سیاسی به قدرت رسیدن آقای جاسبی در صحنه‌ها و برنامه‌های آینده است و در واقع، به طور سیاسی با این قضیه برخورد می‌کنند. به نظر من این انتقاد به انتقادهای پیشین اضافه شد و به نظر می‌رسد که این اشکالات اشکالات اصلی باشد. البته روحیه مشورتی و مشورت‌گیری و مشورت‌خواهی آقای جاسبی کمتر است. متأسفانه ایشان خیلی از دیدگاه‌های دوستان استفاده نکرد. خیلی از دوستان آمادگی داشتند که با ایشان در این زمینه همراهی کنند و به ایشان نظر مشورتی بدهند و کمک کنند. به نظر من اشکال دیگر آقای جاسبی، همان اهل مشورت نبودن و کمتر به نظرات دیگران اهمیت دادن است.^۱

□ با توجه به اینکه آقای جاسبی هماهنگ‌ترین سیستم را با بسیاری از عناصر نظام دارد، مثل نحوه پوشش در دانشگاه آزاد اسلامی که در بسیاری مواقع مطابق نظر شما و دوستانتان است؛ یا اینکه چادر را اجباری کردند و دیگر موارد، مثلاً به تشکل‌های دانشجویی مثل دفتر تحکیم وحدت که در دانشگاه‌های دولتی حضور داشتند، اصلاً اجازه فعالیت داده نمی‌شد، اما در طرف مقابل دانشگاه آزاد اسلامی دفتر فرهنگ اسلامی و امثالهم را تأسیس کرده بود که خیلی از امور را پوشش می‌داد. بسیج دانشجویی در دانشگاه آزاد اسلامی کاملاً مورد

۱. هر چند ویژگی شخصی مدیران در نظام و نحوه مدیریت آنان دخیل است اما وجود شوراهای متعدد- اعم از آنچه تکلیف قانونی است و یا به صلاحدید ریاست دانشگاه تشکیل شده است- نشان می‌دهد که ریاست دانشگاه به خردجمعی و کار گروهی پایبند است هر چند به دلیل آنکه مسئولیت نهایی کل امور به عهده اوست، در مقام تصمیم‌گیری و در چارچوب صلاحیت‌های قانونی، از اختیارات خویش بهره خواهد برد. فراموش نکنیم که در دانشگاه آزاد اسلامی، هیچگاه اقدامی برای برچیدن تمامی شوراهای سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرایی به عمل نیامده است.

حمایت بوده است. به گفته فرماندهان بسیج، دانشگاه آزاد اسلامی بیشترین همکاری را با نهاد بسیج داشته است. در اقامه نماز دانشگاه آزاد اسلامی جزو رده‌های اول بوده است. اگر من به جای آقای جاسبی بودم، می‌گفتم اگر شما نمونه موفق‌تر از دانشگاه آزاد اسلامی در سیستم آموزشی عالی در پیاده کردن ارزش‌های نظام و انقلاب پیدا می‌کنید، نام ببرید و اگر نیست، شاید بیشتر از این نمی‌شود. پاسخ حضرت‌عالی در این باره چیست؟ ظاهراً شما و مجموعه همفکران باید از دکتر جاسبی به لحاظ عملکردش بسیار راضی باشید و دیگریانی که طیف وسیعی را شامل می‌شوند، زبان به انتقاد باز کنند.

اینها نکات کاملاً مثبت دانشگاه آزاد اسلامی است که تردیدی در آن نداریم. در خیلی حوزه‌ها دانشگاه آزاد اسلامی این توفیق را داشته است که البته بستگی به رؤسای واحدهای این دانشگاه داشته است، یعنی بسیج در یک جا که رئیس دانشگاه حمایت می‌کرد، قوی بود و در جایی رئیس دانشگاه حمایت نمی‌کرد، کاملاً تحت فشار بوده است. در جایی که دفتر فرهنگ با رئیس دانشگاه همگرایی و همفکری داشته،

قوی بوده و در جایی که با رئیس دانشگاه همفکری نداشته است، کاملاً زمینه برای فعالیتش از بین رفته است. بحث ما این است که این مسائل به لحاظ اجرایی و به واقع در سطح کار شرایط خوبی داشته است، اما عمق آن چقدر بوده است؟ این عمق امروز، مورد اشکال است. ابزارهایی که آقای جاسبی ایجاد کرده بود، استفاده‌ای که از ائمه جمعه در دانشگاه‌ها می‌کرد و اساتید ریشه‌های انقلاب که از روحانیت در دانشگاه‌ها قرار می‌داد و شخصیت‌های روحانی که در بحث‌های دینی و مسائل اعتقادی از آنها در درس‌ها استفاده می‌کرد و خود دفاتر فرهنگ اسلامی، همه اینها می‌توانستند به

حرکتی که
دانشگاه آزاد
اسلامی آغاز
کرد و به
تقویت بینش
سیاسی
دانشجویان
اهتمام ورزید
بسیار مطلوب
بود.

جای برخورد‌های صوری و شکلی و سطحی با دانشجو، به آن عمق بدهند. در فرهنگ دانشگاه و یا در بحث حجاب می‌توانست به این مسائل عمق ببخشد، اما به جای عمق دادن، کاری می‌کرد که دانشجو چادر در کیفیتش بود و در نزدیکی دَر دانشگاه چادر سرش می‌کرد و به دانشگاه وارد می‌شد و به محض خروج از دانشگاه، چادر را توی کیفیتش می‌گذاشت. اینها آثار و تبعات بعدی دارد که بسیار مهم است. اعتقادمان این است که این بسترها، بسترهای بسیار خوبی بود، ولی می‌شد با استفاده از عناصر نخبه و اتاق‌های فکر قوی به اینها عمق بخشید و با دوام و اثرگذار عمل کرد تا این مسائل تبدیل به یک باور و ایمان شوند، نه مقررات. اینها بیش از اینکه به عنوان یک باور دینی تلقی شوند، به یک قواعد و مقررات در محیط دانشگاه تبدیل شده‌اند. این اشکالی است که وارد است، اما ممکن است در خیلی جاها هم همین کار را نتوانسته باشند انجام دهند.

□ ظاهراً جناب‌عالی وظایف تمام نهادهای درگیر و موظف به بارور کردن و تعمیق ایمان و باورهای مذهبی در مردم را از یک دانشگاه می‌خواهید. واقعاً این وظیفه دانشگاه است که اعتقاد به ارزش‌های دینی را در مردم تقویت کند یا دانشگاه خود بر بستر این اعتقادات عمومی که در سطح مردم رایج است، فعالیت می‌کند؟ اجازه دهید بگذریم و به سؤال دیگری پردازیم. آیا شما این کار را مثبت می‌بینید که فضای دانشگاه آزاد اسلامی به لحاظ فعالیت‌های سیاسی، کمتر سیاسی است تا فعالیت‌های دانشگاه‌های دولتی؟ چون فضای این دانشگاه که به نسبت دانشگاه‌های دولتی کمتر سیاسی بوده، باعث شده نیروهای مخالف شما به لحاظ فکری و سیاسی هم در آن نباشند و یا کمتر باشند. از این بابت خوشحال نیستید؟!

از نگاه کلان به این مسئله، شاید در شرایطی بتوان گفت که این کار نفع زودگذری برای نظام داشته، یعنی در یک مقطعی نافع بوده است. حرکتی که در دانشگاه آزاد اسلامی شروع شده و با سیاستی خاص تشکلهای سیاسی را سامان داده و محتواهای بسیار خوبی را به لحاظ تقویت بینش سیاسی دانشجویان آغاز کردند و به تزریق این افکار در محیطهای دانشگاهی پرداختند، حرکت موفق و مطلوبی بوده است. آن کار یک کار اساسی برای ارائه بینش سیاسی سالم به دانشجویان بود و اگر آن کار ادامه می‌یافت، این بحث که دانشگاه آزاد اسلامی دانشجویان غیرسیاسی دارد، چندان قابل قبول نبود. در آن دوره دانشجویی سیاسی کار در این دانشگاه چندان وجود نداشت، اما دانشجویی که فهم و درک سیاسی داشته باشد، به وفور وجود داشت. آن کار باعث شد دانشجویان به سمت فهم صحیح سیاسی و بینش سیاسی بروند، یعنی همان چیزی که رهبری می‌خواستند و به همین دلیل به سمت بازیهای سیاسی و سرباز پیاده شدن گروه‌های سیاسی بیرون دانشگاه نرفتند. متأسفانه آن کار تعطیل شد. البته دلیل آن را نمی‌دانم، ولی بعد مدتی

دیدیم که آن کار متوقف شده است که این مسئله به نظر من ضربه‌ای بود به تربیت نسل جوان آینده کشور که می‌توانست با بینش سیاسی صحیح وارد جامعه شود. فعالیت‌های آن دوره می‌توانست مکمل حرکت‌های فرهنگی که دفتر فرهنگ و بقیه نهادها انجام می‌دادند باشد، اما از این نظر که این دیگ برای هیچ‌کس نجوشید، چه جریان مخالف و چه موافق نظام، می‌توان این مسئله را مثبت ارزیابی کرد.

□ بحثی وجود دارد و عده‌ای می‌گویند ارتقاء سطح آگاهی‌های جامعه باعث می‌شود که شهروندان از شما انتظار

مسئولان نظام
باید خودشان
را با این
مطالبات
روزافزون
مرتباً به روز
کنند.

ادارهٔ حکومت به شیوهٔ مدرن‌تر و بهتری داشته باشند و اگر اینگونه نباشید پایه‌های مشروعیت و مقبولیت سیستم توأمان سست می‌شود. آیا می‌توان گفت آموزش عالی در کشور ما یا دانشگاه آزاد اسلامی باعث شده این روند مشروعیت‌زدایی نسبت به مشروعیت سیستم در جامعهٔ تحصیل‌کرده‌ها پیش بیاید و یا اینکه نه، آنها که وقوف به حقوق شهروندی خود پیدا کرده‌اند و حالا به عنوان شهروندی که خودش را در عین مکلف بودن محق هم می‌داند و طلب حقوق ابتدایی و شهروندی خود را می‌کند، می‌تواند به ارتقاء سطح کیفی حکومت کمک کند. شما چه نگاهی دارید؟

آمارها و نظرسنجی‌ها تقریباً نشان می‌دهد افزایش تحصیلات رابطه مستقیمی با کاهش مشارکت سیاسی و کاهش گرایش به ارزش‌های دینی دارد. در یک نظرسنجی که «سازمان ملی جوانان» دربارهٔ هویت جوانان انجام داده بود، کاملاً این نکته محسوس بود که هر چه میزان تحصیلات بالا می‌رفت، گرایش به مناسک دینی کاهش می‌یافت؛ در واقع، به هر میزان که تحصیلات‌شان بالا می‌رفت، توقع‌شان از نظام بیشتر می‌شد. مقداری از این مسئله مثبت است.

در بعد افزایش مطالبات و کیفیت مطالبات و عدم رضایت از وضع موجود این چیزی است که رهبری همیشه به آن تکیه کردند که خود این روحیه فی نفسه موجب کمال و رشد می‌شود و مسئولین را وادار می‌کند که به دنبال تحقق این مطالبات باشند و آرام ننشینند و نگویند همین که هست، کافی است. دانشجویان وقتی که به وضع موجود راضی نباشند، به دنبال وضع مطلوب می‌روند و خود این آرمان‌گرایی در او زمینه رشد و فعالیت و دید وسیع را فراهم می‌کند، منتها باید این روحیه مدیریت شود که خیلی مهم است و الا ممکن است موجب دل‌سردی و دلزدگی از نظام و موجب تبدیل شدن فرد به اپوزیسیون

شود. اینها عوارضی است که خطرش جامعه را تهدید می‌کند. باید مسئولان خودشان را به مطالبات آرمانی که نسل جوان دارد، نزدیک کنند یا آرمان‌ها را مورد تعدیل قرار دهند. حرکت به سمت آنها را برای نسل جوان اثبات کنند و یا اگر بخواهند متوقف باشند، در همان حد بتوانند خودشان را نگه دارند.

طبیعتاً تعارض بین نسلی به وجود می‌آید که این تعارض گاهی اوقات مشکلاتی را در جامعه ما ایجاد کرده و همیشه به عنوان یک نقطه آسیب‌پذیر در جوامع رو به توسعه مورد توجه است. لذا من فکر می‌کنم نقطه مثبت این روحیه این است که دینداران ما و پاسخگویان به مسائل ارزشی و دینی جامعه ما از حوزه و روحانیت و پدر و مادر و همه اینها باید مجبور شوند خود را به‌روز کنند تا بتوانند پاسخگوی نسل جوان باشند. مسئولان نظام باید خودشان را با این مطالبات روزافزون مرتباً به‌روز بکنند و کمال بدهند. این بُعد مثبت موضوع است.

اما بُعد منفی آن این است که اگر حرکت تحصیلی و آموزشی دانشجو به سمتی برود که سرعتش بیشتر از به‌روز شدن مسئولان و پاسخگویان به مسائل دینی و مذهبی مردم باشد، می‌تواند یک نسل را در برابر نظام و انقلاب قرار دهد و این خطری است که باید روی آن سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی کرد.

□ به این ترتیب، شما می‌خواهید بگویید با توجه به وجوه مختلف امنیت که البته گستردگی خاصی هم پیدا کرده، ایجاد یک رویکرد جدید در نسل دانشگاهی که با توان نظام و ارزش‌ها و هنجارهای آن تفاوت نظر دارد، ممکن است باعث شود مشکلات امنیتی برای نظام ایجاد گردد؟

طبیعتاً همین‌طور است؛ در بعضی از مقاطع موجب بروز همین مشکلات شده، ولی با هزینه سنگین. بالاخره نظام آن را

همه کسانی که می‌خواهند دانشگاه آزاد اسلامی را ارزیابی کنند باید نقاط مثبت و منفی آن را مورد دقت قرار دهند.

حل و فصل کرده است، ولی این طور نیست که بگوییم دیگر متوقف و تمام شده است. نه! در هر شرایط و مرحله‌ای ممکن است بروز کند.

□ شما فکر نمی‌کنید این مشکلات عدیده نتایج آموزش عالی به رابطه‌ی نه چندان مطلوب و نه چندان دقیق آموزش عالی غیردولتی و خصوصی ما با دولت حتی به لحاظ حقوقی برمی‌گردد؟
این هم مؤثر است، یعنی این رابطه اگر درست تعریف نشود، یقیناً می‌تواند این ضررها را داشته باشد.

□ گرچه سؤالات بسیاری دارم اما ظاهراً زمان ما پایان یافته است. لطفاً اگر به عنوان حرف آخر، مطلبی دارید، بیان بفرمایید.

من به عنوان پایان این بحث مفصل، اولاً تقاضایم از همه کسانی که می‌خواهند دانشگاه آزاد اسلامی را ارزیابی کنند و می‌خواهند نقاط مثبت و منفی آن را مورد دقت قرار دهند، این است که به این پدیده در کشور و جامعه ما خصوصاً در حوزه فرهنگ و علم همه جانبه نگاه کنند و دوم اینکه همه سعی داشته باشند کمک کنند تا اینکه بتوانیم یک دانشگاه مبتنی بر اسلام و چارچوب‌های اسلامی در کشورمان پی‌ریزی کنیم و قدم‌هایی که تا الان برداشته شده، نقائصش رفع شود. ما در محافل وحدت امت اسلامی، کنفرانس سران کشورهای اسلامی، در اجلاس‌های وحدت و در همه اینها جای یک دانشگاه نمونه اسلامی را خالی می‌بینیم، و فرمول، روش و اجرای آن، برنامه‌های آن و متون درس آن را خالی می‌بینیم و این در حالی است که ما الگوهای بسیار مطلوبی را در جهان اسلام داشته‌ایم. حوزه پرورش و تربیت نیروی انسانی توسط امام صادق(ص) و امام باقر(ع) و این همه دانشمندان اسلامی که حتی احصای نام آنها در رشته‌های مختلف نیازمند چندین کتاب است، همه در دامن اسلام پرورش یافتند. در طول این ۱۴ قرن اینها همه منابع

مهم ما برای ساختن چنین دانشگاهی است؛ روی اینها کار کنیم و اتاق‌های فکری در کنار دانشگاه آزاد اسلامی بنشینند و روی این مسائل کار کنند و بروند به سمت اینکه سرمایه‌ای که برای ایجاد دانشگاه آزاد اسلامی از شخصیت‌های بزرگ انقلاب اسلامی گذاشته شده آن سرمایه بتواند برکت خودش را در ارائه یک الگوی دانشگاه آزاد اسلامی در جامعه اسلامی ما نشان دهد و الگویی باشد برای همه کشورهای اسلامی تا بتوانیم این تجربه را در بقیه کشورهای اسلامی هم پیاده کنیم. با کمک و پول و امکانات مردم، اما مبتنی بر معیارهای اعتقادی و ارزشی مردم. از برخورد سیاسی با این پدیده حتی الامکان همه پرهیز کنند که به نظر من موجب از بین رفتن دو یا سه دهه تجربه برای ایجاد چنین دانشگاهی خواهد بود.

□ از صبر، حوصله و دقت حضرت‌عالی سپاسگزارم.

امیدوارم
دانشگاه آزاد
اسلامی
الگویی برای
همه
کشورهای
اسلامی باشد
تا بتوانیم این
تجربه را در
این کشورها
نیز پیاده کنیم.

تصاویر



سفر شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی به کشور چین



دیدار با مقامات ارشد سیاسی چین



ملاقات با سران حزب کمونیست چین



همایش احزاب سراسر کشور در حمایت از مقاومت مردم لبنان و فلسطین